

بولتن بحوث های داخلی

شماره ۲

اسفند ۱۳۶۵

مارس ۱۹۸۶

مهرست مطالب

- ۱- مقدمه
- ۲- نامه به رفقای "بیانیه‌ی ما" از سوی چهارمین نشست مشورتی ...
- ۳- به رفقای توده‌ای مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران
تداوم دهندگان بیانیه‌ی خرداد ۶۵ (بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵)
- ۴- اطلاعیه‌ی تداوم دهندگان بیانیه‌ی خرداد ۶۵ (بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵)
- ۵- بررسی اشتباهات حزب در فاصله‌ی چهار سال بعد از انقلاب و ریشه‌یابی آن‌ها..... کامران
- ۶- به نشست مشورتی ماهانه بهروز-کیوان
- ۷- به نشست مشورتی ماهانه در باره‌ی نامه‌ی رفقای که از هت.پ.
کناره‌گیری کرده‌اند هت.پ.
- ۸- در باره‌ی چشم‌انداز حرکت نیروهای جدا شده از حزب توده‌ی ایران بهروز-کیوان
- ۹- یادداشتی در حاشیه‌ی نوشته‌ی "در باره‌ی چشم‌انداز ..."
هت.پ.
- ۱۰- نقدی بر تزهای ارائه شده در باره‌ی انقلاب آینده‌ی ایران،
(کارپایدی اولیه، فصل چهارم) مانی

مقدمه

دومین شماره‌ی بولتن داخلی، اینک در اختیار رفقا قرار دارد. همانطور که اطلاع دارید، اندیشه‌ی انتشار یک نشریه‌ی داخلی، برای مباحثات و اظهار نظر رفقای مبارز جدا شده از حزب توده‌ی ایران، در همان اولین نشست ماهانه‌ی مشورتی (پاریس) مطرح شد و رفقای شرکت کننده در آن مجمع، ضمن دادن ماموریت به هت.پ. برای تدوین اسناد اولیه، اظهار امیدواری کردند که با ارائه‌ی مطالب مورد بحث، این امکان فراهم خواهد آمد تا با تکیه بر خرد جمعی، نظرات موافق و مخالف در یک نشریه‌ی داخلی منعکس شود و از رهگذر یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالم و کمونیستی سرانجام گردهمایی داوطلبانه‌ی ما در دوران گذار، با تأمین و بهره‌گیری از یک وحدت نظری همه جانبه، به اتحادی تعمیق یافته و مبارزه‌جویانه تبدیل گردد.

این اندیشه‌ی ابتدائی پس از گذشت مدت زمانی که از یک سواستاد تعهد شده در نشست هماهنگی پاریس تهیه و منتشر شدند و از سوی دیگر مباحث مذکور در سازمان‌های نوین مورد بحث قرار گرفتند، به ضرورتی فوری و جدی مبدل شد و سرانجام نشست مشورتی اکتبر ۸۶ در بن، به هت.پ. ماموریت داد که از جمله طرح مشخصی جهت تعیین چهارچوب کار و چگونگی ارائه‌ی مطالب رفقا در بولتن داخلی تهیه نماید.

این طرح، با مشورت رفقای شرکت کننده در نشست هماهنگی دسامبر ۸۶ (کلن) مورد بحث و تصویب قرار گرفت و مبنای کار هت.پ. شد.

مطابق این سند، "کلیه‌ی رفقای تشکیلات، حوزه‌ها و واحدهای توانگون در کشورهای مختلف می‌توانند نظریات و نوشته‌های خود را پس از تنظیم جهت درج در بولتن از طریق کمیته‌های کشوری، در اختیار تحریریه قرار دهند. تحریریه مقالات رسیده را بدون دخل و تصرف در بولتن داخلی منعکس می‌نماید." (سند "ضوابط کار تحریریه و بولتن"، مصوبه‌ی نشست هماهنگی ماهانه (کلن، دسامبر ۸۶) (تاکید از ماست)

با اینحال از آنجا که در آن زمان آشنائی کافی از طیف نظرات رفقای ما در سازمان‌های نوین جدا شده از حزب توده‌ی ایران وجود نداشت و برخی از رفقای شرکت‌کننده در نشست فوق از احتمال تدوین پاره‌ای نظرات که انتشار آن‌ها می‌تواند به حیثیت سیاسی مجموعه‌ی جنبش ما لطمه وارد آورد، اظهار نگرانی می‌کردند، قرار بر این شد که کمیته‌های کشوری منتخب سازمان‌های نوین، پس از دریافت هر نوشته، بدوا از دیدگاه فوق - یعنی احتمال آسیب رساندن به حیثیت سیاسی جمع - آن را مورد بررسی قرار داده و سپس نوشته‌ی مزبور برای انتشار به هت.پ. تحویل شود. برای جلوگیری از هو نوع سوء تعبیر احتمالی نیز، همان سند "ضوابط..." تصریح کرد که: "هت. و کمیته‌های کشوری می‌توانند در صورت تشخیصی و بخاطر حفظ مصلحت جمع بطور موقت از درج مطلب یا مقاله‌ای در بولتن ممانعت بعمل آورند. در صورت بوجود آمدن چنین حالتی، هریک از دو ارگان فوق (تحریریه یا کمیته‌ی کشوری مربوطه)، باید مراتب را با اعلام دلایل کافی به اولین نشست مشورتی ماهانه ارائه دهند. رای نشست مشورتی برای تحریریه و کمیته مزبور لازم‌الاجراست." (همان سند، تاکید از ماست)

به این ترتیب، کوشش و اراده‌ی جمعی همدی رفقای ما از همان ابتدا در این جهت سیر می‌کرده است که تا حد امکان، دمکراتیک‌ترین شرایط ممکن را برای ارائه و اشاعه‌ی نظرات رفقای جنبش ما تدارک ببینند و بولتن داخلی، بدون تامین هیچ حقوق ویژه‌ای برای هیچ فرد یا ارگانی، به انتشار آزادانه‌ی نظرات رفقای تشکیلات مبارت ورزد.

ما در اینجا، لازم است بار دیگر بر این اراده‌ی جمعی تاکید کنیم و به این نکته صراحت ببخشیم که بولتن داخلی متعلق به کلیه‌ی رفقای جنبش توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب توده‌ی ایران است و حدود وظایف و اختیارات هت.پ. در تنظیم شماره‌های مختلف آن، تنها محدود به مطالعه‌ی اولیه‌ی مطالب ارسالی، رعایت نوبت نوشته‌های رسیده و درج فوری آن‌ها - با توجه به امکانات محدود فنی موجود - در بولتن داخلی خواهد بود. بدیهی است که حق جوابگویی به هر نوشته‌ای که در بولتن داخلی منتشر می‌شود، حق طبیعی کلیه‌ی رفقای تشکیلات - و از جمله هت.پ. - است.

در پایان، ما از رفقای خود صمیمانه می‌خواهیم که برای تعمیق مباحثاتی که اینک در دستور روز مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی قرار دارد، چه در تصحیح و یا غنا بخشیدن به مباحث موجود و یا چه در مخالفت با آن‌ها - که بنظر ما در هر حال باعث شکوفائی نظری جنبش ما خواهد شد - از نوشتن مطالب تئوریک سیاسی گرفته و یا ترجمه‌ی متونی که در این راستا بتواند ما را یاری کند، فعالانه شرکت کرده و شانس بار آوری کوشش‌های انقلابی و صادفانه‌ای را که از بیش از دو سال پیش علیه انحرافات و بیماری‌های حزب، توده‌ی ایران آغاز گردید و اینک می‌رود تا با تدوین و تعمیق کارپایه‌ی خود، به ثمر بنشیند، فراهم نمایند.

جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در این مرحله از تحول و شکوفائی خود، به اندیشه‌های در حال قوام گرفتن کمونیست‌ها و به تجارب تلخ و شیرین آن‌ها در

مبارزات پرحادثه‌ی گذشته نیاز فراوان دارد تا بتواند با رهائی از چنگال رفرمیسم، بوروکراتیسم و سکتاریسم پرچم ظفر نمون مارکسیزم - لنینیسم انقلابی را فرا راه جنبش طبقه‌ی کارگر قهرمان ایران به اهتزاز در آورد و پیروزی محتوم انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران را با شتاب بیشتری به ثمر نشاند.

با درودهای رفیقانه!

ه.ت.پ.

نامه به رفقای "بیانیه‌ی ما"
از سوی چهارمین نشست مشورتی دوره‌ای سازمان‌های کشوری و محلی
توده‌ای‌های مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران

به پیوست صورت جلسه‌ی فشرده‌ی چهارمین نشست مشورتی دوره‌ای سازمان‌های کشوری و محلی توده‌ای‌های مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران را برایتان می‌فرستیم.

در خطاب به شما از این موضع حرکت کردیم که امضاء کنندگان "بیانیه‌ی ما" در توضیح هویت خویش صریحا اعلام کرده‌اند که "ما به‌مثابه بخشی از کادرها و اعضای مبارز حزب توده‌ی ایران" که چه قبل و چه در حال حاضر از موجودیت برآمده از "کنفرانس ملی" کسسته‌ایم، خود را، جزئی از نیروهای انقلابی انفصالی از حزب می‌دانیم و مجموعه‌ی این نیروهای انفصالی را با سه محور مشخص می‌شناسیم: و "ما ادغام فردی یا گروهی کادرها و اعضای انفصالی به گروه‌های سیاسی دیگر را تا زمانی که آلترناتیو جنبش بلوغ لازم را کسب نکرده باشد، در مقطع فعلی زودرس می‌دانیم و در عین حال خود را ناظری بی‌طرف در شکل‌گیری این آلترناتیو نمی‌دانیم" و "شعار مقطعی سازمانی ما در شرایط فعلی عبارتست از "تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضای مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران، برای تدوین مبانی فکری و سازمانی‌مان. ما تدوین پلاتنفرم خویش را موکول به تشکیل کنفرانس مزبور می‌نماییم. بیانیه ما تنها بیان مختصات عمومی پلاتنفرم ما می‌باشد".

با در نظر گرفتن مواضع فوق‌الذکر، توده‌ای‌های مبارز انفصالی از حزب، در این مدت، در مقاطع و سطوح مختلف و موارد متعدد با نمایندگان فکری رفقای "بیانیه‌ی ما" ملاقات‌ها و گفتگوها و تبادل نظر داشته‌اند. و تا آنجائی که به جمع‌بندی‌هایی که در خود این ملاقات‌ها و نشست‌ها صورت گرفت، استنباط عمومی بر این بود که قدم‌های مهمی در جهت تفاهم متقابل و درک همدیگر برای همکاری‌ها و وحدت نیروهای انفصالی از حزب برداشته شده است.

در جلسه‌ی عمومی سوئد، رئیس جلسه بنام قاطبه‌ی حاضرین اعلام کرد که مرزبندی اعلام شده در "بیانیه‌ی ما" نادرست بوده است و قول داده شد که در اولین فرصت و در چند روز آینده این مرزبندی را برداشته و در اعلامیه و یا بیانیه‌ای در سطح جنبش پخش نمایند تا زمینه‌ی همکاری‌های هم‌جانبه در مرحله‌ی تدارک نشست

صلاحیت‌دار سرتاسری" و یا بعبارت مندرجات "بیانیه‌ی ما" در "کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران" فراهم گردد.

اینک نزدیک به سه ماه از آن تاریخ می‌گذرد و کوچکترین عمل مثبتی در این جهت صورت نگرفته است و بر عکس زرمزه‌های مخالفت‌خوانی در این‌جا و آن‌جا به‌گوش می‌خورد و متاسفانه شایعه‌پراکنی‌ها و گاه از سوی برخی از رفقای "بیانیه‌ی ما"، بدگونی‌ها و تهمت‌زنی‌ها علیه ما شفاها و کتبا صورت می‌گیرد.

میل باطنی ما این بود که می‌توانستیم تا آن‌جا معطل بمانیم که شما مسائل داخلی‌انرا به نحو شایسته‌ای حل کنید. اما خواست عمومی و متفق تودهای‌های مبارز کشورهای مختلف و تحلیل عینی از وضعیت ایجاب می‌نمود که روند اعلام موجودیت را نباید بیش از این به تاخیر انداخت. تصور می‌کنیم دلایل آن و ضرورت چنین کاری برای شما روشن و قانع‌کننده باشد. مصلحت اندیشی ما با برخی از رفقای "بیانیه‌ی ما" مقیم در آلمان که امکان ملاقات با آن‌ها را در این مدت داشتیم، همین نتیجه را می‌داد. با توجه به علاقه‌ای که به شما رفقای عزیز داریم، نگران آن هستیم که نتوانید آن سهم شایسته‌ای را که انتظار می‌رفت در روند دمکراتیک اعلام موجودیت داشته باشید، به عهده بگیرید.

بهمین مناسبت همه‌ی رفقای "بیانیه‌ی ما" را که هنوز هم معتقدند و پای‌بند آن هستند که "ادغام فردی یا گروهی کادرها و اعضاء انفصالی به گره‌های سیاسی دیگر تا زمانیکه آلترناتیو جنبش بلوغ لازم را کسب نکرده باشد، در مقطع فعلی زودرس" می‌باشد و هنوز هم معتقدند که "شعار مقطعی سازمانی ما در شرایط فعلی عبارتست از تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران ..."، صمیمانه دعوت می‌کنیم:

۱- در اولین فرصت ممکن و بر اساس مجموعه‌ی نوشتجات و اسناد پای‌دای منتشره از سوی ما و بویژه جمع‌بندی کل تجربیات رفقای "بیانیه‌ی ما" در این مدت، تعهدات خودتان را در جلسه‌ی نوامبر ۱۹۸۶ سوند، در رابطه با مرزبندی با حرکت ما و همچنین سایر مسائل اساسی دیگر، در اعلامیه یا بیانیه یا هر شکل مناسب دیگری که صلاح می‌دانید، در سطح جنبش به اطلاع عموم برسانید، تا زمینه‌ی لازم برای همکاری‌های همه‌جانیه در روند دمکراتیک اعلام موجودیت و بیان هویت در همدی عرصه‌های نظری و سازماندهی، بین رفقای امضاءکننده‌ی "بیانیه‌ی ما" و سایر رفقای توده‌ای مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران فراهم گردد.

۲- در صورتیکه پس از اعلام موضع فوق به دلایلی که توضیح خواهید داد، حفظ نام "بیانیه‌ی ما" را تا جلسه‌ی صلاحیت‌دار سرتاسری ضروری می‌دانید، علاقه‌ی ما این است که چنین ضرورتی مانع پیوستن رفقای "بیانیه‌ی ما"، هرکجا که هستند به واحدهای محلی یا کشوری موجود و یا در حال تشکیل توده‌ای‌های مبارز انفصالی، نباشد، تا رفقای "بیانیه‌ی ما" بتوانند در این لحظات حساس، که تدارک نظریات و

مبانی فکری ما و تدارک عملی روند دمکراتیک اعلام موجودیت در جریان است، با تمام نیرو فعالانه شرکت نمایند.

۳- اینک که شماره‌ی اول بولتن بحث‌های داخلی، در بر گیرنده‌ی کارپایه‌ی اولیه منتشر شده و در اختیار هم‌دهی‌های مبارز انفصالی و از جمله شما قرار دارد، در هر مسئله و موضوعی که رفقای نظر متفاوت و یا انتقادی دارند، صفحات بولتن در اختیار آنان است و شما می‌تواند چه فردی و چه جمعی از آن استفاده نمائید. بر پایه‌ی اصول حاکم بر شیوه‌ی کار بولتن بحث‌های داخلی، مقاله‌های ارسالی عیناً به چاپ خواهند رسید.

رفقای گرامی!

هیئت تحریریه‌ی پاریس ماموریت یافته است که در فاصله‌ی دو اجلاس‌یه‌ی سرتاسری سازمان‌های کشوری و محلی توده‌ای‌های مبارز انفصالی، تماس رسمی را با شما دنبال نماید و نتایج آن را به جلسدی بعدی گزارش دهد. نسخه‌ای از این نامه در اختیار رفقای مقیم سوئد و نسخه‌ی دیگر آن در اختیار رفقای مقیم آلمان قرار داده می‌شود.

با درودهای رفیقانه

۲۴ ژانویه ۱۹۸۷ - برلین

به رفقای توده‌ای مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران

رفقای گرامی!

ما به‌متابه بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵، با درس‌گیری از پراتیک چند ماهه‌ی اخیر خود و در پرتو مباحثات درونی و بیرونی و زدودن برخی عقب‌ماندگی‌ها و بر اساس دید و درک خویش از مضامین اندیشه‌های بنیادی بیانیه به نتایج معینی رسیده‌ایم که طی اطلاعیه‌ای آن را تدوین و در اختیار شما قرار می‌دهیم. این اطلاعیه دربرگیرنده‌ی پاسخ به "نامه به رفقای "بیانیه‌ی ما"، (تدوین شده در چهارمین نشست مشورتی دوره‌ای سازمان‌های کشوری و محلی توده‌ای‌های مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران) نیز می‌باشد. چون این نتایج به منظور اطلاع جنبش ارانته می‌گردد انتظار داریم جهت درج آن در بولتن توده‌ای‌های مبارز انفصالی اقدام لازم می‌دول دارید.

با تشکر

تداوم دهندگان بیانیه‌ی خرداد ۶۵

(بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵)

۲۵ فوریه‌ی ۱۹۸۷

۶ اسفند ۱۳۶۵

اطلاعیه‌ی تداوم دهندگان بیانیه‌ی خرداد ۶۵ (بخشی از پیروان بیانیه خرداد ۶۵)

مقدمه:

اکنون حدود ۹ ماه از انتشار بیانیه‌ی خرداد ۶۵ و آغاز پراتیک دشوار ما در راهیابی آینده می‌گذرد. طی این مدت، بیانیه و پیروان آن در برابر مسائل نوین از یک سو، و مکاشفات نوین خویش از سوی دیگر قرار گرفتند. از این رو جمع‌بندی تجارب و مکاشفات نوین از یک طرف و از طرف دیگر ارائه‌ی دید اثباتی در مورد آینده‌ی حرکت انفصال از حزب مدتیاست که بطرزی عاجل در دستور کار پیروان بیانیه قرار گرفته بود. ما بر اساس دید و درک خویش از مضامین اندیشه‌های بنیادی بیانیه و بر اساس برداشت خود از مباحث فشرده‌ی درون خویش، و نیز با اتکاء بر تجارب اثبات شده در کل جریان جدا شده از حزب (که طی همین مدت کوتاه دستاوردهای آن چشمگیر است)، مبانی نوین اصلاحی و تکمیلی از مضامین عقب مانده‌ی بیانیه، و نیز دید خود را از آینده‌ی حرکت نیروهای جدا شده از حزب بمنظور اطلاع جنبش و کلیه‌ی رفقای جدا شده (و جدا نشده) در مهاجرت و داخل، در این اطلاعیه ارائه می‌کنیم.

ما مواضع اثباتی خود در مورد آینده‌ی حرکت را در شرایطی اعلام می‌کنیم که جنبش انفصال از حزب توده‌ی ایران اساساً از مرحله‌ی نفی به مرحله‌ی ارائه‌ی دید اثباتی برای آینده، از مرحله‌ی نفی ضد ارزش‌ها به مرحله‌ی جایگزینی ارزش‌های نوین فرا رفته و الزامات امروز حرکت نیروهای جدا شده، پس از ۹ ماه مبارزه و تلاش دورنی وارد مرحله‌ی کیفی تعیین تکلیف برای آینده‌ی حرکت شده است. بهمین علت ما تداوم سکون و سکوت از سوی هریک از طیف‌ها و محافل جدا شده در مورد آینده‌ی حرکت را غیر موجه و توهم‌افزا دانسته و این سکوت را به منزله‌ی ظفره‌جویی از ابراز نظر به توده‌ها در مقیاس جنبش می‌دانیم. به اعتقاد ما دوران بحث‌های محفلی در اتاق‌های در بسته در جمع‌های محدود رفقای جدا شده مدت‌هاست بسر آمده و حرکت بسوی آینده در دستور کار همه‌ی رفقا قرار گرفته است. ما به سهم خود پس از رفع عقب ماندگی خویش به این الزام روز پاسخ داده و نظرات خویش را نشر بیرونی می‌دهیم.

فصل اول: "تحلیل انتقادی از حرکت ما و مضامین بیانیه"

بیانیهی خرداد ۶۵، بر بستر مبارزات انفجاری توده‌ی حزبی حول و حوش حادثه‌ی "کنفرانس ملی" تدوین شد و حرکت انفصال ما بر مبنای آن شکل گرفت. "بیانیه‌ی ما"، در واقع تداوم حرکت رفقای مبارزی می‌باشد که قبل از مقطع کیفی "کنفرانس ملی"، چه بشکل فردی و چه بویژه بشکل دسته جمعی، در قالب اعلام مواضع، از سوی یکی از سازمان‌های مهاجرت، از حزب منفصل شده بودند.

خود بیانیه حاصل مباحث حاد و فشرده‌ی روزهای تشکیل "کنفرانس ملی"، در جلسات وسیعی است که در واقع کنفرانس واقعی توده‌های سالم حزبی باید بشمار آیند. درست است که حرکت ما، به عللی که بعداً بدان خواهیم پرداخت، نتوانست پتانسیل واقعی توده‌های بپا خواسته را بسوی انفصال بطور تمام و کمال سازمان دهد، اما بهر حال اهمیت تاریخی حرکت ما و بیانیه‌ی ما، قبل از هر چیز در این است که به روند جدائی و انشعاب از حزب، طی اعلام مواضع در سطح جنبش، پس از "کنفرانس ملی"، خصلت سراسری داد و ثابت کرد که بحران و روند تلاشی در سازمان سراسری حزب توده‌ی ایران، نه به لحاظ عوامل جغرافیائی یا عوامل فرعی دیگر، بلکه ناشی از عینیت بحران ارگانیک و بن‌بست تاریخی حزب توده‌ی ایران می‌باشد.

بیانیه‌ی ما با ارائه‌ی فرمولبندی "بحران ارگانیک" حزب و نشان دادن بن‌بست تاریخی آن، مانند سایر نیروهای حزبی، که در مقطع کیفی "کنفرانس ملی" از این سیستم نظری - تشکیلاتی رو به زوال با سطوح مختلف تعیین فکری، گسستند، بنوبه‌ی خود ضرورت انفصال از حزب و مبارزه در راه نیل به ایده‌های اثباتی برای آینده‌ی حرکت را مستند نمود.

ما در بیانیه‌ی خرداد ۶۵، به درستی و با هوشیاری، تنها به کلی‌ترین مبنائی نظری - تشکیلاتی انفصال از حزب بسنده کردیم، چرا که تدوین پلتفرم نهائی خود را در صلاحیت جمع محدود خویش، که در واقع بیانگر جدائی از سه سازمان مهاجرت در مقایسه با ده‌ها سازمان و حوزه و هسته‌ی حزبی داخل و خارج کشور محسوب می‌شد، نمی‌دانستیم و اجرای یک چنین وظیفه‌ای را در پرتو خرد جمعی مجموعه‌ی نیروهای جدادیده از حزب توده‌ی ایران که در واقع یک سازمان سراسری، نه منطقه‌ای و یک

سیستم کامل نظری - تشکیلاتی محسوب می‌شد، ناممکن می‌دانستیم.

در عین حال باید اذعان کرد که بیانیه‌ی ما در ارائه‌ی مجموعه‌ی فرمولبندی‌ها، اینجا و آنجا، دچار لغزش‌ها و عقب‌مانگی‌های گوناگونی بود و ما در تداوم پراتیک خود بسان همه‌ی نیروهای جدا شده از حزب، که روند تکاملی خود را تنها خارج از کانال بوروکراتیک آن آغاز کردند، گام به گام به لغزش‌ها و عقب‌ماندگی‌های مندرج در متن بیانیه پی بردیم و امروز جمع ما به‌مثابه "تدوم دهندگان بیانیه‌ی خرداد ۶۵"، مجموعه‌ی مکاشفات انباشت شده‌ی خود را ارائه می‌دهد.

۱-۱- نقد حرکت و پراتیک ما:

در کنار بارزترین نقطه‌ی قوت پراتیک ما یعنی دادن خصلت سراسری به پدیده‌ی انشعاب از حزب توده‌ی ایران در مقطع کیفی "کنفرانس ملی"، در حرکت جمع پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵ در همان آغاز نارسائی‌ها و کمبودهایی بروز کرد که رد و نشان خویش را بر حرکت آتی ما، بویژه در لحظه‌ای که ارائه‌ی دید اثباتی برای آینده‌ی حرکت و اصلاح مضامین عقب‌مانده و توهم‌زای بیانیه به یک ضرورت مبرم بدل شده بر جای گذاشت و موجب تاخیر غیر موجه و قابل اجتناب در اجرای این وظیفه گشت.

ما بعلت شرایط دشوار جدائی خویش نتوانستیم از همه‌ی پتانسیل انفجاری ناشی از حرکت دامنه‌دار توده‌ی حزبی در سازمان‌های خود، استفاده‌ی معقول را ببریم و این امر قبل از هر چیز معلول عملکرد رسوبات تفکر بوروکراتیک در جمع ما بود که بهر حال مرزبندی نظری و عملی خود با وجوه ۴ گانه‌ی انحرافات حزب را تازه آغاز کرده بود.

در پراتیک ما، اهمیت دموکراسی و ضرورت تکیه بر خرد جمعی، علیرغم فرمولبندی درست ما از "بحران ارگانیک" و علیرغم تاکید بر آن در متن بیانیه، مورد توجه کافی قرار نگرفت. در شرایط فشرده‌ی انفصال و سرکوب تمام عیار اپوزیسیون حزبی در سازمان‌های حزبی ما، بروز چنین کمبودهایی در حرکت، امری غیر عادی محسوب نمی‌شد. اما در هر صورت تداوم این کمبودها مهر و نشان خود را در حرکت آتی ما بر جای گذاشت که بارزترین نمود آن را می‌توان در سکون و سکوت و بی‌عملی بحران‌زای ما در چند ماهه‌ی پس از مقطع جدائی تا به امروز دید. بارزترین انعکاس این کمبود، عدم تعهد عملی ما به مبرم‌ترین شعار سازمانی‌مان مندرج در بیانیه است ("شعار مقطعی سازمانی ما در شرایط فعلی عبارت است از تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران برای تدوین مبانی فکری و سازمانی‌مان"). ما به این شعار یعنی تدوین پلتفرم خویش در کنار سایر نیروهای جدا شده بدرستی عمل نکردیم و این امر را باید در عین حال ناشی از رشد گرایشات سکتاریستی و خود محور بیبانه در جمع ما دانست. عدم مرزبندی عملی جمع ما با مظاهر مختلف انحرافات ارگانیک حزب، بویژه بوروکراتیسم تشکیلاتی، از تاثیرگذاری حرکت بیانیه در پدایتش صف واحدی از نیروهای جدا شده با جدا کردن لنینی مرزهای اختلاف نظرات کاست.

بی‌تردید ریشه‌یابی علل درونی بروز بحران سکون در حرکت، در یک اطلاعیه مقدور نیست، و ما به‌منابه بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵، ارائه‌ی درس‌های ناشی از تجارب مثبت و منفی خود را با جمع‌بندی مواضع اثباتی خویش مفیدتر تشخیص می‌دهیم، در عین اینکه آماده‌ایم بحث سالم و سازنده و رفیقانه را با کلیدی رفقای جدا شده از حزب به پیش ببریم.

ما در بیانیه‌ی خرداد ۶۵ با آنکه اولین گام در نفی انحرافات حزب از انترناسیونالیسم به‌منابه یکی از وجوه در هم تنیده‌ی انحرافات ارکانیک آن را با ارائه‌ی نقل قول اصولی از لنین برداشتیم، ولی بخاطر عدم انطباق این اصل اساسی در تفکر مارکسیستی-لنینیستی بر شرایط مشخص، در مرزبندی با این وجه انحراف حزب توده‌ی ایران پیگیر نبودیم. از این رو ما درک امروزی خود از این مقوله را که گام به گام در حرکت خود و در پرتو دستاوردهای مجموعه‌ی نیروهای جدا شده کسب کرده‌ایم، بطور مختصر فرمولبندی می‌کنیم:

درک ما از انترناسیونالیسم پرولتری بر این حکم لنین استوار است: "انترناسیونالیسم در کردار یکی و فقط یکی است و آن هم کار بی‌دریغ در راه توسعه‌ی جنبش انقلابی و مبارزه‌ی انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و هم‌دردی و کمک مالی) از این مبارزه و از این خط مشی و فقط از این خط مشی، بدون استثناء و در تمام کشورهاست". (لنین، آثار منتخب فارسی، صفحه‌ی ۴۶۴، صفحه‌ی ۲۳ بیانیه‌ی ما)

ما با اعلام اینکه خود را جزئی از جریان عظیم و متنوع جنبش جهانی کمونیستی می‌دانیم، ضمن جدا کردن حساب خود از انحرافات ناسیونال کمونیستی، با پراتیک و درک انحرافی حزب توده‌ی ایران از این مقوله مرزبندی قطعی داریم و مبارزه با آن را به‌منابه یکی از وجوه انحرافات ارکانیک حزب در دستور کار خود قرار داده‌ایم.

به اعتقاد ما انحراف حزب توده‌ی ایران از انترناسیونالیسم پرولتری در دو شکل بهم پیوسته بروز کرده است: وابستگی نظری و روابط ناسالم با گردان‌های جنبش جهانی، بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی. ما در مناسبات حزب توده‌ی ایران با حزب کمونیست اتحاد شوروی، انحرافات معین از اصول پذیرفته شده در مناسبات احزاب برادر در کنفرانس‌های جهانی را دیده‌ایم و بر آنیم که شکل‌گیری چنین مناسباتی ریشه در یک سلسله علل عینی و ذهنی تاریخی - منطقه‌ای دارد. ما در ریشه‌یابی عمقی علل بروز این ناهنجاری، فرمولبندی "مسئولیت دو طرفه" را واقع‌بینانه‌ترین فرمولبندی می‌دانیم، چرا که بروز این انحراف تنها در پرتو انحرافات تاریخی درون جنبش جهانی از یک سو و ضعف شرایط عینی و ذهنی داخلی از سوی دیگر قابل درک است و به‌مین علت است که ما مفهوم "درک کمینتری از روابط احزاب برادر" را که از سوی جنبش توده‌ای‌های مبارز مطرح شده، به‌منابه یک فرمولبندی درست تلقی می‌کنیم. وابستگی نظری حزب توده‌ی ایران به جنبش جهانی با اینکه به

تدریج و در سیر پروسه‌ی تاریخی تکوین بحران ارکانیک حزب شکل گرفته است، اما در جریان انقلاب بهمین و با پذیرش تیز انحرافی "راه رشد غیر سرمایه‌داری"، بدون کوچکترین توجه به انحرافات عام و خاص این تئوری در شرایط عام جهانی و شرایط ویژه‌ی کشور ما، سرانجام به محک پراتیک خورد و نمود عینی پیدا کرد.

ما ریشه‌یابی کامل انحراف حزب توده‌ی ایران از انترناسیونالیسم را یکی از سلسله وظایف تاریخی جریان انشعابی از حزب می‌دانیم و روند آغاز شده توسط مجموعه‌ی جنبش کمونیستی ایران و نیروهای جدا شده از حزب و در رأس آن "جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی" برای ریشه‌یابی و درس‌گیری از این انحراف را جزئی از روند آغاز شده در مقیاس ایران و جهان می‌دانیم. روندی که در مقیاس جنبش جهانی کمونیستی با کنکرده‌ی ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تظاهر بیرونی پیدا کرده است. ما تحولات یک ساله‌ی پس از کنکره را تأییدی بر مدعای خود تلقی می‌کنیم و تعقیب آن را توسط جنبش انشعابی از حزب توده‌ی ایران و مجموعه‌ی جنبش کمونیستی ایران امری ضرور و لازم می‌دانیم.

به اعتقاد ما، انحراف حزب توده‌ی ایران از انترناسیونالیسم و فاجعه‌ی شکست اخیر حزب بد حیثیت و اعتبار اردوگاه سوسیالیستی و کل جنبش جهانی کمونیستی در جامعه‌ی ما لطمه‌ی شدیدی وارد کرده و جبران این امر تنها در سایه‌ی ریشه‌یابی بدور از مصلحت‌جویی و اعلام صریح آن امکان‌پذیر است.

۱-۲-۲-۱- ما و جنبش کمونیستی ایران

چنانکه در بیانیه‌ی خرداد ۶۵ آمده، "با توجه به عوامل عینی و نیز عوامل ذهنی"، ما بر آنیم که بحران فعلی در جنبش کمونیستی ایران، بحران زاینده‌گی و همگراشی است و جنبش کمونیستی ایران علیرغم همه‌ی کاستی‌های غیر قابل انکار در این جهت به پیش خواهد رفت. (صفحات ۲۴ و ۲۵ بیانیه‌ی ما) ما در تبیین وجوه بحران امروز جنبش، فرمولبندی بحران ۴ وجهی (بحران در تئوری و درک فرمبستی، سکتاریستی و اپورتونیسم سیاسی، بحران در بوروکراتیسم تشکیلاتی و فرقه‌گرایی و همزمنیسم، بحران در درک انحرافی از انترناسیونالیسم، و بحران اعتماد توده‌ها نسبت به جنبش) را از تجارب خود نتیجه گرفته‌ایم.

باید خاطر نشان ساخت که در ریشه‌یابی علل بحران، جدا کردن هر یک از وجوه در هم تنیده‌ی ذکر شده، از آنجا که دارای پیوند درونی دیالکتیکی با یکدیگر هستند، نادرست و زیانبار است و در نهایت خود می‌تواند به انحراف و ناتوانی در برون رفت از آن منجر شود. در عین حال در لحظه‌ی فعلی باید گفت که برای حل بحران، ارتقاء دمکراسی درون سازمانی و در پیوند با آن اشاعه‌ی تصویر واقعا دمکراتیک از جنبش کمونیستی ایران در بیستگاه طبقه و توده‌ها که الزاما باید با نفی بوروکراتیسم تشکیلاتی و سرکوب اقلیت نظری و فرقه‌گرایی بحران‌زا همراه باشد، اولین و فوری‌ترین آماح برای

سالم سازی محیط آن می باشد و خود بهترین تضمین برای نیل به تئوری انقلابی صحیح و دستیابی به استراتژی و تاکتیک بلا انحراف در جریان پراتیک با اتکاء به خود بدنه و توده ها محسوب می شود و علاوه بر آن رشد موازین دمکراتیک در حیات درونی گردان های موجود، تضمین های دمکراتیک ضرور برای رفع بحران اعتماد و جذب نیروهای پراکنده ی جنبش را فراهم خواهد آورد. به اعتقاد ما ضرورت دمکراسی درونی در جنبش کمونیستی ایران، انعکاسی از ضرورت حاد و سوزان آن در جامعه می باشد و اساسا یکی از مهم ترین آماج های انقلاب آینده ی ایران (که ما آن را انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی می دانیم)، دستیابی به دمکراسی واقعی در عرصه ی سیاسی است. تصادفی نیست که مسئله ی دمکراسی و پیگیری در راه آن نه به مثابه مفهومی مجرد یا تعبیری بورژوائی و در جوهر خود ناپیگیری از آن، بلکه به مثابه ضرورتی عاجل برای نیل به فرجام سوسیالیستی انقلاب آتی ایران، یکی از داغ ترین مباحث درون جنبش کمونیستی ایران محسوب می شود. ما تخطئه و تحریف در این مباحث زیر پوشش مبارزه با تفکرات سوسیال دمکراسی و درک لیبرالی از مسئله ی دمکراسی را تلاشی برای مخفی کردن تمایلات بوروکراتیک و فرقه گرایانه می دانیم که از دو سوی راست و "چپ" صورت می گیرد.

بنظر ما مبارزه در راه اتحاد و مالا وحدت در جنبش کمونیستی ایران از مرحله ی حرف گذشته و وارد مرحله ی اقدامات عملی مشخص شده است و از همین رو اتخاذ تاکتیک های ضرور و اعلام شعارهای مشخص برای نیل به این فوری ترین و عاجل ترین و میرم ترین وظیفه ی جنبش کمونیستی ایران به یک ضرورت لحظه بدل شده است. ضرورت این امر قبل از هر چیز ناشی از این است که بحران رژیم وارد مراحل حادی می شود و جنبش کمونیستی ایران با پراکندگی سازمانی هرگز قادر نخواهد شد جنبش توده ها را در جهت اهداف استراتژیک انقلاب آتی هدایت کند و مالا آلترناتیو بورژوائی همهی دستاوردهای جنبش آتی را به سرنوشت انقلاب بهمین دچار خواهد کرد.

ما در پرتو درک خود از شرایط لحظه در جنبش کمونیستی، ایجاد ائتلاف ها و اتحادهای ساده تا بفرنج میان گردان های کمونیستی ایران با حفظ استقلال سازمانی هر یک، با هدف دوب دیالکتیکی آن ها در یکدیگر را درست ترین و واقع بینانه ترین تاکتیک می دانیم. از این رو ما تاکتیک ارائه شده در جزوه ی "سرنوشت تاریخی حزب توده ی ایران" (از انتشارات جنبش توده ای های مبارز انحصالی)، مبنی بر تشکیل یک شورای متحد هماهنگی چپ، با شرکت برابر حقوق نمایندگان گردان های کمونیستی بمنظور تدوین یک کار پایه ی حداقل مبارزاتی را گامی عملی و واقع بینانه در لحظه ی فعلی می دانیم، (صرف نظر از اشکال پیشنهادی و نام و شکل تشکیل آن). چرا؟ زیرا از یک طرف در بخش سالم جنبش، مبانی عام پلاتفرم چپ (تائید همزونی طبقه ی کارگر، مرحله ی انقلاب، ضرورت کسب قدرت سیاسی، ضرورت دمکراسی و... و از همه مهمتر ضرورت عینی وحدت جنبش کمونیستی)، در کلیت خود علیرغم اختلافات غیر قابل

اغراض پذیرفته شده و لذا مانع غیر قابل عبور برای تدوین یک کارپایه‌ی حداقل مبارزاتی وجود ندارد. و از سوی دیگر با قدم گذاشتن در این راه، ثقل جاذبه‌ی بزرگی برای جذب نیروها ایجاد شده و انرژی وحدت‌طلبانه‌ی درون جنبش با سرعت می‌تواند کانالیزه شود و امیدها را تحقق عملی دهد. به اعتقاد ما تاکتیک ایجاد ثقل انقلابیون کمونیست که از سوی بخشی از جنبش مدت‌هاست مطرح شده در تاکتیک ایجاد شورای متحد هماهنگی چپ می‌تواند به اولین آماج‌های خود، بدور از هژمونیزم رایج در جنبش دست یابد.

جنبش انشعابی از حزب توده‌ی ایران نیز در یک چنین نهادی با راندمان و کارآیی بی‌مراتب بالاتر، خواهد توانست تجارب غنی خاص خویش را به جنبش ارائه کند، و به اعتقاد ما، اساسا هر یک از گردان‌های بالنده‌ی امروز جنبش که محصول انشعابات بلوغ نیافتگی گذشته هستند، در یک چنین نهادی با توان بیشتری تجارب دردناک تاریخی جنبش را جمع‌بندی خواهند کرد. بعلاوه باید خاطر نشان ساخت که اولین گام در راه متمرکزی عملی جنبش کمونیستی، تاثیر مثبت خود را بر جنبش طبفه و توده‌ها نیز بی‌تردید برجای خواهد گذاشت و به روند جذب نیروهای پراکنده و منفرد شتاب بیشتری خواهد بخشید. شرط تحقق این تاکتیک، اجتناب از هژمونیزم و تعابلات فرقه‌گرایانه از سوی گردان‌های بالنده‌ی جنبش می‌باشد. تعهد عملی به تاکتیک مزبور بدون برسمیت شناختن ضرورت تاریخی موجودیت مفذعی گردان‌های بالنده‌ی جنبش، غیر ممکن خواهد بود.

۱-۲-۳- ما و تاکید ویژه‌ی بیانیه در مورد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

موضعگیری ما در بیانیه در مورد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از آنجا که بدون برخورد تفکیکی و بدون در نظر گرفتن ابعاد مبارزات نیروهای بالنده‌ی آن صورت گرفت، و نیز بخاطر اینکه در میان سازمان‌های موجود نوعی برتری غیر موجه در آن مستتر بود، و از آنجا که بدون برخورد با مواضع مسلط بر دیدگاه‌های پلنوم فروردین (که در آن زمان هنوز نشر بیرونی پیدا نکرده بود)، صورت گرفت، در نوع خود موضع‌گیری متوهّم و توهم‌پراکنی بود.

ما نظرات و موضع‌گیری‌های رسمی سازمان اکثریت و مضامین ناظر بر خط‌مشی و نیز درک آن از انترناسیونالیسم پرولتری را در مجموع در چهارچوب نظرات حزب توده‌ی ایران و لذا انحرافی می‌دانیم. ما تلاش‌های صورت گرفته برای صحنه‌ارائی "کنفرانس ملی" و سد کردن روند بحق و بالنده‌ی جدائی از حزب "کنفرانس" زده را محکوم می‌کنیم و نسبت به وحدت با جریان منحط و آبرو باخته‌ی بر آمده از "کنفرانس ملی" که در واقع عصاره‌ی همه‌ی انحرافات تاریخی حزب محسوب می‌شود، به رفتاری بالنده‌ی درون سازمان اکثریت هشدار می‌دهیم. به اعتقاد ما، مبارزه‌ی فراقهر برای اعمال دموکراسی درون سازمانی و طرد بوروکراتیزم تشکیلاتی و فرقه‌گرایی که در

سرتاسر جنبش عمل می‌کند، در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز انعکاس می‌یابد و سرنوشت آتی آن را رقم خواهد زد. نبرد درونی در سازمان اکثریت را می‌توان از تناقضات و ناپیگیری‌های چاره‌ناپذیر احکام پلنوم فروردین ۶۵ آن مشاهده کرد.

ما نیروهای بالنده‌ی درون سازمان اکثریت را که حامل بخش اعظم تجارب تلخ ما نیروهای جدا شده از حزب و نیز انشعابات بالنده‌ی گذشته از آن می‌باشند، اساساً با خود از یک "جنس" می‌دانیم و آماج‌های آن‌ها برای طرد انحرافات میراث گرفته از حزب توده‌ی ایران را با آماج‌های مبارزاتی خود یکی می‌دانیم: نفی رفرمیسم و اپورتونیسم سیاسی، نفی بوروکراتیسم تشکیلاتی و سرکوب دمکراسی درون سازمانی، نفی درک انحرافی از انترناسیونالیسم، و تلاش برای بازیافتن جایگاه واقعی سازمان در میان توده‌ها.

ما جنبش انشعابی از حزب توده‌ی ایران را در مقام پیش‌بینی‌کننده‌ی مختصات لحظه‌ای تحولات درونی سازمان اکثریت نمی‌دانیم. تصمیم‌گیری در این مورد با خود نیروهای درون سازمان است، ولی در هر صورت به لحاظ حساسیت این روند، آن را از نزدیک تعقیب می‌کنیم و جریان انشعابی از حزب توده‌ی ایران را دارای رسالت بزرگ جهت اثر گذاری مثبت در این روند از طریق ارائه‌ی تجارب خویش می‌دانیم. طبیعی است که شرط اجرای این رسالت، پیدایش صف واحدی از نیروهای جدا شده و حرکت بسوی تعیین نظری - تشکیلاتی خود می‌باشد.

تاکید ویژه‌ی ما بر روی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را تنها می‌توان از زاویه‌ی روند نیروهای بالنده‌ی درونی آن برای سرنوشت جنبش توضیح داد و لاغیر.

۴-۲-۱- ما و حرکت رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت

پراتیک چند ماهه‌ی پس از انفصال نشان داده است که مرزبندی ما با رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت (رفقا بابک امیر خسروی، فریدون آذر نور و فرهاد فرجاد)، که تحت عنوان نادرست "ما و جریان ر. بابک امیر خسروی" در بیانیه آمده، مرزبندی مصنوعی ناشی از بحران اعتماد و تاثیر پذیری از جو حاکم بر سازمان‌های حزبی ما در آن دوران و عدم دستیابی به اسناد آن‌ها بوده است. ما کام به کام و در جریان عمل از یک بی‌اعتمادی به اعتماد نسبت به حرکت رفقا رسیدیم. برخورد به این مسئله از حساسیت ویژه‌ای در مقطع فعلی حیات جریان جدا شده از حزب برخوردار است، و اساساً برخورد به جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی که تا حد زیادی ملهم از حرکت رفقای مزبور بوده، به لحاظ پراتیک بلاوقفه و دستاوردهای نظری - تشکیلاتی آن جای ویژه‌ای در مواضع امروزی ما دارد، لذا ما تحلیل جامع از حرکت رفقا را در فصل دوم این اطلاعیه مطرح خواهیم کرد. بطور خلاصه ما بر آنیم که ایجاد مرزبندی‌های صوری و کشیدن دیوارهای بوروکراتیک مابین نیروهای منفصل از حزب بدون مرزبندی‌های

اصولی و قابل قبول برای جنبش، ما را دچار خرده‌کاری می‌کند و این نه در جهت خدمت به جنبش، بلکه در جهت هدر دادن نیروی وحدت‌بخش جریان جدا شده از حزب می‌باشد.

+++++

بوروکراتیسم تشکیلاتی، کیش حزب پرستی، انحراف از حزبیت پرولتاری، و سایر مظاهر انحرافی در زندگی درونی حزب توده‌ی ایران، میدان وسیعی برای قشر بوروکرات فاسد حاکم بر رهبری حزب فراهم کرد تا روند درس‌گیری از تجارب عمیق و دردناک انقلاب بهمن و مرزبندی با انحرافات درهم تنیده‌ی ارتکانیک حزب و مجموعه‌ی جنبش از سوی توده‌ی حزبی را کند سازد. بهمین علت و بخاطر عملکرد جنبه‌های معین از انحرافات و آلودگی‌های حزب در بخش‌های مختلف جنبش، روند شناخت انحرافات و وجوه بحران حزب و به تبع آن انفصال تاریخا محتوم از آن خصلت تدریجی کسب کرد. به لحاظ همین عامل، هم روند انفصال از حزب، و هم روند مرزبندی عملی بعدی با وجوه درهم تنیده‌ی انحرافات آن خارج از سیستم حزب نیز خصلت تدریجی به خود گرفت. به عنوان مثال، پیروان "بیانیه‌ی ما" در مقطع انفصال با انحراف انتروناسیونالیستی حزب تعیین تکلیف قطعی نگرده بودند و با بوروکراتیسم تشکیلاتی نیز در عمل تعیین تکلیف نکردند، و از این رو به تعبیری می‌توان انفصال ما را در مقطع جدائی، بد خاطر عدم مرزبندی با دو وجه از مهم‌ترین وجوه انحراف ارتکانیک حزب، ناکامل دانست. به اعتقاد ما، وقوع چنین امری برای هیچیک از نیروهای جدا شده از حزب در مقطع جدائی غیر طبیعی نبود. بهمین علت، تداوم روند تکاملی در مرزبندی ارتکانیک با انحرافات درهم تنیده‌ی حزب توده‌ی ایران خارج از سیستم حزب نیز به همان نسبت امری طبیعی است. ما در این فصل اطلاعیه‌ی خود تلاش کردیم مبانی تدقیق شده‌ی نفی و انفصال خود را تا حد درک امروزمین حاصل شده‌ی خود ارائه دهیم و در فصل دوم، مبانی اثباتی خود برای آینده‌ی حرکت و برخی مسائل حاد مورد بحث امروزمین جنبش انشعابی را که حاصل مباحث درونی جنبش ما محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم.

+++++

”فصل دوم: مبانی اثباتی ما برای آینده‌ی حرکت و برخی مسائل حاد مورد بحث“

۲-۱-۲- برخی مسائل حاد مورد بحث درون نیروهای جدا شده از حزب:

اکنون مرحله‌ی کیفی نوینی در حرکت انفصال ۱۰ ماه پس از زایش قطعی این پدیده‌ی نوزاد بوجود آمده که ما آن را فراروئی از مرحله‌ی نفی و انفصال به مرحله‌ی حرکت اثباتی بسوی آینده و تعیین تکلیف قطعی در مورد چگونگی اتصال به جنبش کمونیستی ارزیابی می‌کنیم. وجه مشخصه‌ی این مرحله‌ی کیفی، ضرورت گریز ناپذیر اعلام مواضع از سوی کلیدی نیروها و محافل و طیف‌های جدا شده می‌باشد. در یک چنین مرحله‌ای، بطور منطقی بازنگری نقادانه‌ی ریشه‌ای از سوی هر نیروی انفصالی به پراتیک گذشته‌ی خود ملاک جدی بودن آن برای راهیابی بسوی آینده می‌باشد. یک چنین بازنگری جسورانه‌ای از سوی ”جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی“ در دو جزوئی ”کنفرانس ملی و وظایف توده‌ای‌های مبارز“ و بویژه نوشته‌ی تکمیلی آن تحت عنوان ”سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران“، صورت گرفته و در آن‌ها اندیشه‌های اثباتی این طیف که به جریان عمده‌ی طرفدار اعلام موجودیت بدل شده نیز ارائه شده است. ما نیز در اطلاعیه‌ی حاضر به سهم خود چنین کرده‌ایم و برای وضوح بیشتر اندیشه‌های خود، در این بخش به برخی مسائل حاد مورد بحث جنبش اشاراتی خواهیم کرد.

۲-۱-۱-۲- ما و شعار احیاء و سالم سازی:

به اعتقاد ما، امروز با رشد آگاهی‌های مارکسیستی و انباشت تجارب علمی عظیم در بدنه‌ی جنبش کمونیستی ایران در پرتو درس‌های انقلاب بهمن، دیگر دوران انشعابات بوروکراتیک از ”بالا“ بسر آمده و در حزب توده‌ی ایران بالاخص بعلت ضعف عام رهبری آن در مقطع پلنوم ۱۸ و پس از آن در مقطع آغاز مبارزات بخشی از مرکزیت در پائیز ۶۳ (انتشار ”نامه به رفقا“)، امکان بروز چنین پدیده‌ای اساساً قابل تصور نبود. اکنون ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که می‌توانیم مختصات روند نلوانی سه‌ساله‌ای را که در درون حزب پس از یورش سال ۶۲، بویژه بعد از پلنوم ۱۸ در جریان بوده را ترازبندی کنیم. آنچه طی این سه سال صورت گرفته را می‌توان یک چیز نام نهاد: انشعاب در حزب توده‌ی ایران و آغاز مرحله‌ی نهائی تلاشی این موجودیت ۴۵

ساله! تفاوت این انشعاب با انشعابات کلاسیک اولاً خصلت تدریجی و تکه تکه بودن آن، ثانیاً خصلت بطنی و تدریجی شکل‌گیری سازمان انشعابی نفی‌کننده‌ی حزب است. علل بروز یک چنین شکل انشعاب از حزب را باید در یک سلسله عوامل درونی و بیرونی و ویژگی‌های مقطع بن‌بست تاریخی و تلاشی آن جستجو کرد که بی‌تردید در آینده توسط جنبش ما جمع‌بندی خواهد شد.

در هر صورت تحت تاثیر یک چنین عوامل عینی و ذهنی که در میان اعضاء حزب در بروز نوعی گیش حزب پرستی و تعصبات جدی نسبت به تاریخ حزب و مناسبات ناسالم بین‌المللی و مناسبات درون تشکیلاتی آن نمود پیدا می‌کردند، ریزش توهमत در میان ما اعضاء حزب که در پرتو انقلاب و درس‌های آن و تحت تاثیر شکست استراتژیک حزب تنهاشکاف‌های اولیه در آن‌ها بروز کرده بود. چه در میان رفقای مهاجرت، و چه در میان رفقای داخل، نیاز به زمان داشت. به همین علت شعار "احیاء و سالم سازی" و تشکیل یک پلنوم وسیع با ملاک‌های روشن نظری - تشکیلاتی و مبارزه برای احیاء آن بخش از میراث مثبت حزب که قابل تکیه بود، درست‌ترین تاکتیک هم برای آگاهی یافتن و آگاهی دادن و هم برای نشانه گرفتن قلب سیستم فاسد حزب توده‌ی ایران و تمامی مظاهر منفی تاریخ آن محسوب می‌شد، چرا که رهبری برآمده از پلنوم ۱۸ در واقع تجسم تمام عیار و عصاره‌ی همه‌ی مفاسد تاریخی حزب محسوب می‌شد. اتخاذ این تاکتیک در شرایط مشخص آن دوران که وحدت حزب و سازمان اکثریت در میان اعضاء سالم هر دو سازمان طرفداران جدی داشت و در شرایطی که توهमत درون توده‌ی حزبی بالنده عمل می‌کرد، مانع انزوای افشاءگران و پیدایش یک انشعاب شتابزده‌ی بوروکراتیک می‌شد و متلاطم شدن سازمان‌های حزبی را امکان پذیر می‌کرد و محیط مناسبی برای شناخت ماهیت سیستم حزب از درون فراهم می‌کرد، بعلاوه باید تاکید کرد اکثر مبارزه‌ی بالنده‌ی نیروهای سالم حزبی در درون سیستم انجام می‌شد، دیگر صحبت نه از نفی، بلکه احیاء محمل منطقی مبارزه را فراهم می‌کرد. در صورت شعار نفی، دیگر سخن از مبارزه‌ی درونی تنها میدان را برای سرکردگان سیستم حزب و طرفداران آگاه و ناآگاه وحدت حزب و سازمان درون سازمان اکثریت فراخ می‌کرد.

از طرف دیگر پراکندگی فکری در میان رادیکال‌ترین بخش مرکزیت، عملاً کوچکترین امکانی برای دست زدن به یک انشعاب از "بالا" باقی نمی‌گذاشت. در مقطع پلنوم ۱۸، غیر از یک یا حداکثر ۲ تن (رفیق بابک و رفیق آذرنورا)، بقیه‌ی رفقای رادیکال و انقلابی مرکزیت (رفقای چهارگانه‌ی مشاور: آزادگر، فرجاد، انور حقیقی، مهر اقدم)، تحت تاثیر عقب ماندگی عام اعضاء و کادرهای حزب صرف‌نظر از این یا آن ابهام در حال رشد، در مجموع در موضع دفاع از پلنوم ۱۷ در برابر باند فرقه‌ی‌ها قرار داشتند. ما برای یادآوری منظره‌ی واقعی و مشخص آن دوران، هم در درون حزب، و هم در بیرون، در سطح جنبش کمونیستی ایران که در مراحل آغازین ترازبندی تجارب چند وجهی

شکست انقلاب بهمن قرار داشت، اصرار داریم، زیرا به اعتقاد ما نادیده گرفتن شرایط مشخص تاریخی بروز یک پدیده در ارزیابی از آن، به نوعی جزمیت، و در جوهر خود به متافیزیک در برخورد به تاریخ منجر می‌شود. و این خطری است که امروز می‌تواند بسیاری از ما را تهدید کند. در واقع امر، به لحاظ بحران ارگانیک چند سوبدی حزب، تنها با نفی منشی رفرمیستی و رد بینش حاکم بر حزب در دوران انقلاب آن هم در محافل و جمع‌های خارج از تشکیلات و بدون در نظر گرفتن ابعاد وسیع و بهم پیوسته انحرافات حزب از طریق بررسی دستاوردهای تئوریک جنبش و مطالعه آثار کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم، دستیابی به موازین انفصال از انحرافات چند سوبدی در هم تندیده‌ی حزب امکان نداشت. تجربه‌ی رفقای مبارز داخل نیز که اساسا بدون یک چنین مطالعات سیستماتیک و بیشتر با اتکا بر تجارب خویش به نفی حزب رسیده‌اند، موید این ادعا است. بحران حزب، بحران یک بعدی مثلا صرفا در انحراف از انترناسیونالیسم یا صرفا از تئوری انقلابی و بینش پرولتری نیست که بتوان با نفی آن، به نفی کامل سیستم نظری - تشکیلاتی تاریخی آن دست پیدا کرد.

به این ترتیب با توجه به شرایط زمانی ذکر شده، بنظر ما، تاکتیک رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت، یعنی تاکتیک افشاکاری خارج از کانال‌های تشکیلاتی و اصرار بر تشکیل پلنوم وسیع تحت شعار "احیاء و سالم سازی انقلابی"، یگانه روش صحیحی بود که با توجه به عمق بحران حزب، مالا به انفصال از سیستم تشکیلاتی - نظری آن منجر می‌شد (که شد). اتخاذ این تاکتیک در جوهر خود مضمون انشعاب و نفی دیالکتیکی حزب را در بر داشت. می‌گوئیم انشعاب، زیرا بدلیل ابعاد بحران و بن‌بست تاریخی سیستم حزب، از همان آغاز افشاکاری‌های رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت (و بطور غیر مستقیم، رفقای سه‌گانه‌ی مشاور، در همراهی با آنان)، روشن بود که یک چنین خواسته‌ها و مطالبات و یک چنین حرکتی اساسا در چهارچوب حزب امکان ندارد و این حرکت، آغاز یک انشعاب است. بطور خلاصه باید گفت که دست زدن به هر نوع انشعاب زودرس از "بالا"، علاوه بر اینکه با الزامات امروز جنبش توافقی نداشت، از دیگر سو می‌توانست به انزوای انشعابگران در میان توده‌ی حزبی و مالا طولانی‌تر شدن روند تدریجی انفصال از حزب و تثبیت موقت "حزب بی‌بحران" منجر شود و بنوبه‌ی خود به روند حرکت بالنده‌ی درون سازمان اکثریت، با یک وحدت سر هم بندی شده‌ی میان حزب و سازمان بشدت صدمه بزند. اینها نکاتی است که نادیده گرفتن آن‌ها، امروز که بقول معروف "معما چو حل گشت آسان شود"، می‌تواند به درک دکماتیک از حرکت انفصال و مالا به تحلیل نادرست از آینده‌ی حرکت بیانجامد. به اعتقاد ما، "کنفرانس ملی" نقطه‌ی عطفی در بحران حزب و مبارزات نیروهای سالم درون آن محسوب می‌شود، به همین علت روند انشعاب تدریجی در این مقطع، جنبه‌ی قطعی یافته و مقیاس سراسری و توده‌ای بخود گرفت. در این مرحله، فرو ریزی توهام توده‌ی حزبی وارد مرحله‌ی کیفی خود شد. در یک چنین مرحله‌ی کیفی، در اراندی شعارهای مبارزاتی نیز باید یک تحول کیفی صورت

می‌گرفت و خروج از حزب توده‌ی ایران نه تنها در محتوا، بلکه در شکل نیز باید تسجیل می‌شد. از این رو به اعتقاد ما، تداوم تأکید بر "احیاء و سالم سازی"، یک اشتباه تاکتیکی از سوی رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت در اطلاعیه‌ی مروج اواخر خرداد ۶۵ آن‌ها محسوب می‌شد.

ما با توجه به تحلیل خود از شعار "احیاء و سالم سازی" تا قبل از "کنفرانس ملی"، استدلال مندرج در جزوه‌ی "سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران" (از انتشارات جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی)، بویژه انتقاد از خود ریشه‌ای و صادقانه‌ی رفقا (صفحه‌ی ۴۳ تا ۵۲، بخش "مباحث دوم، آخرین نبرد دورن حزبی")، را تأیید می‌کنیم و آن را در توافق با تحلیل خود از مضمون شعار احیاء و اساساً روند مبارزات درون حزبی تا مقطع "کنفرانس ملی" ارزیابی می‌کنیم.

بیانیه‌ی خرداد ۶۵، حاصل فرجام منطقی و محتوم شعار "احیاء و سالم سازی" و بطور کلی روند مبارزات درون حزبی تا مقطع "کنفرانس ملی" است و پراتیک پیروان آن و اساساً مقطع مشخص انفصال آن‌ها، نه تنها آن‌ها بلکه هم‌دی رفقای که جدائی آن‌ها در این مقطع طبیعی صورت گرفت، (یعنی بخش اعظم نیروهای جدا شده!!)، بطرزی بارز صحت این شعار طبیعی توده‌ی حزبی را نشان می‌دهد.

۲-۱-۲- ما و نفی دیالکتیکی تاریخ حزب:

ما تأکید مجدد بر بخش "ما و نفی دیالکتیکی حزب" در بیانیه (فصل ۶، بخش ۱) را در شرایط فعلی ضرور می‌دانیم، زیرا به اعتقاد ما علاوه بر برخی تحلیل‌های دکلماتیک در برخورد به گذشته با آشکار شدن عمق فساد حزب، نوعی حالت روحی بی‌زاری و ناتوانی در نشان دادن عکس‌العمل منطقی در برابر این فساد، فضای مناسبی برای نفی مکانیکی تاریخ آن فراهم کرده است، تاریخی که حداقل ۳۰ سال از آن با تاریخ حیات مارکسیسم-لنینیسم در جامعه‌ی ما پیوند دارد.

از نظر فلسفی، در نفی دیالکتیکی یک پدیده، احیاء جنبه‌های مثبت حیات آن نیز مستتر است. حزب توده‌ی ایران یک پدیده‌ی تاریخی است. این پدیده را نمی‌توان با یک مهر ساده‌ی "باطل شد" یا خاطری آسوده به سردمداران منحط حاکم بر آن از یک سو، و از سوی دیگر به بورژوازی ایران با "پلاتفرم کج راهه" اش واگذار کرد. تاریخ حزب باید نفی دیالکتیکی گردد، در این تردیدی نیست، زیرا این تاریخ در مجموع بیلانی منفی نشان می‌دهد. اما این نفی تنها با یک بررسی عمیق مارکسیستی و با منطق دیالکتیکی امکان پذیر است و تنها به این طریق می‌توان با تحلیل‌های بورژوازی رخرده‌بورژوازی از آن مقابله کرد. کسانی که امروز اصرار بر یک تحلیل خون‌سردانه‌ی مارکسیستی با در نظر گرفتن شرایط مشخص حیات این پدیده‌ی ۴۵ ساله را با "ترس از بورژوازی ایران" یکی می‌دانند، غافل‌اند از اینکه با برخورد سبک‌سرانه به این موضوع از یک سو چه سنت نادرستی در برخورد به سایر پدیده‌های تاریخی جنبش کمونیستی (از

جمله بررسی تاریخ جریان فدائی) بنیان گذاشته می‌شود، از سوی دیگر فردا هنگامی که توپخانه‌ی تبلیغاتی ارتجاع کار خود را با تکیه بر پلاتفرم کج راه و نیز اسناد "زنده‌ای" چون سردمداران امروزی حزب آغاز خواهد کرد، چه مشکلات و صدماتی برای جنبش کمونیستی بالنده در دفاع از گذشته‌ی خود ببار خواهد آمد؟! بنظر ما، با هر نوع برخورد جزمی به مسئله‌ای همچون تاریخ حزب، (که تاریخ مجموعه‌ی جنبش کمونیستی ایران نیز علیرغم خواست این و آن محسوب می‌شود)، باید با سلاح نفی دیالکتیکی آن مقابله شود.

چپ غیر توده‌ای در دوران قبل و مقطع انقلاب بهمن با نفی مکانیکی و دکلماتیک و در بهترین حالت با نفی ناتمام حزب توده‌ی ایران، نه تنها نتوانست آلترناتیو اثباتی در برابر آن ایجاد کند، بلکه برعکس، گام به گام خود در دام جذابیت‌های ظاهری انکارناپذیر آن گرفتار شد. امروز نیز جنبش بالنده‌ی کمونیستی ایران و از جمله جنبش انشعابی از حزب با نفی مکانیکی و دکلماتیک تاریخ همزیستی انحرافات و خطاها، پامردی‌ها و دستاوردهای معین نیروهای سالم آن نخواهد توانست به آلترناتیو بلوغ‌یافته‌ی جنبش دست یابد. آزموده را آزمودن خطاست!

ما بر آنیم که امروز، زمان تعیین تکلیف قطعی با مجموعه‌ی تاریخ جنبش کمونیستی ایران و از جمله برخورد دیالکتیکی به تاریخ جریان فدائی و سایر جریان‌های موجود نیز فرا رسیده است. ترازبندی مجموعه‌ی تاریخ پر تلاطم و درس‌آموز جنبش کمونیستی ایران در واقع بخشی از تلاش مبارزان اصیل کمونیست ایران برای تفاهم متقابل و پشت سر گذاشتن موانع امر وحدت جنبش از یک‌سو، و دستیابی به استراتژی و تاکتیک بلا انحراف و نیل به موازین صحیح تشکیلاتی از سوی دیگر است. شرایط عینی و ذهنی برای این مهم در مجموع فراهم است! جنبش انشعابی از حزب توده‌ی ایران، بویژه جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی این کار ستورگ را آغاز کرده و بی‌تردید سایر بخش‌های جنبش قدم در این راه خواهند گذاشت.

۲-۲- مواضع اثباتی ما در مورد آینده‌ی حرکت:

۲-۲-۱- ضرورت اعلام موجودیت و حرکت مستقل مقطعی جریان جدا شده از حزب در سطح جنبش:

درک ما از آینده‌ی حرکت بر این منطق مندرج در بیانیه‌ی ما استوار است که: "ما ادغام فردی یا گروهی کادرها و اعضاء انفصالی به گروه‌های سیاسی دیگر را تا زمانی که آلترناتیو جنبش بلوغ لازم را کسب نکرده باشد، در مقطع فعلی زودرس می‌دانیم و در عین حال خود را ناظری بی‌طرف در شکل‌گیری این آلترناتیو نمی‌دانیم" (بیانیه‌ی خرداد ۶۵، صفحه‌ی ۲۶، "هویت ما")

نیروهای جدا شده از حزب می‌توانند و باید ناظری "غیر بی‌طرف" در شکل‌گیری

الترناتیو بلوغ یافته‌ی جنبش باشند و شرط تحقق این هدف در شرایطی که این الترناتیو شکل نگرفته، چیزی جز اعلام موجودیت به‌منابه یک گردان گذار نیست. بدون اعلام موجودیت در سطح جنبش و توده‌ها، هیچ‌یک از وظایف ما در قبال اشتباهات و تجارب‌مان در پیشگاه جنبش و توده‌ها قابل تحقق نیست. جنبش انشعابی از حزب مانند هر پدیده‌ی سیاسی دیگر، نمی‌تواند از طریق محفل‌های پراکنده و یا جمع‌های بدون پلاتفرم نظری - تشکیلاتی صدای خود را به گوش جنبش و توده‌ها برساند. بدون اعلام موجودیت رسمی، ارتباط ارگانیک با رفقای مبارز داخل و ارتباط با جنبش توده‌ها و اجرای ماموریت‌های خالص ما به‌مثابه حاملان تجارب ویژه‌ی خودمان امکان پذیر نیست. برای شرکت در روند همگرائی جنبش کمونیستی ایران نیز ما نمی‌توانیم بدون پلاتفرم نظری - تشکیلاتی و حداقل سازمانیابی و ارتباطات داخلی نقش شایسته‌ای ایفا کنیم. چرا که هر اتحاد یا وحدتی، مستلزم وجود هویت نظری - تشکیلاتی و سازمانیابی از هر دو سو می‌باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آن را وحدتی جدی و پایدار تلقی کرد.

به اعتقاد ما، مخالفت با اعلام موجودیت به هر انگیزه و از هر سو که الزاما با نفی ماموریت‌های ویژه‌ی جریان ما ملازمت دارد، در نهایت به یک وحدت ساده و نه تأثیر بخش، به یک ادغام ساده‌ی تعدادی کادرها در این یا آن سازمان موجود، بدون ارائه‌ی تجارب تلخ گذشته به جنبش و توده‌ها و تنها به یک "عضوگیری" در مهاجرت خواهد انجامید.

بنظر ما، نیروهای جدا شده از حزب جزئی ارگانیک از مجموعه‌ی نیروهای بالنده‌ی جنبش محسوب می‌شوند. این نیروها چه قبل و چه در مقطع انقلاب، به لحاظ وجود پنج وجه مشخص ویژه‌ی آن روز حزب توده‌ی ایران به این جریان جذب شدند. اول اینکه حزب به عنوان تنها نیرو و یا عمده‌ترین نیروی مدافع اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی در جنبش کمونیستی ایران شناخته شده بود. دوم اینکه تنها نیروی دارای پلاتفرم، برنامه و اساسنامه‌ی تشکیلاتی محسوب می‌شد. سوم اینکه تنها نیروی معتقد به ضرورت شرکت در جنبش واقعا موجود خود را شناسانده بود. چهارم اینکه به عنوان شاخص‌ترین جریان "مسلط" بر مارکسیسم - لنینیسم تلقی می‌شد. و پنجم اینکه خود را به عنوان تنها وارث ۷۰ سال تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در ایران معرفی می‌کرد. در شرایط فقدان یک الترناتیو انقلابی حامل این وجوه مشخص، و تحت تأثیر فقر آگاهی‌های مارکسیستی در جامعه و عملکرد انحرافات "چپ" روانه در بخش دیگر جنبش و فقر پراتیک و تشکل‌یابی جنبش کارگری ایران، آن بخش از نیروهای سالم جنبش که به ضرورت این وجوه مشخص در یک سازمان سیاسی پی برده بودند، علیرغم وجود انحرافات فاجعه بار نهانی در هر یک از این وجوه، به این جریان پیوستند. از این رو نمی‌توان با اندیشه‌ی نفی شخصیت انقلابی مبارزان توده‌ای مبنی بر "انزو شدن" آن‌ها در برابر اپورتونیسم که اینجا و آنجا مطرح می‌گردد، موافقت داشت.

ارزیابی انتقادی منصفانه و خونسردانه، بدور از توجیه‌گری از ماهیت و خصائل سیاسی مبارزان جذب شده بسوی صفوف حزب تنها یک چیز را به اثبات می‌رساند: نیروهای بالنده‌ی حزبی، مانند سایر نیروهای بالنده‌ی متشکل در سازمان‌های دیگر و با منفرد، در پرتو درس‌های انقلاب بهمین از کانال خاص خویش، به نفی انحرافات موجود در جنبش که در حزب توده‌ی ایران شکل ارتانیک و نهادی یافت، دست پیدا کردند و لذا، حامل تجارب و ماموریت‌های خاص خود چه برای جنبش و چه برای پاسخ‌گویی به توده‌ها و جذب نیروهای حیطه‌ی عملکرد خاص خویش بسوی بالندگی جنبش می‌باشند و درست بر این مبنا است که ما نیروهای انشعابی از حزب توده‌ی ایران را دارای وجوه تشخیص خود ویژه می‌دانیم و بر آنیم که این نیروها نیز مانند سایر نیروهای سربلند از آزمون تلخ و دشوار انقلاب بهمین باید تجارب و ویژه‌ی خود را در اختیار جنبش قرار دهند و ماموریت ایده‌ای - تشکیلاتی خاص خود را همدوش با سایر نیروهای برآمده از انشعابات بالنده (و در زمان قبل از آغاز مرحله‌ی ترازبندی تجارب انقلاب، لاجرم نابالغ) گذشته را متواضعانه و بدور از خود بزرگ بینی و محور گرانی به انجام رسانند. به همین علت ما هر تلاشی از هر سو و با هر انگیزه برای پراکنده ساختن صف نیروهای جدا شده، بویژه سد کردن راه برای پیدایش صف متحدی از آن‌ها برای اعلام موجودیت را با مصالح واقعی امر وحدت جنبش مغایر دانسته و با آن مقابله خواهیم کرد.

ما درک خود از ضرورت حرکت مستقل مقطعی نیروهای جدا شده از حزب و حفظ هویت نسبی "توده‌ای انشعابی" را با درک ارائه شده در جزوه‌ی "کنفرانس ملی و وظایف توده‌ای‌های مبارز" و بویژه جزوه‌ی "سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران" (از سوی جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی، صفحه‌ی ۵۳ تا ۵۹، بخش "ضرورت حرکت مستقل توده‌ای‌های مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران چیست؟")، در اساس و جوهر خود یکسان می‌دانیم و آن را در محورهای زیر خلاصه می‌کنیم:

- ضرورت دستیابی به پلاتفرم نظری - تشکیلاتی و سازمان‌یابی به‌منابه شرط ضرور برای هر نوع حرکت در مقیاس توده‌ها، و نیز به‌منابه شرط اساسی و غیر قابل اجتناب برای هر نوع اتحاد و ائتلاف یا وحدت میان هویت‌های کمونیستی!

- ضرورت بررسی مارکسیستی تاریخ حزب توده‌ی ایران به‌منابه یک پدیده‌ی تاریخی جامعه‌ی ایران و نفی دیالکتیکی آن به‌منابه وظیفه‌ای که قبل از هر نیروئی بر عهده‌ی جریان انشعابی از حزب توده‌ی ایران قرار دارد!

- ضرورت جذب هزاران توده‌ای پراکنده در خارج و بویژه در داخل کشور از کانال خاص خویش بسوی آلترناتیو آتی کمونیستی!

- مبارزه با حزب توده‌ی موجود به‌منابه یکی از موانع وحدت کمونیست‌های ایران و مانع عمده در راه برقراری مناسبات سالم با جنبش جهانی کمونیستی به‌منابه طبیعی‌ترین نیروی مقابله‌گر در برابر آن!

- ضرورت ارائه‌ی تجارب خویش در مورد تجارب تاریخی حزب و نیز تجارب مبارزه با انحرافات ارگانیک حزب و ماهیت آن‌ها در برابر رفقای بالنده‌ی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و خنثی کردن تلاش‌های فرصت طلبانه که در جهت سرهم بندی وحدت میان حزب و سازمان صورت می‌گیرد و نیز مقابله با تحمیل نقش انحرافی حزب بر مجموعه‌ی سازمان.

درک ما از طول عمر مستقل سازمان نوین آتی بر این منطق بیانی‌ی خرداد ۶۵ استوار است که: "برد استراتژیک حرکت مستقل ما از سایر گردان‌های جنبش کمونیستی تا شکل‌گیری خطوط اساسی وحدت سیاسی پیشاهنگ پرولتاریا می‌باشد." (صفحه‌ی ۲۶ بیانی‌ی) طول عمر مستقل سازمان گذار آینده و اینکه نیروهای متشکل شده در آن تحت چه اشکال و در چه مقطع زمانی، روند ذوب و مستحیل شدن خود را در شط خروشان جنبش کمونیستی ایران طی خواهند کرد، قبل از هر چیز، شرایط عینی و ذهنی مشخص از یک سو، و درجه‌ی تشکل سازمانی و تکامل نظری آن‌ها از سوی دیگر تعیین خواهد کرد، لذا هر نوع پیش شرطی برای این امر قائل شدن نادرست است. پاسخ به این سؤال در شرایط مشخص و در پاسخ‌گویی به الزامات مشخص و توسط اراده و تصمیم دموکراتیک و آگاهانه‌ی جمع داده خواهد شد. آنچه بنظر ما از هم اکنون مسلم است این است که هر نوع اتصال به سازمان‌های موجود از سوی جمع‌ها و محفل‌های بی سازمان و بدون هویت نظری - تشکیلاتی اعلام شده در سطح جنبش، در جوهر خود حاصل خطر انفصال‌های بعدی و لاجرم بحران‌زا برای امر وحدت جنبش است. ما با این درک بر آنیم که "امر وحدت اثر بر مبنای غیر اصولی و بدون مبارزه‌ی ایدئولوژیک و شتاب‌آلود با اندیشه‌های مصلحت‌گرایانه صورت گیرد، زبان‌های جدی در آینده بیار خواهد آورد." (بیانی‌ی خرداد ۶۵، صفحه‌ی ۲۵)

به اعتقاد ما، چنانچه هر نیروی موجود در جنبش شعار تشکیل حزب واقعی طبقه‌ی کارگر ایران از سنتز گردان‌های در حال تکامل موجود را بپذیرد، و اگر این شعار عینیت دارد، در واقع به تعبیری گردان‌های بالنده‌ی موجود را باید اساسا گردان‌های گذار تلقی کرد. به همین علت می‌توان گفت که شکل‌گیری گردان‌های گذار با یک زمان‌بندی عام جهت انحلال خویش که همگی ناشی از تکامل یا نفی سیستم‌های موجود می‌باشد، نه پدید‌ی غیر عادی در جنبش امروز کمونیستی ایران است، و نه آن طور که در بدو امر بنظر می‌آید و یا ادعا می‌شود، تقسیم غیر موجه نیروی جنبش محسوب می‌گردد. برعکس، سیر حوادث نشان می‌دهد که شکل‌گیری گردان‌های مزبور برای غنای نظری و تجربی جنبش و هم برای ایجاد جاذبه از طریق کانال‌های تشکیلاتی خاص آن‌ها برای جذب نیروهای پراکنده‌ی کثیرالعدده‌ی داخل و خارج‌کشور یک ضرورت عینی است و تا زمانی که تجارب انشعابات گذشته ترازبندی نشده و ماموریت‌های گردان‌های مزبور به پایان نرسیده، در شرایطی که پدید‌ی انفراد، بخش بزرگی از جنبش کمونیستی را فرا گرفته، و کلا در شرایطی که مراحل تکاملی هر یک از این گردان‌ها برای ارتقاء به اجزاء

ارگانیک آتی آلترناتیو کمونیستی ایران طی نشده، نمی‌توان سخن از یکنواختی و وحدت تمام عیار سازمانی آن‌ها به میان آورد. سازمان آتی انشعابی از حزب توده‌ی ایران نیز با تمام نقائص و کمبودهای خاص آن، از این قاعده مستثنی نیست و تنها تکامل آتی نظری - تشکیلاتی آن و شرکتش در ائتلاف‌های ضرور میانی با دیگر گردان‌های بالنده و نه انحلال زودرس آن در این با آن گردان با مقتضیات امروزی جنبش کمونیستی ایران هماهنگی خواهد داشت. چنانکه پیشتر ذکر شد، به اعتقاد ما برای اجتناب از پراکندگی غیر موجه امروزی در جنبش، بهترین و عملی‌ترین راه برای آغاز حرکت بسوی همگرایی و غلبه بر تنوع سازمان‌ها، بویژه در شرایطی که همگی آن‌ها کماکان خارج از طبقه‌ی خود زندگی می‌کنند، ایجاد یک جبهه‌ی ائتلافی از طریق پیشنهاد ارائه شده در جزوه‌ی "سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران" مبنی بر تشکیل یک شورای متحد هماهنگی چپ جهت تدوین یک کارپایه‌ی حداقل مبارزاتی می‌باشد.

۲-۲-۲-۲. ما و روند دمکراتیک اعلام موجودیت:

بنظر ما در مرحله‌ی فعلی در حیات جریان جدا شده از حزب، یعنی فراروئی از مرحله‌ی نفی به مرحله‌ی ارائه‌ی ایده‌های اثباتی برای آینده‌ی حرکت، صف نیروهای جدا شده به دو بخش طرفداران اعلام موجودیت و مخالفان آن تقسیم شده است. هر نوع تقسیم بندی مصنوعی نیروهای جدا شده که مرز روشن نظری - تشکیلاتی اعلام شده‌ی آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌کند، و رای این تقسیم‌بندی با هیچ استدلالی قابل توضیح نیست. طرفداران اعلام موجودیت و در راس آن‌ها جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی در دو سند "کنفرانس ملی و وظایف توده‌ای‌های مبارز" و بویژه "سرنوشت تاریخی حزب توده‌ی ایران" و نیز انتشارات دیگر خود، درک خویش از آینده‌ی حرکت مبنی بر اعلام موجودیت و بیان هویت را در کلیت خود مشخص کرده‌اند و اکنون ماه‌هاست در جهت تدوین پیش‌نویس پلاتفرم و کارپایه‌ی نیروهای انفصالی بر پایه‌ی خرد جمعی، علیرغم این با آن کمبود، بدون توقف حرکت کرده و با ارائه‌ی تصویری درست و روشن از آینده‌ی حرکت و با مبارزه در جهت نفی عملی انحرافات ارگانیک حزب، به جریان عمده‌ی انفصال بدل شده‌اند.

تردید نیست که در این میان هستند رفقای که بهر دلیل اگر چه با اعلام موجودیت در اساس آن بطور استراتژیک مخالف نیستند، ولی آن را از جانب خود زودرس می‌دانند، ولی بحث بر سر مخالفان استراتژیک اعلام موجودیت است. ما بر آنیم که پیوستن به گردان‌های موجود از سوی رفقای جداگانه، امری مذموم نیست، ولی ما این تمایل را در حکم شانه خالی کردن از مسئولیت‌های مضاعفی می‌دانیم که بر عهده‌ی تک تک ما نیروهای جدا شده از حزب قرار دارد.

به اعتقاد ما، کانالیزه کردن نیروهای جدا شده از حزب بسوی این با آن گردان بدون اعلام علنی آن در سطح جنبش و بدون ارائه‌ی تحلیلی روشن از ضرورت آن،

اقدامی فراکسیون‌نویستی و سکتاریستی است و کمکی به حل بحران اعتماد نخواهد کرد (گرچه ما اساساً پیوستن به این یا آن گردان را قبل از بلوغ آلترناتیو جنبش، چنانکه ذکر شده درست نمی‌دانیم). حرکت فراکسیون‌نویستی و سکتاریستی در این جهت، بی‌تردید به "زائل کردن آلودگی‌های تفکر توده‌ای"، آن هم وقتی این "آلودگی" به شدت از زندگی فراکسیون‌نویستی و سکتاریستی "توده‌ای" متاثر است، منجر نخواهد شد. از این رو ما اعلام مواضع رسمی در مورد علل مخالفت با اعلام موجودیت را گامی برای رفع سر درگمی‌ها و سوء تفاهات می‌دانیم.

ما اجتناب از اعلام پلاتفرم از سوی رفقای سه‌گانه‌ی مرکزیت به شیوه‌ی بوروکراتیک از "بالا"، در مقطع بلافاصله پس از "کنفرانس ملی" و تعهد آن‌ها به تدوین پلاتفرم بانگه‌بر خرد جمعی را با تمام عوارض اجتناب ناپذیر آن در سطح جنبش اقدامی بجا دانسته و آن را به‌مثابه قدمی دیگر در جهت پرهیز از یک انشعاب بوروکراتیک ارزیابی می‌کنیم. به همین علت روش در پیش گرفته شده از سوی جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی برای تدوین جمعی پلاتفرم و سبک کار تشکیلاتی آن را که بر پایه‌ی سازمان‌های جدا شده از حزب استوار است، به عنوان صحیح‌ترین شیوه برای نفی عملی انحرافات حزب و آغاز تمرین دمکراسی درون سازمانی از سوی جریان انحصالی از حزب تلقی می‌کنیم. بی‌شک در این روند به لحاظ بیسابقه بودن این شیوه و نیز به خاطر عملکرد بقایای درک بوروکراتیک، که ریشه در سنت‌های حزب و جامعه‌ی ما دارد، از این مرحله‌ی آغازین اعمال دمکراسی جمعی، کمبودها و اشکالات قابل اجتناب و غیر قابل اجتناب بروز می‌کند. به این علت ما با واقع‌بینی به این پدیده می‌نگریم و امروز پس از حل مسائل و رفع عقب ماندگی‌های خود و نیز بلوغ حرکت رفقای مبارز در این نهاد، تصمیم خود به شرکت فعالانه و ارگانیک در این روند را با خرسندی اعلام می‌کنیم، و بنوبه‌ی خود رفقای طرفدار اعلام موجودیت ولی مردم را به شرکت در این پروسه دعوت می‌کنیم. بنظر ما ارزیابی از حرکت سازمان‌های توده‌ای‌های مبارز انحصالی بسوی اعلام موجودیت به مثابه اقدامی هژمون‌نویستی و یا زودرس، ارزیابی صحیحی نیست. زیرا از یک طرف تعلل و سکون در این حرکت خطر انفعال‌ها را تشدید می‌کند و از طرف دیگر حرکت بسوی اعلام موجودیت همراه با مخالفان اعلام موجودیت زیر یک سقف و تحت پوشش یک نشریه‌ی واحد تئوریک - تبلیغاتی، نه امکان پذیر است، نه اصولی، نه وحدت بخش و نه دمکراتیک. تجربه‌ی ما به مثابه بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵، نشان می‌دهد که زیر یک چنین "سقفی" تنها نیروها یکدیگر را خنثی کرده و مالا به بحران جدائی دچار خواهند شد. از این رو ما تصور می‌کنیم که شرکت نیروهای مخالف اعلام موجودیت و طرفداران پلاتفرم‌های سازمانی - نظری موجود در جنبش در روند دمکراتیک اعلام موجودیت اساساً موضوعیت ندارد.

۲-۲-۳- حرکت مشخص ما:

ما بر مبنای مواضع اساسی‌مان در مورد ریشه‌های بحران حزب و جنبش، برخورد

دیالکتیکی به تاریخ آن، ارزیابی از وضعیت امروز جنبش کمونیستی ایران، و بر اساس درکمان از آینده‌ی حرکت و ضرورت اعلام موجودیت، جنبش توده‌های مبارز انحصالی را چه به لحاظ مواضع نظری و چه به خاطر شکل تشکیلاتی حرکت آن، و چه به لحاظ پراتیک مداوم، بی‌وقفه و تکامل آن از مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی و انفصال از حزب تا مرحله‌ی اعلام موجودیت، جریان عمده‌ی انشعابی از حزب می‌شناسیم و اندیشه‌ی حاکم بر بیانیه‌ی خرداد ۶۵ و پراتیک خود را اساسا از حرکت این رفقا جدا ندانسته و تداوم منطقی آن را در پیوستن به این جریان می‌دانیم. از آنجا که شکل تشکیلاتی هر هویت سازمانی کمونیستی را بر اساس طرح لنینی سازمان‌های پایه‌ای جغرافیایی و منطقه‌ای و سلسله مراتب ناشی از آن می‌دانیم، از آنجائیکه با هرگونه اقدام فراکسیونیستی و ایجاد انضباط گروهی و رای سازمان جمعی مخالفت قطعی داریم بر حسب محل جغرافیایی سکونت و کار خود در سازمان‌های کشوری توده‌های مبارز انحصالی شرکت کرده و در حیات آن‌ها و در روند دمکراتیک اعلام موجودیت شرکت فعال خواهیم کرد.

ما تجارب خویش از حرکت انفصال خود را در اختیار رفقای مبارز هم‌رزم خود در این سازمان‌ها و از طریق آن‌ها در اختیار جنبش قرار خواهیم داد و تنها برای اراده‌ی این تجارب در موارد ویژه و در صورت ضرورت حفظ هویت "تداوم دهندگان بیانیه" با امضاء شخصی، جمعی یا کشوری را حداکثر تا مقطع نشست سراسری صلاحیت‌دار آتی مفید تشخیص می‌دهیم، در هر حال زندگی سازمانی ما در چهارچوب سازمان‌های کشوری مربوطه، بدون هرگونه انضباط گروهی خواهد بود. ما در روند قوام گرفتن موازین نظری و تشکیلاتی سازمان‌های مزبور در چهارچوب زندگی دمکراتیک جمعی شرکت خواهیم کرد.

ما با این اقدام خود به مهم‌ترین تعهد سازمانی خویش در بیانیه‌ی خرداد ۶۵ عمل می‌کنیم، آنجا که گفته‌ایم: "ما خود را جزئی از نیروهای انقلابی انفصالی از حزب می‌دانیم"، "شعار مقطعی سازمان ما در شرایط فعلی عبارت است از تشکیل کنفرانس سراسری کادرها و اعضاء مبارز انفصالی از حزب توده‌ی ایران برای تدوین مبانی فکری و سازمانی‌مان"، "ما تدوین پلتفرم خویش را موکول به تشکیل کنفرانس مزبور می‌نمایم، بیانیه‌ی ما تنها بیان مختصات عمومی پلتفرم ما می‌باشد" (بیانیه‌ی ما، صفحه‌ی ۲۶، "هویت ما")

ما با شرکت در روند دمکراتیک اعلام موجودیت و حرکت به سوی نشست صلاحیت‌دار سراسری آتی، به تعهد خویش مبنی بر تشکیل "کنفرانس سراسری" مزبور عمل می‌کنیم.

پایان سخن

ما در حرکت تکاملی خود پس از انفصال و تنها پس از آن، خارج از کانال بوروکراتیک، و سیستم انحرافی نظری حزب توانستیم به مواضع امروزی دست یابیم. روند تکامل و تعمیق شناخت از عمق انحرافات حزب، روندی است که همهی نیروهای جدا شده از حزب با فراز و نشیب‌های مختلف، طی کرده و طی خواهند کرد.

حرکت ما تنها با پیوند با رفقای مبارز داخل و پیوند با جنبش توده‌ها به مرزهای تکامل واقعی خود خواهد رسید. از این رو ما با اعلام موجودیت اولین گام در این جهت را برمی‌داریم و برداشتن گام‌های بعدی، تنها با تحکیم همبستگی رزمجویانه، دمکراتیک و وحدت طلبانه‌ی همه ما و ایثارگری در راه سترگ طبقه‌ی کارگر و مبارزه در راه تامین هژمونی آن بر انقلاب آتی و شرکت همدوش در جنبش زحمتکشان میهن‌مان امکان پذیر است.

انفصال ما بر خلاف انشعابات گذشته از حزب، انشعابی بالنده است، زیرا بلوغ شرایط عینی و ذهنی، امکان نفی انقلابی و نه فرمیستی، دکماتیک و بوروکراتیک حزب را فراهم کرده است. روند تکاملی نظری و تشکیلاتی دمکراتیک شکل‌گیری سازمان انشعابی از حزب نشان می‌دهد که ما می‌توانیم و باید از دام پراکندگی‌های محتوم انشعابات منحرف سابق، بویژه انشعاب مائونیستی دهه‌ی ۴۰، اجتناب کنیم. شرط تحقق این امر، مبارزه در راه وحدت نیروهای جدا شده و در بدترین حالت جدا کردن مرز اصولی اختلاف نظرات به شیوه‌ی لنینی است. ما تلاش‌های سردمداران حزب "کنفرانس" زده برای اشاعه‌ی تصویری فراکسیونیستی و انشعاب‌زده از جریان انفصال را تلاشی عبث و از نظر تاریخی محکوم می‌دانیم و برعکس روند تلاشی و انزوای اینان را در چشم‌انداز آتی حرکت خویش به رای‌العین می‌بینیم.

پیوند نسل جوان توده‌ای‌های مبارز و انقلابی با بقایای نسل قدیم بالنده و انقلابی و مقاوم کمونیست‌های ایران که در جنبش ما تجلی یافته، در واقع پلی میان نسل قدیم و نسل جدید کمونیست‌های ایران محسوب می‌شود. از این رو ما این دستاورد را ارج می‌گذاریم و ضمن اجتناب از هرگونه مظاهر فاجعه بار گیش فرد پرستی، دفاع اصولی از شخصیت‌های انقلابی مقاوم و مبارز آغازگر حرکت خود را که بطور مستقیم و غیر مستقیم الهام‌بخش حرکت نیروهای بالنده‌ی جدا شده از حزب بوده‌اند، از پنهان‌سازی خود می‌شماریم.

ما به تاسی از جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی شعار امروز حرکت خویش را
چنین اعلام می‌کنیم:

- همراه با توده‌ای‌های مبارز انفصالی:

پیش بسوی اعلام موجودیت و بیان هویت!

- همراه با سایر گردان‌های کمونیستی ایران:

پیش بسوی تشکیل حزب واحد کمونیستی ایران!

۲۵ فوریه ۱۹۸۷

۶ اسفند ۱۳۶۵

“تداوم دهندگان” بیانیه‌ی ما”

(بخشی از پیروان بیانیه‌ی خرداد ۶۵)

رونوشت به:

- نشریه‌ی “فدائی” ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی)

- نشریه‌ی “راه کارگر” ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

- نشریه‌ی “کار” ارگان سازمان آزادی‌کار ایران (فدائی)

- نشریه‌ی “کار” ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

- نشریه “پژواک” نشریه‌ی خبری توده‌ای‌های مبارز در برلن غربی

- بولتن جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی

بررسی اشتباهات حزب در فاصله‌ی ۴ سال بعد از انقلاب و ریشه‌یابی آن‌ها

برخورد به مشی سیاسی حزب در فاصله‌ی ۴ سال بعد از انقلاب به‌مثابه "اشتباهات" خود یک اشتباه است! آنچه که در این فاصله رخ داده بیانگر یک انحراف اساسی از مواضع و وظائف طبقه‌ی کارگر بوده است. ابعاد این انحراف تمامی عرصه‌های اساسی فعالیت حزب را در بر می‌گیرد و در نتیجه‌ی خود ضربات کاری بر پیکر جنبش کارگری و خلقی بجای می‌گذارد.

موارد عمده و خطوط اصلی انحرافات را بطور فشرده بر می‌شماریم.

الف: انحراف در درک و تحلیل حاکمیت بعد از انقلاب.

نقطه‌ی مرکزی برخورد غیر علمی و ذهنی‌گرایانه‌ی حزب در تحلیل حاکمیت، ارائه "خط‌امام" به‌مثابه نیروی دمکرات و انقلابی است. شایان توجه است که بجز خمینی و یارانش، حزب در مورد سایر نیروهای شرکت‌کننده در قدرت سیاسی فردای انقلاب، عموماً درک درستی داشت. از این قبیل بود اشاره به لیبرال‌ها و مواضع طبقاتی آن‌ها، عوامل منفرد و باندهای طرفدار احیای مواضع امپریالیسم جهانی، باندهای سیاه مذهبی نظیر حجتیه و...

در کشاکش طیف رنگارنگ حاکمیت، تضادها و عملکرد آن‌ها، خمینی و یارانش در هر دوره‌ای از تلاش‌های خود، برای بیرون راندن رقبا با شعار دفاع از اسلام نمایان می‌شدند. بنظر حزب این مبارزه در درون حاکمیت، علیرغم شکل بروز خود، یک مبارزه‌ی تمام عیار طبقاتی بود که بین نیروهای خط‌امام از یک طرف و طیف ضد انقلاب شریک قدرت از طرف دیگر جاری می‌شد. اگر انقلاب با سرعت و قاطعیت مورد نظر حزب پیش نمی‌رفت، اساساً نه در رابطه با ماهیت خط‌امام به‌مثابه هسته‌ی اصلی قدرت، بلکه ناشی از موانعی بود که بوسیله‌ی مخالفین خط‌امام بر سر راه حرکت انقلاب ایجاد می‌شد. ظرفیت انقلابی طرفداران خمینی تا به فرجام رساندن اهداف استراتژیک انقلاب دمکراتیک ارزیابی و پیش‌بینی می‌شد.

خمینی و یارانش بعد از رسیدن به قدرت، بتدریج اما مداوماً، کوشش پیکیرنه‌ای

برای تزریق معیارهای اسلامی بر حیات اجتماعی و فردی و ارتقاء نقش اسلام و روحانیت می‌کردند. این جهت‌گیری خمینی و طرفدارانش، انعکاس روشنی چه در مبارزه با جناحهای غیر روحانی حاکمیت و چه در پیاده کردن مداوم معیارهای "مکتبی" بر حیات اجتماعی داشت. این کوشش تا بحدی جدی بود که در قانون اساسی بازتاب صریح و روشنی یافته بود. سیستم حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه رسماً پذیرفته شده بود.

حزب در برخورد به ابرهای سیاهی که بتدریج آسمان ایران را پر می‌کرد، بخود و دیگران اطمینان می‌داد که جنبه‌های ارتجاعی ایدئولوژیک رژیم، چیزی جز یک شکل ساده نیست که به نفع روشن بینی طبقاتی حاکمیت به‌منابۀ دمکرات انقلابی و در جهت منافع انقلابی توده‌ها، سائیده خواهد شد.

بویژه حزب به خود و دیگران اطمینان می‌داد تا هنگامیکه خمینی هست هراسی به دل راه ندهید که حلال مشکلات در لحظات دشوار به میدان خواهد آمد.

اکنون تجربه‌ی زندگی بطور قانع کننده‌ای جایگاه واقعی رژیم خمینی را نشان داده است. این تجربه حاکی از این است که این رژیم نه انقلابی، نه دمکرات و نه ضد امپریالیست است. رژیم در همی زمین‌های مزبور امتحان ننگینی پس داده است. این تجربه همچنین ذهنی‌گراشی مغرط حزب را در شناخت خصلت حاکمیت، قانونمندی حرکت آن و اهداف دور و نزدیک "خطامام" نشان داده است.

ب: استراتژی و تاکتیک حزب در دوره‌ی ۴ ساله

استراتژی و تاکتیک سیاسی حزب در دوره‌ی مزبور بر اساس تحلیل نادرست از خصلت حاکمیت و مضمون تضادهای درونی آن استوار بود. محور مشی سیاسی و استراتژی مرحله‌ای حزب، حمایت از خطامام در مجموعه‌ی تضادهای درون حاکمیت بود. حزب در چهره‌ی خطامام نیروئی را می‌دید که قرار است یک مرحله‌ی استراتژیک انقلاب دمکراتیک را به پایان رسانده و اساسی‌ترین شعارهای انقلاب بهمین راه به‌منابۀ استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، تحقق بخشد.

سیاست حزب پیرامون پیش‌برد سه شعار مزبور، حرکت در محدوده‌ی عملکرد خط امام خلاصه می‌شد. اراده‌ی تصویری مغشوش از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، مقابل هم قرار دادن مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و دمکراتیک، بی‌اعتنائی به نقض ساده‌ترین حقوق فردی و اجتماعی بوسیله‌ی رژیم، محصول همین درک مغشوش از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی بود. حزب همدی مطالبات توده‌های خلق را در گرو گسترش مبارزه‌ی ضد امپریالیستی می‌دانست و فراموش می‌کرد که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خود یک مبارزه‌ی دمکراتیک است، بی‌توجهی به همین خصلت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، موجب می‌شد که حزب، رهبری این مبارزه را کاملاً به خطامام بسپارد و همه و هرکس را

دعوت کند که پیرامون خط امام، علیه امپریالیسم موضع بگیرند. حزب با مراجعه به یک متد مکانیکی همه‌ی نیروهائی را که در مقابل حاکمیت موضع داشتند در جبهه‌ی نیروهای کمکی و همسو با امپریالیسم ارزیابی می‌کرد.

جبهه‌ی مورد نظر حزب، (جبهه‌ی متحد خلق)، می‌بایست با برنامه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و با پذیرش هژمونی خط امام تشکیل شود. شرط ورود به جبهه، پذیرش این هژمونی بود، اگرچه خود این نیروی هژمونیک علاقه‌ای هم به تشکیل جبهه نداشته باشد. بنظر حزب لازم بود تا نیروهای ناهمگون با حاکمیت در خارج از آن، با موضع‌گیری و حمایت از خط امام بتدریج زمینه‌ی عینی و ذهنی لازم را برای جلب و جذب خط امام فراهم آورند. حرکات ارتجاعی و سرکوب‌گرایانه‌ی کل حاکمیت همواره به "خرابکاری‌های ضد انقلاب در درون حاکمیت، عوامل نفوذی، حجتیه و غیره نسبت داده می‌شد و همواره آب تظہیر بر سر خط امام ریخته می‌شد. استراتژی و تاکتیک حزب در دوره‌ی ۴ ساله بیانگر انحراف باز هم عمیق‌تری است نسبت به تحلیل خصلت حاکمیت. این انحراف علیرغم تناسب و رابطه‌اش با برداشت از خصلت حاکمیت، خود بطور ویژه و در عرصه‌ی خود، از این تناسب فراتر رفته و به انحرافات ویژه‌ای شکل می‌دهد. اساس این انحراف، محور رابطه‌ی حزب حاکم و یا شریک در قدرت سیاسی و وظایف حزب خارج از حاکمیت بطور اعم و حزب کمونیست بطور اخص می‌باشد.

استراتژی و تاکتیک حزب در این دوره، دست شستن از حرکت مستقل و انحلال طلبی است. بیهوده نیست که هم توده‌ها و هم نیروهای اپوزیسیون به درجات و اشکال مختلف، حزب توده را شریک جرائم رژیم بشمار می‌آورند. اگر مبالغه‌ها و پیش‌داوروی‌های دشمنانه را کنار بگذاریم، این نوع قضاوت‌ها جنبه‌ای از حقایق را منعکس می‌کنند. حزب توده در پراتیک سیاسی خود بتدریج با سیمای حزب شریک قدرت جلوه‌گر می‌شد. این مسئولیتی بود که حزب توده برای خود تراشیده بود.

پ: سیاست تشکیلاتی

سیاست تشکیلاتی حزب توده، در انتهای دوره‌ی ۴ ساله و در نقطه‌ی فرود آمدن ضربه‌ی عمیق ارگان‌های پلیسی جمهوری اسلامی بر پیکر حزب، انحراف عمیق خود را نشان داد.

پی‌آمدهای ضربات تشکیلاتی بصورت متلاشی شدن ارگان‌های مرکزی، فروپاشی سازمان‌های متمرکز و سراسری شرکت رهبران حزب در نمایشات تلویزیونی، به نقطه‌ی مرکزی انحرافات پیش‌گفته بدل گشت.

ضربات هولناک ج.ا. نبر سازمان‌های حزبی نشان داد که تشکیلات حزبی تا چه اندازه در مقابل یورش پلیسی بی‌دفاع بوده است.

غافلگیری و عمق ضربه‌ی تشکیلاتی بر حزب توده در این دوره، در تمام طول

تاریخ حزب بی سابقه بوده است.

توهم و غفلت نسبت به ج.ا. در بین رهبران حزبی آنچنان نیرومند بود که تمام هستی حزب را در معرض و دسترس کامل دشمن قرار داده بودند. این توهم حتی با حمله‌ی اول فروریخته و باقیمانده‌ی رهبری تا یورش دوم به سیاست امید و اعتماد به خط امام، دلبسته بود. نامه‌ی خاوری به منتظری بیانگر اینگونه امیدهای واهی بود. سرگردانی اعضا و کادرها پس از یورش، تصمیمات فردی و برحسب سلیقه، شاخص فقدان یک چشم‌انداز تشکیلاتی و آموزش‌های لازم در سطح تشکیلات بود.

ریشه‌یابی انحرافات حزب توده در دوره‌ی ۴ ساله

از نکات قابل تعمق در ریشه‌یابی انحرافات حزب در دوره‌ی مزبور، حلقه‌های متفاوت انحرافات است که به تشدید یکدیگر یاری رسانده و به انحرافات بازهم عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر شکل می‌دهند. هم به این لحاظ است که در تقسیم‌بندی بین انحرافات و ریشه‌های آن‌ها باید دقت متدولوژیک فراوانی بکار برد. ما کوشش می‌کنیم در بررسی ریشه‌های انحرافات، از سطح به عمق، از یک جنبه به چند جنبه و از معلول به علت راه ببریم.

الف: عدم شناخت از جنبش خمینی و یارانش

جنبش خمینی هم در جریان انقلاب به‌منابه نیروی هژمونیک و هم پس از آن به‌عنوان نیروی عمده‌ی حاکمیت سیاسی، به توهم بزرگی در بین توده‌ها و هم نیروهای سیاسی دامن زد. تصور عمومی که از روحانیت و نقش اجتماعی و سیاسی و از آینده‌ی آن شکل گرفته بود، آشکارا در هم ریخت. دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شاهد رشد شتابان سرمایه‌داری وابسته بود. عملاً در آستانه‌ی انقلاب شیوه‌ی عینی زندگی در شهرهای بزرگ ایران و بویژه تهران، تغییر بنیادی کرده بود. پیدایش اقشار جدید آرایش طبقاتی جامعه را اساساً دگرگون کرده بود. این تحولات، تا آنجائی که به روحانیت مربوط می‌شود، حیات اجتماعی این گروه را بشدت محدود کرده و هر روز موقعیت و ضرورت وجودی آن‌ها را به انزوای بیشتر می‌کشاند. بازتولید این گروه بوسیله و با رهبری خمینی و از طریق یک جنبش سیاسی، ارتقاء نقش روحانیت به سطحی بی سابقه، عملاً

جنبش انقلابی را غافلگیر کرد.

روحانیت طرفدار خمینی با طرح شعارهای مبهم و توهم آفرین و بدون یک برنامه مشخص اجتماعی - سیاسی به قدرت دست یافتند. آینده‌ی "حکومت اسلامی" به‌متابه کلی‌ترین برنامه‌ی خمینی و یارانش، چیزی بود که می‌بایست در یک اوضاع و احوال کاملاً جدید به عرصه‌ی قضاوت تاریخی کشانده شود. خمینی بارها قبل از انقلاب هدف خود را استقرار حکومت اسلامی و اجرای احکام شریعت اعلام کرده بود. اساساً کتاب ولایت فقیه به‌متابه تئوری حکومتی خمینی، قبل از انقلاب تدوین شده بود. تقلیل اهداف اسلامی خمینی به یک "شکل ساده" که قرار است در مبارزه‌ی طبقاتی به نفع روشن‌بینی خرده‌بورژوازی و در انطباق با آن، تغییر جهت دهد، اولین حلقه‌ی اساسی در درک انحرافی از خصلت و قانونمندی حرکت خط‌امام را تشکیل می‌دهد.

انگیزه‌ها و اهداف اسلامی خمینی و یارانش و بتدریج اجرای "احکام شریعت" و تحمیل شیوه‌ی زندگی مذهبی بر زندگی عرفی، از مسائل مهمی بود که نظریات و واکنش‌های مختلفی را در جامعه برمی‌انگیخت و به مبارزه‌ی تئوریک - سیاسی در بین نیروهای سیاسی دامن می‌زد. در گرایش اسلامیزه کردن حیات اجتماعی و فردی بوسیله‌ی رژیم جدید، مواردی یافت می‌شد که واکنش اعتراضی مجموعه‌ی نیروهای سیاسی را شکل می‌داد. از این قبیل بود قوانین جزائی مانند قصاص، رجم، سرکوب نقش اجتماعی و فردی زنان، تصفیه‌های ایدئولوژیک در مراکز کار و... چپ ایران و از جمله حزب توده، با برخوردهای متفاوت اما به‌رحال، در مقابل این نوع گرایش‌های ارتجاعی - مذهبی موضع داشتند و به اشکال گوناگون وبا شدت و ضعف متفاوت با آن‌ها به مخالفت برمی‌خاستند. آنچه در مرکز درگیری‌های تئوریک - سیاسی قرار داشت، نقش و جایگاه این گرایش ارتجاعی و بویژه سرنوشت آتی آن بود. بنظر حزب توده، آنچه که می‌بایست در مرکز توجه قرار گیرد، اولاً ماهیت "انقلابی و دمکراتیک" خط‌امام بود و دوماً حزب در اشکال ایدئولوژیک خط‌امام و در اساسی‌ترین موازین آن "برش انقلابی" و تفسیر مترقی از اسلام را مشاهده می‌کرد که می‌بایست اساس استراتژی و تاکتیک کمونیست‌ها را تعیین کند. تا آنجائیکه به چشم‌انداز گرایش اسلامی خمینی و یارانش مربوط می‌شد و تا آنجائیکه همین گرایش‌ها و گسترش روزافزون آن‌ها، ابرهای سیاهی را نشان می‌داد، حزب "امیدوار" بود که این دگم‌ها به نفع روشن‌بینی طبقاتی خرده‌بورژوازی شکسته شود. این امیدواری آنچنان عمیق بود که حزب بر اساس آن به مواضع قطعی کشانده شود و بر پایه و در جهت آن پراتیک سیاسی خود را پیش برد. جالب توجه است که چپ‌های دیگر پیش‌بینی می‌کردند که دگم‌های مذهبی خمینی و یارانش شکسته خواهد شد، منتهی به نفع بورژوازی. واقعیت زندگی چیز دیگری را نشان داده است. خمینی و یارانش همچنان بر ضخامت دگم‌های خود افزوده‌اند و به معیارهای خود جنبه‌ی عینی داده‌اند و هراسناک بدنبال کشف پدیده‌هایی هستند که

“معیارهای مکتبی” هنوز آن‌ها را زیر چتر سیاه خود قرار نداده است.

مبانی و کانون انحرافات تئوریک حزب توده‌ی ایران در دوره‌ی ۴ ساله

اولین حلقه‌ی انحراف تئوریک حزب در این دوره نشناختن روحانیت حاکم است. توانائی تئوریک مارکسیستی - لنینیستی در تحلیل پدیده‌ها دقیقاً در رابطه با پدیده‌های تاریخی مشخص معنی می‌یابد. مبانی تئوری مارکسیستی شناخت این است که “حقیقت همواره مشخص است نه مجرد”. توجه به این متدولوژی شناخت علمی از آن جهت ضروری است که برخی از رفا در جستجوی مبانی انحرافات تئوریک حزب، این مبانی را نه در رابطه با موضوع مشخص شناخت حاکمیت و مجموعه‌ی اوضاع سیاسی، بلکه در جای دیگر جستجو می‌کنند. مسئله‌ی ما همواره پیرامون انقلاب ایران طرح می‌شود. حزب توده در برخورد با انقلاب، حاکمیت بعد از انقلاب، سرشت این حاکمیت، اپوزیسیون و خلاصه سرنوشت آتی انقلاب دچار انحرافات شد که قبلاً بدان‌ها اشاره رفته است. آنچه در این بخش مطرح است مطالعه در ریشه‌ها و مبانی تئوریک انحرافات است. باید مستقیماً به قلب مسئله حمله کرد. حرکت از تضاد دو اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی و چهارچوب تئوریزه شده‌ی آن در رابطه با انقلابات در کشورهای وابسته و تحت سلطه اساس انحرافات را تشکیل می‌دهد. اگر حزب توده روحانیت حاکم را ضد امپریالیست می‌دانست و از آنجا خلقی بودن آن را استنتاج می‌کرد، همین معیار بین‌المللی را ملاک قرار می‌داد و در واقع شیپور را از دهان کشاد آن می‌نواخت. بنا به همین پیش بود که خلق یک طرف و امپریالیسم آمریکا طرف دیگر قرار می‌گرفت. آنچه که فراموش می‌شد این بود که پس مسئله‌ی حاکمیت چه می‌شود؟ که مسئله اصلی هر انقلاب است. بی‌توجهی به همین مسئله حاکمیت بود که حزب را وادار می‌کرد تا در تعیین انقلاب و ضد انقلاب، دور زدن حاکمیت و طبقات اجتماعی، به موضوع گیری در مقابل امپریالیسم مراجعه کند. با مراجعه به همین معیار بود که اپوزیسیون ضد رژیم مانند مجاهدین، حزب دمکرات و... ضد انقلابی معرفی می‌شدند، به این دلیل ساده که امپریالیسم را رها کرده و با حاکمیت به اصطلاح ضد امپریالیست مبارزه می‌کنند.

تا آنجائیکه مسائل انقلاب پیرامون تحول آتی آن و تعیین تکلیف در مقابل ضرورت تحولات اجتماعی مطرح می‌شود، راه رشد غیر سرمایه‌داری نسخه‌ی تجویزی

حزب بود. این تئوری خود نیز با طرح جدید (طرح آکادمیسین‌های شوروی)، باز در رابطه با تضاد دو اردوگاه قرار می‌گرفت و ظاهراً بخشی از مبارزه بین دو اردوگاه را تشکیل می‌داد. باز کردن انحراف نظریه‌ی جدید در مورد راه رشد غیر سرمایه‌داری در حوصله‌ی این مطلب نیست. کانون تئوریک این نوع انحرافات آکادمیسین‌های شوروی بودند که از موضع منافع ملی و دولتی خود با جنبش‌های انقلابی برخورد می‌کردند. طبعاً اگر کسی ادعا کند که این منافع (ملی و دولتی شوروی) همانا منطبق با مصالح جنبش‌های انقلابی است نقض غرض کرده‌است. دیالکتیک تاریخ و سیاست پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن‌را به این حد ساده تقلیل داد. برخی نظریات جدید در بین تئوریسین‌های شوروی در رابطه با جنبش‌های انقلابی ملی - دمکراتیک (مانند آقایف) بیانگر گرایش واحد و هماهنگی است که در زمینه‌های مختلف در شوروی در حال شکل‌گیری هستند.

این بار کمونیست‌های ایران نباید بدنبال "کانون تئوریک" جدیدی باشند. آن‌ها باید با تکیه بر تجارب شخصی خود و با مراجعه به مبانی آموزش مارکس، انگلس و لنین از یک طرف و تجارب جنبش کمونیستی در حال حاضر از طرف دیگر به تئوری انقلابی منطبق با جامعه‌ی ایران شکل دهند.

ریشه‌یابی انحرافات تشکیلاتی حزب در دوره‌ی ۴ ساله

ضربات عمیق و گسترده‌ی ج.ا. بر پیکر حزب توده و میزان موفقیت آن‌ها که خمینی آن‌را در ردیف پیروزی‌های بزرگ حکومت خود نامید، خود بزرگترین گواه و نشانه‌ی انحرافی بودن سیاست تشکیلاتی حزب در دوره‌ی ۴ ساله است. برای کمونیست‌ها، سیاست تشکیلاتی علیرغم عرصه‌های ویژه‌ی خود، اساساً چیزی جدا از مثنی سیاسی - ایدئولوژیک نیست. تلفیق کار مخفی و علنی، تناسب بین آن‌ها در هر مرحله از فعالیت انقلابی بر مبنای تحلیل از اوضاع سیاسی، خصلت حاکمیت و چشم‌انداز تحولات سیاسی تعیین می‌شود. آنچه که حزب توده از انقلاب و آینده‌ی آن می‌دید، شوفاژی ج.ا. بود و طبیعی بود که سیاست تشکیلاتی منطبق با چنین درکی تدوین شود. خوش‌بینی مفرط سیاسی مبتنی بر اعتماد به حاکمیت ج.ا. مانع از اتخاذ یک سیاست تشکیلاتی واقع‌بینانه بود. حتی لحظاتی که حزب توده خطر دستبرد و تهاجم به تشکیلات حزبی را احساس کرده بود، عملاً امید و خوش‌بینی سیاسی مانع

عقب‌نشینی سریع و قاطع تشکیلاتی می‌شد. گرچه در واقع امر، تشکیلاتی که بصورت علنی سازمان یافته بود نمی‌توانست با سرعت لازم به سیاست مخفی کاری روی آورد.

+++++

متلاشی شدن مهمترین ارکان‌های حزبی، خاطرات تاریخی را در مورد حزب توده زنده کرد که در شرایط جدید می‌رفت تا به بوته‌ی فراموشی سپرده شود.

این ضربات بار دیگر، و این بار عمیق‌تر از همیشه، ویژگی برجسته‌ی حزب را در ناتوانی تشکیلاتی به ثبت رساند و ریشه‌یابی تاریخی آن را به ضرورت مبرم تبدیل کرد. عوارض این بیماری تاریخی را می‌توان و باید با حوصله‌ی بیشتری مورد مطالعه قرار داد و مدارک مطمئن و دقیق برای آن فراهم آورد. چند مورد که می‌توان بطور کلی به آن‌ها اشاره کرد چنین هستند:

۱- فقدان ادامه‌کاری تشکیلاتی: حزب توده از نقطه‌ی ضربات تشکیلاتی پیرامون ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷، قدرت ترمیم تشکیلاتی نداشته و فاقد ادامه‌کاری تشکیلاتی بوده است.

۲- لازمه‌ی ادامه‌کاری در شرایط سرکوب پلیسی، آشنائی با کار مخفی، تربیت کادرهای لازم برای تبدیل شدن به یک تشکیلات آهنین و رزمنده و تدارک سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای است که حزب حداقل از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد به بعد فاقد آن بوده است. ضربه‌پذیری اساسی در شرایط تهاجم سیاسی و فقدان قدرت مانور بصورت خصلت دائمی سازمان حزبی خود را نشان داده است.

۳- تحت تاثیر عوامل بالا حزب توده آمادگی لازم برای هدایت عملی جنبش کارگری در اشکال متفاوت و تنوع خود نداشته است. اگر بیلان فعالیت تشکیلاتی حزب توده را در دوره‌های متفاوت مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که حزب در دوران دمکراتیک و نیمه دمکراتیک، با آشنائی به کار سندیکائی، دمکراتیک توانسته سریعاً گسترش بیابد و در این زمینه‌ها از خود توانائی نشان داده است. متفاوت و عکس این روند، دوران‌های دیکتاتوری و سرکوب بوده است که حزب نه تنها قادر به هدایت جنبش کارگری، بلکه توانائی حفظ حداقلی از تشکیلات خود را هم نداشته و بیشتر سیمای یک نسل شکست خورده را منعکس می‌کرده است. اپورتونیسم سیاسی و تشکیلاتی عمیق‌ترین ریشه‌ی انحرافات سازمانی را توضیح می‌دهد.

کامران - م

رفقا!

همانگونه که اطلاع دارید در نخستین نشست مشورتی تصمیم گرفته شد مسئولیت تدوین یک رشته اسناد برای سازماندهی بحث و پیشبرد کار به عهده هیئت تحریریهی پاریس نهاده شود. همگان توافق کردند که امر سازماندهی بحث‌ها عمدتاً از طریق انتشار یک بولتن داخلی صورت گیرد و نظرات موافق و مخالف درون هیئت تحریریه یا برون از آن در آنجا منعکس گردد.

واقعیت این است که هیئت تحریریهی پاریس نتوانست انتظار و روح حاکم بر نشست را تحقق بخشد، زیرا بخشی از اعضای هیئت تحریریه بر ادامه‌ی وضع گذشته پای می‌فشردند و از انطباق نقش و ماهیت هیئت تحریریه و شیوه‌ی کار آن با ضرورت‌های برخاسته از تحول حرکت ما خودداری می‌کردند. در واقع هیئت تحریریهی پاریس در شرایط کلی متفاوتی، یعنی در دوره‌ی مبارزه‌ی درون حزبی و زیر نظر و بابت تشکیل شده بود. جمع هیئت تحریریه، در تحلیل نهائی ارگانی بود که در خدمت جریان رفقای سه‌گانه عمل می‌کرد.

در شرایط جدید که طیف نیروها و نظرات در میان نیروهای برتافته از حزب توده‌ی ایران ژرفا و دامنه‌ای بیش از پیش یافته و بویژه بر سر پاره‌ای از مسائل عمده از قبیل ارزیابی از حزب توده‌ی ایران، هویت کنونی ما، سیاست حاکم بر کار و چشم‌انداز، انترناسیونالیسم و مسئله‌ی ملی و غیره اختلاف نظر پدید آمده بود، دیگر ادامه‌ی وضع گذشته ممکن نبود. بر همین پایه بود که نشست مشورتی خواهان انعکاس اختلاف نظره‌ای درون هیئت تحریریه و حقوق برابر برای همگان شده بود. شرایط جدید می‌طلبید که هیئت تحریریهی پاریس از حالت اینکه خدمتگزار یک جریان خاص باشد خارج شود، و شرایط مناسب و سالم را برای انجام بحث جدی و واقعی روشن شدن ماهیت اختلاف نظرها، طرح آن‌ها در سطح جریان و در صورت امکان نزدیکی اصولی آن‌ها فراهم گردد. در یک کلام هیئت تحریریه‌ی جدید می‌بایست بازتاب واقعی طیف نظرات و نیروهای موجود برتافته از حزب باشد.

در جریان نشست ماهانه‌ی نخست نیز این نگرانی ابراز شد که در صورت عدم نظارت بر کار هیئت تحریریه‌ی پیشنهادی، امکان اشاعه‌ی خط سیاسی خاصی جدی و

واقعی خواهد بود. هم از این رو پیشنهاد شد که یک نشست ماهانه بمنظور هماهنگی میان نیروهای موجود در کشورهای مختلف و نیز نظارت بر کار هیئت تحریریه به تصویب برسد و چنین هم شد. رفقا بیاد دارند که مسئله‌ی مربوط به واقعیت هیئت تحریریه در همان نشست موضوع حساسیت ویژه بود.

در فاصله‌ی نشست ماهانه، تلاش ما دوتس از اغنای هیئت تحریریه برای تجدید نظر در وضع گذشته‌ی هیئت تحریریه به نتیجه نرسید. حتی در نشست دوم، بشیوه‌هایی نگوئیده از شرکت یکی از اعضای هیئت تحریریه در آن جلوگیری شد. در عمل هیئت تحریریه‌ی پاریس در این دو ماهه عمدتاً در جهت اشاعه‌ی نظرات جریان خاصی عمل کرده است. برخی از اسناد چاپ شده هنوز هم روح "رسوبات فکری" گذشته و بویژه مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی را منعکس می‌کند. بدین دلیل و بر پایه‌ی یک رشته اختلاف نظر بر سر مسائل عمده‌ی انقلاب و چگونگی برداشت از نقش و عملکرد هیئت تحریریه، بناچار از آن کناره گرفتیم.

تناقضی که در پایان مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی در هیئت تحریریه بروز کرده ناشی از این واقعیت است که رفقای که نقش پیش‌تاز را در هدایت مبارزه‌ی درون حزبی بر عهده گرفتند، نخواستند که آشکارا و بنام خویش قدم پیش گذاشته و کارپایه‌ی سیاسی را همه‌جانبه و با مسئولیت ویژه‌ی خود مطرح سازند. آن‌ها ظاهراً این نقش را رها کرده‌اند و آن‌را به عهده‌ی ارگانی که ظاهراً بازتاب همگان است نهاده‌اند. ارگانی که ظاهراً به افراد و جریان معینی تعلق ندارد، ولی در واقع این نقش را بنام همگان و بطریقی غیر اصولی دنبال می‌کرده‌اند، یعنی در قالب هیئت تحریریه که ادعا می‌شود بازتاب همه‌ی نیروهای برون آمده از حزب است.

بنظر ما راه برون رفت از وضع نامطلوب کنونی که در ادامه‌ی خود انفعال را هرچه بیشتر دامن می‌زند، آن است که این تناقض بر طرف شود و نظرات طیف نیروهای ما با حقوق برابر و بدون بهره برداری تشکیلاتی پاره‌ای بر علیه پاره‌ای دیگر امکان طرح بیابد. کمیتدی تدوین اسناد پایه و یا کارپایه باید بر اساس شرکت نمایندگان نظرات و نیروهای مختلف موجود در طیف ما تشکیل گردد.

در پایان همراه با تاکید بر اینکه شناخت تناقض‌های موجود در حرکت ما و کوشش در راه بر طرف کردن واقعی آن‌ها زمینه ساز پیشرفت طیف نیروهای ماست. آرزوی کامیابی نشست مشورتی، در دستیابی به راه حلی اصولی برای چیره شدن بر دشواری‌های کنونی و یافتن راه پیشرفت این جریان وسیع انقلابی را داریم

بیروز - کیوان

به نشست مشورتی ماهانه

در باره‌ی نامه‌ی رفقاییکه از هیئت تحریریه‌ی پاریس کناره‌گیری کرده‌اند.

رفقا!

اخیرا نامه‌ای به امضای دو تن از اعضای سابق هیئت تحریریه‌ی پاریس (هت.پ.)، به نشست مشورتی ماهانه به دست ما رسید که اینک ضمن ارائه‌ی آن به رفقای حاضر در نشست، چند نکته را در توضیح مطالب مندرج در آن به اطلاع رفقا می‌رسانیم. باید گفت که نوشته‌ی مذکور بگونه‌ای تدوین شده است که جوابگویی به آن، در بعضی موارد مستلزم ورود در جزئیات و یادآوری برخی نکات است. اما برای روشنایی بخشیدن به حقیقت چه باک که از اختصار صرف نظر کنیم و گفتنی‌ها را بگوئیم.

+

نامه‌ی رفقای ما با یادآوری این نکته‌ی درست آغاز می‌گردد که در نشست هماهنگی و مشورتی پاریس اینطور "تصمیم گرفته شد" که مسئولیت تهیه‌ی یک رشته اسناد به عهده‌ی هت.پ. باشد و در این رابطه نظرات موافق و مخالف درون و بیرون هت. برای اطلاع رفقا منتشر گردد. ما مسلم می‌دانیم که همگان صحت این تذکر را تصدیق خواهند کرد.

اما نامه‌ی مذکور بلافاصله مدعی می‌شود که هت.پ. نتوانست "انتظار و روح حاکم" بر نشست را تحقق بخشد. آیا این "روح حاکم" بر نشست مذکور، چیزی جز همان "تسمیمی" است که بدوا بدان اشاره شده است؟

رفقای ما برای تشریح این "روح حاکم" بر نشست و نیز چگونگی نادیده گرفتن آن بوسیله‌ی هت.، به نکات زیر اشاره می‌کنند:

۱- هت.پ. در گذشته و "در شرایط بکلی متفاوتی" تشکیل شده بود و "در خدمت جریان رفقای سه‌گانه عمل می‌کرد." (۱)

۲- "ضرورت‌های برخاسته از تحول حرکت ما"، شرایط جدیدی را ایجاد کرده بود که بر اساس آن می‌بایست "نقش و ماهیت هت. و شیوه‌ی کار آن" تغییر کند.

۳- "روح حاکم" بر نشست پاریس چنین تغییراتی را می‌طلبید.

(۱): اینجا و همه جا تاکید از ماست.

۴- بخشی از اعضای هت، علیرغم این "روح حاکم"، "برادامی وضع گذشته پای می‌فشدند."

۵- "در شرایط جدید" که بر سر پاره‌ای از مسائل اختلاف نظر پدید آمده بود، دیگر "ادامدی وضع گذشته" ممکن نبود.

۶- "بر همین پایه بود" که نشست پاریس "خواهان" انعکاس اختلاف نظرها و "حقوق برابر" برای همگان شده بود.

۷- از جمله دلایل وجود این "روح حاکم" در نشست مزبور، اینکه در همانجا این "نگرانی" ابراز شد که در صورت عدم نظارت بر کار هت، "امکان اشاعه خط سیاسی خاصی، جدی و واقعی خواهد بود."

۸- "شرایط جدید" می‌طلبد که هت.پ. از اینکه "خدمتزار یک جریان خاص باشد" خارج شود، "هویت و شخصیت مستقل" پیدا کند، "حقوق یکسان و برابر اعضای آن تامین گردد" و...

تا آنجا که به شیوه‌ی نگارش و نحوه‌ی تنظیم نامدی مذکور مربوط می‌شود، هفت نکته‌ی اول توضیح رفقای ما، در نشان دادن "روح حاکم" در نشست فوق و نیز چگونگی نادیده گرفتن آن بوسیله‌ی هت.پ. است و نکته‌ی هشتم، کوششی در جهت تکمیل آن است که بصورت اظهار نظر شخصی رفقا آمده است.

آیا واقعیت همین است که رفقا توضیح داده‌اند؟

بنظر ما واقعیت این است که پس از شروع مبارزات درون حزبی در دو سال گذشته، در فرانسه نیز مانند سایر کشورها، بخش صادق و انقلابی رفقای حزبی به این جنبش پیوستند و تنی چند از آنان هم، با اشتیاق و داوطلبانه، به یاری رفقای سدکانه شتافتند، تا با نوشتن مطالبی در افشای چهره‌ی رهبران فرصت‌طلب حزب، به این جنبش مبارزاتی یاری رسانند.

نه در آن زمان و نه در هیچ زمان دیگری، کمترین بحثی در باره‌ی "خدمت" کردن یا نکردن به "جریان" رفقای سدکانه مطرح نبود و در جلسات هت. هم هیچ‌گاه مطرح نگردید.

پس از خروج انقلابی رفقای ما از حزب و تشکیل سازمان‌های نوین، اولین نشست مشورتی نمایندگان این سازمان‌ها در پاریس تشکیل شد، و از جمله مواردی را که مورد رسیدگی قرار داد، ضرورت تدوین یک رشته اسناد و سپردن وظیفه‌ی تفسیری آن‌ها به عهده‌ی همان چند نفر رفقای مقیم فرانسه بود. در همان نشست بود که اسم "هت." مورد تصویب رفقا قرار گرفت و امر نظارت بر آن به عهده‌ی نشست‌های ماهانه واگذار شد. از آنجا که در هر حرکت سیاسی، امکان بروز اختلاف نظر وجود دارد، نشست مذکور نیز با توجه به این نکته "خواهان" آن شد که "حقوق برابر" برای اعضای هت. و نیز همه‌ی رفقای جدا شده از حزب تامین گردد، تا نظرات موافق و مخالفان امکان طرح یافته و مورد فضاوت قرار گیرد. در همان جلسه توضیح داده شد که در هت. تفاهم

عمومی - ولی تدوین نشده - بر این پایه بوده است که هر سندی در صورت موافقت جمع منتشر می شود. در صورت مخالفت یک یا چند نفر از اعضاء با مواد و محتوای سند، آن ها می توانند نظرشان را یا در زیرنویس و یا بصورت مطلب جداگانه تدوین و منتشر کنند. نشست هماهنگی این شیوه را مورد تأیید قرار داد و در هر حال خواهان نامین حقوق برابر و رعایت دمکراسی برای دامن زدن به مبارزه‌ی ایدئولوژیک گردید.

واقعیت این است که پس از این نشست و در جریان مباحثات مربوط به چشم انداز حرکت ما و نیز انترناسیونالیزم پرولتری، اختلاف دیدگاه ها و وضوح بیشتری یافت و در عمل به مواضعی در مقابل یکدیگر تبدیل شد. درست در ارتباط با همین اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک بود که مباحثی مانند ضوابط داخلی هت.، نقش و ماهیت آن و سیاست حاکم بر کار نیز به موارد مورد بحث اضافه گردید.

باید اعتراف کرد که شرایط ناشی از مخلوط شدن این مباحث با یکدیگر ضرورت تنظیم و انتشار فوری نوشته‌ی چشم انداز، مباحثات فراوان و گاه پر تنش‌ی که در اطراف آن در گرفت، بوجود آمدن اختلاف بر سر انترناسیونالیزم پرولتری و نیز کوشش همزمان برای به نتیجه رسیدن در باره‌ی نقش هت. و سیاست حاکم بر آن، باعث شد که جو نامناسبی ایجاد گردد که امکان رسیدن به تفاهم، (و نه حل اختلافات سیاسی)، را متأسفانه به حداقل تقلیل داد.

اما آنچه واضح است این است که، سرانجام اکثریت اعضای هت.، بر سر منتهی در باره‌ی "چشم انداز..." به توافق رسیدند و دورفقیق مورد نظر با آن مخالفت کردند. در اینجا می توان با اطمینان به رفقا یادآوری کرد که اکثریت هت.، تا آنجا که به "تصمیم"ها و "خواسته"های نشست هماهنگی پاریس مبنی بر انعکاس نظرات موافق و مخالف مربوط می شد، وفاداری اصولی خود را به این تصمیم کاملاً حفظ کرد و بلافاصله از رفقای مخالف خواسته شد که نظراتشان را تدوین کرده برای انتشار آماده کنند. ما البته تاکنون، نه در این مورد و نه در هیچ مورد دیگری حتی یک سطر نوشته هم از این رفقا دریافت نکرده ایم.

اما سئوالی که باقی می ماند این است که ما علاوه بر "خواسته های" نشست هماهنگی، "روح حاکم" بر آن را هم در این مناظرات رعایت کرده ایم؟ آیا اکثریت اعضای هت.، حاضر شدند تا منطبق بر همان "روح حاکم" دست از "خدمت‌گزاری" به "جریان خاص" بردارند و پس از مدت ها اسارت در چنگال آن، قدری هم به "استقلال" خود بیندیشند؟ متأسفانه جواب این سئوال منفی است و اکثریت هت. بخاطر داشتن اعتقادات و نظرات مشترک به فعالیت خود ادامه داد. سرانجام هم، در یکی از جلسات هت.، دورفقیق نامبرده، ضمن تأکید بر این نکته که ضرورت ادامه‌ی مبارزه با رهبران حزب و نیز مصلحت تسریع روند تدوین اسناد و خروج هرچه سریع تر از این دوران گذار، ایجاب می کند که اکثریت هت. با سهولت بیشتری به کارش ادامه دهد، داوطلبانه، مصرانه و نه به "اجبار" از آن کناره‌گیری کردند.

اینکه رفقای ما در نوشته‌ی خود برای اولین بار اعلام کرده‌اند که بنظر آن‌ها شرایط جدید می‌طلبد که هست. از حالت "خدمت‌گذاری" به یک جریان خاص خارج شود و "مستقل" گردد و "حقوق یکسان و برابر" اعضای آن تامین شود و "در یک کلام" این هست. می‌بایست "بازتاب واقعی طیف نظرات و نیروهای موجود برتافته از حزب باشد." بطور قطع نکاتی است که هیچ‌گاه در جلسات هست. مطرح نشده‌اند و نمی‌توانستند مطرح شوند. زیرا که:

اولاً: در حالیکه این رفقا هر لحظه می‌توانستند هرچه می‌خواهند بنویسند و منتشر کنند، قادر نبودند به کسی بگویند که "حقوق یکسان و برابر" ندارند.

دوماً: اینکه هست. "بازتاب واقعی طیف نظرات نیروهای موجود" باشد، آنقدر غیر واقعی و غیر قابل اجرا بود که این رفقا با اطلاعاتی که داشتند، قطعاً نمی‌توانستند طراح چنین تمایلی باشند. واقعیت این است که پراکندگی تاسف‌بار رفقای مبارز توده‌ای در نقاط مختلف جهان و ناتوانی بسیار زیاد ما در تامین ارتباط با آن‌ها و نیز ضرورت جدی و حیاتی تشکیل جلسات متعدد برای بحث و اقناع در نوشتن هر کدام از اسناد، چنین تمایلی را بکلی ناممکن می‌ساخت و این موضوعی بود که در نشست مشورتی پاریس هم با وضوح و به تفصیل مورد بحث قرار گرفت و اساساً پذیرفته شدن چند رفیق ساکن فرانسه به عنوان تهیه کنندگان اسناد اولیه، از جمله بر این تنگنای واقعی استوار بود. در آنجا تمام رفقای که از کشورهای مختلف آمده بودند تصریح کردند که در حال حاضر، در هیچ کشور دیگری امکان تجمع تعدادی از رفقای مبارز جدا شده از حزب برای تهی‌دی اسناد وجود ندارد و لذا رفقای پاریس این ماموریت را به عهده گرفتند. (۲)

به این ترتیب ادعای اینکه "شرایط جدید می‌طلبد" تا هست. "بازتاب واقعی طیف نظرات" باشد، کاملاً تازکی دارد و ما تا بحال یکبار هم آن را از این رفقا نشنیده بودیم، و اگر هم می‌شنیدیم، با یک یاد آوری ساده، قاعدتاً می‌بایست متنفی شود. تازه به فرض هم که این نقطه نظر عملی باشد و رفقا هم طرفدار آن هستند، پس چرا باید از هست. بیرون می‌رفتند؟ ما گمان می‌کنیم که اگر طیف نظراتی در جنبش ما وجود داشته باشد، قطعاً این رفقا می‌توانستند بخشی از آن را نمایندگی کنند. پس چرا درست در جهت عکس نظرات خود از آن کناره گرفتند؟

(۲): البته در اینجا قصد ما تاکید بر تنگناهای موجود بر سر راه فعالیت ماست. و الا، انتخاب این هست، مسلماً معنای دیگری هم دارد و آن اعتماد ارزشمندی است که رفقای ما به اقتضای سابقه‌ی کار این افراد به آن‌ها ارزانی داشتند و ما البته بسیار هم بدان ارجح می‌نیم و آرزو می‌کنیم که شایسته‌ی آن باشیم. همین‌جا بد نیست یادآوری گردد که برای شناخت واقعی "روح حاکم" بر جلسه و میزان اعتماد رفقای شرکت کننده، به هست، حتی این موضوع مطرح شد که چون ما رفیق بابک را می‌شناسیم، دیگر لازم نیست تک تک افراد هست. مورد شناسائی قرار گیرند.

بنظر ما، علت این است که رفقای ما، در دوران حضور در هت، بهیچ وجه این نظر را نداشتند و احتمال دارد که این اواخر به آن معتقد شده باشند. در این صورت این صادقانه نیست که کسی دیدگاه‌های جدیدش را نیز به لیست اختلافات گذاشته بیاغزاید و بایک کاسه کردن همه‌ی آن‌ها، چنین تصویر نادرستی به دیگران ارائه دهد. آنچه که به یاد ما می‌آید آن است که لااقل یکی از این رفقا، از مدت‌ها پیش، درست برعکس آنچه که در اینجا ادعا شده، معتقد بود که بهتر است رفقای که هم‌نظر هستند، بجای شوکت در هت، که در آن تفاوت نظرات وجود دارد، جلساتی از جمع خودشان تشکیل دهند و هرچه زودتر پلاتفرمی تهیه کرده و آن را به جنبش ارائه دهند. البته با کمال حیرت باید اضافه کرد که رفیق مزبور، در تمام این مدت، توصیه‌ی فوق را تماما مبتنی بر علاقه و احساس مسئولیتش نسبت به پیروزی این جریان، جلوگیری از کند شدن حرکت رفقای مبارز ما و بالا بردن شانس موفقیت آن در بین رفقا، قلمداد می‌کرد.

ما واقعا درک نمی‌کنیم که چرا همین رفیق امروز از اشاعه‌ی یک "جریان خاص" احساس "نگرانی" می‌کند و حتی این نگرانی را "روح حاکم" بر نشست پاریس هم توصیف می‌نماید. ما البته از اینکه این رفیق و یا هر رفیق دیگری با جریان خاصی مخالف باشد و از اشاعه‌ی نظرات آن احساس نگرانی کند، هیچ گلایه‌ای نداریم و بنظر ما این حق طبیعی هر رفیقی است. گلایه‌ی ما این است که چرا این نگرانی قبلا به دفعات و با صراحت و اصوار بخاطر احتمال عدم موفقیت این جریان و تقلیل رفتن احتمالی مقبولیت آن ابراز می‌شد و امروز ناگهان، این نگرانی بخاطر اشاعه‌ی نظرات این جریان ابراز می‌شود. ما مسلم می‌دانیم که از آخرین جلساتی که این رفیق در هت، حضور داشت و ما را به تهیه‌ی پلاتفرم تشویق می‌کرد و بر نیات خیر خواهانه‌اش در این باره تاکید می‌ورزید، تا به امروز هیچ اتفاق جدیدی نیافتاده و بطور قطع اختلافات سیاسی ما شدت پیدا کرده و تحولی هم در اوضاع پیش نیامده، که تا بوسیله‌ی آن بتوانیم این تغییر شکفت آور در انگیزه‌های وی را توجیه کنیم و این تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای در ابراز "نگرانی" را درک کنیم.

رفقای ما همزمان با طرح نظریه‌ی جدید خود مبنی بر وجود هیئت تحریریه‌ای که "بازتاب واقعی طیف نظرات" باشد، قضاوت ناصادقانه‌ی دیگری را هم به لیست سیاه نامدی خود افزوده و مدعی شده‌اند که گویا همان "جریان خاص" نقش پیشتانز خود را در هدایت مبارزه "ظاهرا" رها کرده و آن را به عهده‌ی ارگانی گذاشته است که "ظاهرا بازتاب همگان است." و اضافه کرده‌اند که "آن‌ها این نقش را بنام همگان و بطریقی غیر اصولی" ایفا کرده و همه جا "ادعا" کرده‌اند که هت. "بازتاب همه‌ی نیروهای برآمده از حزب است!"

ما واقعا تعجب می‌کنیم که این رفقا چگونه متقاعد شده‌اند که اعضای "نشست مشورتی ماهانه" بر این نظریه صحه بخواهند گذاشت؟ چرا که رفقای این نشست بیش از

هر کس دیگری می‌دانند که چنین "ادعائی" از جانب هر کس که مطرح شود، چقدر نابجا و خالی از حقیقت است. چگونه ممکن است رفقای که ساعت‌های متوالی، در نشست مشورتی پاریس در باره‌ی مشکلات جمع کردن جغرافیایی رفقای با صلاحیت ما در کشورهای مختلف - البته بدون ارتباط با مواضع فکری - سیاسی آن‌ها - صحبت کرده و آن را "ناممکن" خوانده‌اند، حالا این ادعا را بپذیرند که گویا همان چند رفیق ساکن در فرانسه "بازتاب همه‌ی نیروهای بیرون آمده از حزب است"؟ آیا این رفقا می‌توانند بگویند که تا بحال حتی یک بار هم که شده، این "ادعا" را از کسی شنیده باشند؟ برآستی خوب است این رفقا از خود بپرسند که اگر با اکثریت اعضای هت. اختلاف سیاسی - فکری پیدا نمی‌کردند و یا جزو اعضای اکثریت می‌شدند، آنگاه باز هم خود را "خدمتگزار جریان خاصی" می‌نامیدند و چنین تهمت‌هایی را نسبت به آن روا می‌داشتند؟

رفقای ما نوشته‌اند که هت.پ. "در این دو ماهه عمدتاً در جهت اشاعه‌ی نظرات جریان خاصی عمل کرده است" و از آن نتیجه گرفته‌اند که "اجباراً" می‌بایست از آن کناره می‌گرفتند.

ما البته موافقیم که هت.، بدو از جمع تصادفی چند رفیقی که در پاریس گرد آمده بودند تشکیل شد و در جریان کوشش برای تدوین اسناد، دو تن از رفقا با اکثریت اعضای هت. دچار اختلاف دیدگاه شده و داوطلبانه کناره رفته‌اند. در نتیجه، تفاوت هت. فعلی با ترکیب قبلی آن در این است که دیگر نمی‌توان آن را یک جمع تصادفی به حساب آورد و اعضای فعلی آن در جریان دو سال مبارزه‌ی مشترک، در باره‌ی اصلی‌ترین مسائل مطرح شده دیدگاه واحد یا مشابهی دارند. باید اضافه کرد که این تحول در هت.، بهیچ وجه از کسی هم پنهان نگاهداشته نشده، و از همان زمان نگارش نوشته‌ی "چشم‌انداز..."، کلیه‌ی این مباحثات و چگونگی فعل و انفعالات درونی هت. به اطلاع رفقای نشست مشورتی رسیده است. (۳)

در واقع بنظر ما، هم این وحدت نظر و هم آن اختلاف نظر، در هر مبارزه‌ای امری طبیعی است و کم‌ترین تعجبی ندارد. چیزی که باعث حیرت و تاسف است، اینکه رفقای ما، این وحدت نظر اکثریت اعضای هت. را بقصد تحقیر یا تفتین "خدمتگزار" به جریان خاص" وانمود سازند و با طرح این نکته که آن‌ها مایل بوده‌اند این جمع

(۳): در نشست پن (به تاریخ اکتبر ۸۶)، کلیه‌ی وقایع درونی هت. به رفقای حاضر در نشست توضیح داده شد و اعلام گردید که نوشته‌ی "چشم‌انداز..." نتیجه‌ی توافق اکثریت هت. است و دو رفیق با آن مخالف بوده‌اند. سپس در جلسه‌ی بعدی نشست مشورتی در گلن (به تاریخ دسامبر ۸۷)، ماجرای کناره‌گیری این رفقا و علل آن توضیح داده شد. در همین جلسه‌ی اخیر یکی از همان دو رفیق عضو سابق هت. حضور داشت و طبیعی بود که ما سکوت او را دلیل امانتداری خود در انتقال وقایع قلمداد کنیم.

"مستقل" بماند، اینطور الفاء می‌کنند که ترکیب فعلی هت. در اسارت همان "جریان خاص" است و بعد هم متاسفانه بطور غیر مستقیم این توهم را می‌پراکنند که این جریان خاص، جریان بد نامی هم بوده، بطوریکه نشست مشورتی پاریس از اشاعه‌ی نظرات آن اظهار "نگرانی" هم کرده است.

کنار هم چیدن این نکات غیر واقعی و ذهنی و عمدتاً متکی بر احساسات و قضاوت‌های شخصی و حضور مکرر عباراتی دال بر آرزوی وجود "حقوق برابر و یکسان" یا امکان "طرح نظرات" در سطح جنبش، "خودداری از تجدید نظر در وضع گذشته" و غیره... که در تمام نامه‌ی مذکور به چشم می‌خورد، آنچنان قضاوتی را در ذهن خواننده می‌نشانند، که سرانجام وقتی رفقای نویسنده مدعی می‌شوند که گویا یکی از آن‌ها "به شیوه‌ای نكوهیده" مورد غضب قرار گرفته و از شرکت وی در نشست مشورتی "جلوگیری" شده است، دیگر هر خواننده‌ی بی‌اطلاعی می‌تواند مطمئن گردد که این "جریان" چیزی جز یک مرکز فریب و توطئه نیست و علیرغم اظهارات مکرر اعضایش دال بر اعتقاد به دموکراسی، در واقع مرکزی برای خفه کردن آراء و عقاید و اشاعه‌ی غیر اصولی "همان جریان نگران" کننده است و از شرکت افشاء کنندگان این "حقیقت" نیز در جلسات "جلوگیری" می‌کند.

ما البته برای تکذیب چنین تهمت ناروایی، دلایل زیادی لازم نداریم. چرا که معتقدیم همدی رفقای ما که از نزدیک شاهد مناسبات درونی توده‌ای‌های مبارز هستند، به روشنی و وضوح می‌دانند که نه در هت. و نه در هیچ جای دیگری، هیچ فرد یا ارگانی، قادر نیست از شرکت کسی در نشست مشورتی یا جای دیگر جلوگیری کند. بخصوص خود این رفقا می‌دانند که هیچگاه، نه آنچنان تناسب قوا و نه آنچنان اقتداری در هت. وجود داشته است که بتواند - حتی در صورت تمایل - از شرکت کسی در جایی "جلوگیری" کند. به همین دلیل بنظر ما، چنین ادعائی واقعا "نکوهیده" و بدور از رعایت اخلاق کمونیستی است.

آنچه واقعیت دارد این است که در دوران مورد نظر رفقای ما، به علت شرایط نامساعد و وقت تنگی که برای تدوین سند چشم‌انداز وجود داشت، هت. قادر نشد تا جلسه‌ای برای تنظیم گزارش خود به نشست مشورتی تشکیل دهد و البته در تحقق چنین فئسوری تمام اعضای هت. مقصر بودند. قاعدتاً هت. می‌بایست پس از تشکیل جلسه و جمع‌بندی گزارش خود به نشست مشورتی، نماینده و یا نمایندگانی را برای ارائه‌ی گزارش به محل مقرر اعزام کند. البته متاسفانه چنین کاری انجام نشد و بلافاصله پس از بازگشت نیز، در اولین فرصت، هت. این نقص را مورد توجه قرار داده و بخاطر آن از خود انتقاد کرد. در آن جلسه هیچ‌کس هم مدعی نشد که مسئولیت این قصور به عهده‌ی شخصی یا "جناح" خاصی بوده است. بنابراین کسانی که به نشست مذکور آمدند، در جلسه‌ی رسمی کمیته‌ی اجرایی فرانسه انتخاب شدند و در این مورد کمترین ابهامی هم وجود ندارد. واقعا چگونه می‌توان با چنین صراحتی هت. را متهم کرد که گویا از شرکت

یکی از رفقا جلوگیری کرده است؟ و اقدامی را که هیچگاه انجام نشده است "شیوه‌ی نکوهیده" توصیف کرد؟
خلاصه کنیم:

۱- رفقای ما، در ابتدا با ارائه‌ی یک تعریف نادرست و تحریک آمیز، اینطور وانمود کرده‌اند که اعضای هت. جمعی هستند که در گذشته "زیر نظر رفیق بابک" و در "خدمت" این جریان عمل کرده‌اند. این تعریف هم مغرضانه است و هم با واقعیت منطبق نیست. همانطور که قبلاً گفته شد، چند تن از رفقای مقیم فرانسه، آگاهانه و داوطلبانه به مبارزه‌ای که بوسیله‌ی رفقای سه‌گانه آغاز شده بود پیوستند و اثر قرار باشد که این پیوند و همبستگی را توضیح داده، سالم و واقعی این است که آن را با آرمان‌های مشترک و مبارزه‌ی مشترک توصیف کنیم، نه "خدمت" عده‌ای به "جریانی خاص".

۲- رفقای مذکور پس از یادآوری درست "تصمیمات" نشست مشورتی پاریس، فرمولبندی جدیدی ابداع کرده و بر طبق آن اظهار می‌دارند که گویا "روح حاکم" بر نشست مذکور، با "ادامه‌ی وضع گذشته" (یعنی همان "خدمت" کردن به "جریان خاص")، مخالف بوده و از اینکه همان "خط‌سیاسی خاص" نظراتش را اشاعه دهد، اظهار "نگرانی" می‌کرده و درست به همین دلیل هم می‌خواسته است که به آن نظارت کند. ما البته روحمان هم از این "روح حاکم" خیر ندارد و حتی شواهدی داریم که نشان می‌دهد "روح حاکم" بر آن جلسه درست عکس آن بوده است. در هر حال، حتی اگر یکی دو رفیقی هم در آن جلسه بوده باشند که نگرانی‌هایی داشته‌اند، مسلماً نماینده‌ی روح حاکم نمی‌توانستند باشند و در این رابطه تمام رفقای که در آن جلسه حضور داشتند می‌توانند شهادت دهند.

۳- در همین نامه، رفقای ما تعریف کاملاً جدیدی از هت. ارائه داده و ابراز تمایل کرده‌اند که هت. "بازتاب واقعی طیف نظرات و نیروهای موجود برتافته از حزب باشد." در اثبات حقانیت همین اظهار تمایل است که رفقا ابتدا هت. را متهم کرده‌اند که "استقلال" ندارد و خدمتگزار جریان خاصی است و سپس راه حل غیور را برای برطرف کردن این مشکل ارائه داده‌اند. ما قبلاً توضیح دادیم که این تمایل چقدر خیال‌پردازانه و ناممکن بوده و معتقدیم که درست به همین دلیل هم این رفقا قبلاً هیچگاه چنین پیشنهادی را مطرح نکرده‌اند.

۴- ادامه‌ی منطقی همین تعریف جدید از هت.، به این ادعای عجیب می‌انجامد که گویا گردانندگان همان "جریان خاص" مدعی‌اند که هت. "بازتاب همدی نیروهای برون آمده از حزب است". رفقا بخوبی می‌دانند که چنین ادعایی نه تا بحال مطرح شده و نه می‌توانسته مطرح شود. این حقیقت از هیچکس پنهان نوده است که هت.پ.، از ابتدا جمع تصادفی برخی از رفقای مقیم فرانسه بوده، تا مدت‌ها، اختلاف نظر جدی در آن وجود نداشته و بعدها در میان اعضای آن اختلاف نظر بروز

کرده و سرانجام با کناره‌گیری دو رفیق، امروز هم مثل اولین دوران فعالیتش واجد یک هماهنگی عمومی است. با اینحال، این بخش از نوشته لااقل سه نکته را به خواننده القاء می‌کند:

الف: هت. پ. ه. در واقع خدمتگزار جریان خاصی است.

ب: این جمع در سطح جنبش رفقای جدا شده از حزب ادعا کرده است که "ظاهراً بازتاب همگان است".

ج: با این ژست ریاکارانه، هت، "بنام همگان و بطریق غیر اصولی، توده‌های تشکیلاتی را فریب داده و به اشاعه‌ی خط‌سیاسی خاصی پرداخته است.

ما البته قضاوت در این باره را به خواننده واگذار می‌کنیم تا صحت و سقم آن را با معیار وقایع بسنجند.

د: با چنین مقدماتی، وقتی رفقای ما مدعی می‌شوند که گویا از شرکت یکی از آن‌ها در نشست مشورتی "جلوگیری" هم شده است، بطور قطع خواننده‌ی بی‌اطلاع مسلمان مملتن خواهد شد که در واقع مبارزه‌ی آرمان خواهانه‌ای که برای نبرد با اختناق و فساد حزب توده‌ی ایران آغاز شده، بدست و رهبری مشت‌ی دیکتاتور ناسالم و ناصادق افتاده است.

ما البته در دفاع از حیثیت و شرف و اخلاق کمونیستی خود، چاره‌ای نداشتیم که در نوشته‌ای کم و بیش طولانی، وقایع تحریف شده و ادعاهای نادرست نامدی مزبور را نشان دهیم و رفقا را به فضاوت و شهادت بطلبیم. با این حال، واقفیم که چنین دفاع مشروعی نباید به نفی نقائص کار ما، اشتباهات و کمبودهایی که در دوران طولانی مبارزه‌ی درون حزبی و فعالیت مستقل فعلی خود داشته‌ایم بیانجامد. ما معتقدیم که در هر بررسی مجدد از فعالیت‌های دور یا نزدیک قطعاً انتقاد از خود سالم و انقلابی می‌تواند و باید راهگشای فعالیت آینده‌ی ما باشد و در این راه، وجدان انقلابی حکم می‌کند که اشتباهات را بنام واقعی‌شان اسم‌گذاری کنیم.

ما بخوبی می‌دانیم که خصوصیت مبارزه‌ی فعلی ما، نبرد همزمان در دو سنگر است. بدین معنی که ما مجبوریم در عین افشای انحطاط و فساد حزب توده‌ی ایران، ساختمان نوینی را با احتراز از آن "میراث" طراحی کنیم. در چنین دورانی درک این نکته اهمیت دارد که بالندگی ما در متنی از بحران ناشی از فروپاشیدگی و بویژه بحران اعتماد انجام می‌گیرد. در این لحظات، اگر کسی یا کسانی به قصد براندازی این جنبش نوپا و انقلابی پا به میدان بگذارند، چشم اسفندیار ما در محدوده‌ای فرار دارد که ما در آن زخم‌های جانکاه برداشته‌ایم و از این رو الزاماً آسیب بیشتری می‌پذیریم.

واضح است که طرح این واقعیت هیچ معنائی ندارد جز آنکه ما بر ضرورت حفظ و ارتقاء پاکیزگی خود و از این راه جلب اعتماد یکدیگر تاکید دوباره و چند باره کنیم و آن را چون مردمک چشم پاس داریم.

اما مسلماً توقع بیجانی نیست اثر از رفقای خود نیز بخواهیم که در صورت وجود

با بروز اختلاف فکری - هرچند جدی و پر اهمیت - با هت. و یا با هر رفیق یا جریان دیگری در طیف نیروهای جدا شده از حزب، برای انتخاب سلاح مبارزه و نیز در هنگام مقابله با مخالفین سیاسی خود، ویژگی لحظه را دریابند و همزمان با اعمال قاطعیت انقلابی در افشای ناراستی‌ها و مبارزه‌ی بی‌امان با آنچه که انحرافات فکری می‌نامند، انگیزه‌ها و اهداف خود را نیز برای شرکت در این مبارزه مورد ارزیابی مسئولانه فرار دهند.

ما البته اطمینان داریم که مثلا دو رفیقی که نام‌های مزبور را نوشته‌اند، با توجه به بد اظهارات مکرر آن‌ها مبنی بر انقلابی ارزیابی کردن همین جریان توده‌ای‌های مبارز، قاعدتا نمی‌توانسته‌اند با تمایل به تخریب این جریان، از طریق پاشیدن تخم یاس و بی‌اعتمادی، به میدان آمده باشند - گرچه متاسفانه در عمل چنین کرده‌اند - اما همدی رفقای ما با خبرند و به چشم خود دیده‌اند که در میان طیف وسیع رفقای مبارزی که از حزب گسسته‌اند، بکارگیری وسائل آنچنانی بقصد تحقق اهداف آنچنانی، چندان هم نادر نیست و در این اوضاع، به سختی می‌توان تشخیص داد که بهره‌گیری از این وسایل تا کجا به انگیزه‌ی انجام مبارزه‌ی ایدئولوژیک و روشن شدن اختلافات فکری و تا کجا به قصد تخریب و از میدان بدر کردن "حریف" انجام می‌شود.

هستدار رفیقانه‌ی ما به همدی رفقا، در انتخاب وسیله و شناخت هدف، غفلت‌ناشی از همین بی‌اطلاعی جدی از تفاوت انگیزه‌هاست و در این راه، از زدن برچسب اتهام به این و آن - به شیوه‌ی حزب توده‌ای - جدا پرهیز خواهیم کرد.

ما بار دیگر رفقای خود را فرا می‌خوانیم تا بیاری روحیه‌ی انقلابی و توان مبارزاتی خود، ظرفیت بالقوه‌ی این نیروی گسترده و توانمند مبارزان جدا شده از حزب توده‌ی ایران را به فعل در آورند و با بهره‌گیری از خرد جمعی، مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالم و اصولی و روشن کردن مرزهای وحدت و اختلاف، این نهال برآمده از نبرد با تباهی‌ها را به درخت تناوری در باغستان شادب جنبش کمونیستی بدل سازند.

ه. ش. پ.

۲۵ ژانویه ۱۹۸۷

درباره چشم‌انداز حرکت نیروهای جدا شده از حزب توده ایران

اکنون که "جنبش توده‌ای‌های مبارز" (۱) می‌رود تا با طی مرحله‌های نهایی حرکت خود زمینه‌ی اعلام موجودیت خویش را فراهم آورد، مسئله‌ی اساسی چشم‌انداز حرکت آن بیش از پیش اهمیت می‌یابد. متأسفانه این بحث با تأخیر بسیار انجام می‌شود، حال آنکه برخی رفقا در این جا و آن جا، از جمله در هیئت تحریریدی پاریس همواره بر ضرورت ترسیم دورنمای حرکت چه در مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی و چه در فدای برپائی کنفرانس‌های کشوری پای فشرده‌اند.

اگر نیروهای معتقد و معترض حزبی از همان ابتدا، همچنانکه هرگونه مبارزه‌ی سیاسی آگاهانه و هدفمند ایجاب می‌کند، حرکت خود را با تدوین یک کارپایه حداقل حاوی عام‌ترین مواضع سلبی و اثباتی خود، ایجاد نوعی مرکزیت (رهبری) موقت و نقشه عمل کوتاه و بلند مدت آغاز کرده بودند اکنون می‌توانستند با تأمین وحدت سیاسی و سازمانی اکثریت عظیم نیروهای معترض برخاسته از حزب توده‌ی ایران در راه انجام وظایف انقلابی و نقش تاریخی خود در جهت طرد اپورتونیزم راست و تقویت و تحکیم پیمان‌های جنبش کمونیستی ایران قام بردارند.

در همان مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی، برپایه تحلیل واقع بینانه از عدم امکان ایجاد دگرگونی بنیادی در حزب توده‌ی ایران، می‌شد پیش‌بینی کرد که دیر یا زود این مبارزه به بیرون از حصارهای حزب کشیده می‌شود، رهبری حزب به خواست‌های توده‌های حزبی تن نمی‌دهد و هم‌هی بخش‌های بدنه‌ی سازمانی حتی در خارج از کشور

(۱) : در این نوشته، عنوان "نیروهای جدا شده" را به کلیه جریانها و عنصرهای گسسته از حزب توده‌ی ایران و "جنبش توده‌ای‌های مبارز" را همانگونه که در برخی نوشته‌های این جنبش آمده به "جریان رفقای سه‌گانه" (رفقا بابک، فرجاده، آذرنورا) اطلاق کرده‌ایم. در عین حال تذکر این نکته را ضرور می‌دانیم که در این جنبش طیفی از نیروها و گرایش‌های فکری گوناگون وجود دارد و حضور در آن بر همسانی مواضع آنها در همه زمینه‌ها داللت نمی‌کند.

یکباره متحول نمی‌شوند و به نیروهای معترض نمی‌پیوندند. در این صورت نیروهای معترض می‌بایست بسرعت دست به کار تدوین و ارائه‌ی مواضع نظری سیاسی خود شده، حول آن متشکل گشته و گام‌های بعدی حرکت خود را با توجه به شرایط عینی و ذهنی خود و دیگر نیروهای درون جنبش چپ تنظیم کنند.

اما چه چیزی باعث شد تا این روند پیوسته با تناقض، و سردرگمی روبرو شود؟ چرا در فاصله تعلق رفقای سه‌گانه تا برگزاری کنفرانس ملی که حدود هشت ماه طول کشید از انجام بحث پیرامون مسئله چشم‌انداز و تدارک گام‌های ضرور در پایان مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی پرهیز شد؟ چرا حتی در پایان این مرحله و در فردای برگزاری کنفرانس ملی، بحث پیرامون چشم‌انداز در هیئت تحریریه پاریس در مسیر دلخواه پیش نرفت و بی نتیجه ماند؟ و چرا بطور کلی این جنبش هنوز پس از گذشت سه سال نتوانسته چشم‌انداز روشنی از حرکت پیش پای نیروهای خود قرار دهد. ما در این نوشته میکوشیم تا به برخی از این چراها پاسخ دهیم و در بخش دوم ارزیابی کوتاهی از وضع کنونی این جنبش و دیگر نیروهای جنبش چپ ایران بمنظور یاری رساندن به ترسیم چشم‌انداز آتی ارائه دهیم.

+++++

به نظر ما این وضع تنها معلول دشواری‌ها و موانع عینی و مادی این جنبش نیست، بلکه از دیدگاه‌های معینی در زمینه‌ی سرنوشت مبارزه درون حزبی، دموکراسی و چگونگی هدایت جنبش نیز نشأت میگیرد. این دیدگاه‌ها همراه با محدودیت‌های پاره‌ای ارزیابی‌های مندرج در اسناد منتشره از سوی این جنبش سهم قابل توجهی در جلوگیری از تعمیق و گسترش و رادیکال شدن هرچه بیشتر این جنبش ایفا کرده‌اند. تا آنجا که به دیدگاه مسلط در زمینه چشم‌انداز حرکت نیروهای معترض حزب، بویژه در مرحله‌ی مبارزه درون حزبی مربوط می‌شود، یعنی دیدگاهی که در پی احیای انقلابی حزب بوده است، این دیدگاه با سیر تحول عینی این نیروها انطباق نیافت و ناسازگاری حاصله به یکی از عوامل بازدارنده‌ی رشد این جنبش تبدیل شد. می‌گوئیم با سیر تحول عینی، زیرا به این نکته واقفیم که از لحاظ ذهنی بطور نسبی و بویژه در مرحله‌ی اولیه مبارزه درون حزبی، هم رهبری و هم توده‌ی معترض حزبی در توهم خود نسبت به چشم‌انداز حرکت شریک بودند. اما چرا دیدگاه رایج در زمینه سرنوشت احتمالی مبارزه درون حزبی با سیر تحول واقعی انطباق نیافت؟

از دیدگاه حاکم، حرکت توده‌ای‌های معترض در جهت مبارزه بخاطر نجات حزب توده ایران و در مسیر احیاء و سالم‌سازی آن سیر می‌کرد تا این حزب "... جای واقعی

خود را در میان اپوزیسیون انقلابی و ملی - دمکراتیک ایران بدست بیاورد... (۲) اما در واقعیت، توده‌ایهای معترض روز بروز به راه مبارزه‌ی با حزب توده‌ی ایران، جدایی سازمانی و سیاسی از آن و منزوی ساختن حزب "در جنبش کارگری و کمونیستی ایران" کشانده میشدند.

این دیدگاه در اکثر اسناد منتشره از سوی این جنبش تا همین اواخر بازتاب یافته و روح محرک جنبش بود و در این اواخر در واقع به شیخی تبدیل شده بود که با تقلا و کشمکش فراوان از خانه‌ی ذهنی حاملانش و نوشته‌هایشان به صندوقخانه رانده شده است.

تناقض میان وضع عینی و دیدگاه مسلط بر آن که هنوز تحت تاثیر هدف و شعارهای مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی بود در نوشته‌ی "سازمانهای حزب توده‌ی ایران" پلنوم ۱۹ و کنفرانس ملی را محکوم میکنند بخوبی بازتاب یافته است. در حالی که در عمل مبارزه‌ی درون حزبی به پایان رسیده بود و نیروهای معترض حزبی با برپایی کنفرانس های کشوری و ایجاد سازمان های نوین قطعنامه‌هایی دایر بر رد صلاحیت و قانونیت کلیدی ارگانهای رهبری و نشستهای صلاحیتدار و قرارها و تصمیم گیریها و اسناد منتشره از سوی آنها صادر میکردند و حساب خود را از لحاظ سازمانی یکسره جدا میساختند و از لحاظ سیاسی نیز مرزبندیهای معینی با حزب توده‌ی ایران مینمودند، اما همچنان از پیشبرد حرکت خود در جهت احیاء و سالم سازی حزب سخن میگفتند. شک نیست که در این مرحله هنوز میان رهبری ارکستر و نوازندگان همناوئی وجود داشت. بطور نمونه در اطلاعیه‌ی رفقای سه گانه به تاریخ خرداد ۱۳۶۵ که در پی برگزاری "کنفرانس ملی" حزب خطاب به اعضا و هواداران منتشر میشود آمده است: "ما امضاء کنندگان این اطلاعیه، منتخبین پلنوم هفدهم (وسیع) در تهران و پلنومهای قبلی حزب توده‌ی ایران، کماکان اعضا کمیته مرکزی هستیم و به شما اطمینان میدهم که لحظه‌ای از مبارزه برای احیاء و سالم سازی و نجات آن از دست یکمده عناصر ناسالم و اپورتونیستهای سازشکار و راست رو از پای نخواهیم نشست... و باز در پایان اطلاعیه تاکید میشود که "ما اعضای سه گانه کمیته مرکزی حزب توده‌ی ایران... مصمم هستیم تا به کار و فعالیت و مبارزه‌ی خود در اشکال و شرایط جدید تا پیروزی قطعی در راه احیاء و سالم سازی حزب توده‌ی ایران و برای رسیدن به هدفها و آرمانهای والا ی کمونیستی امان ادامه دهیم(۳)."

در حالیکه توده‌ی معترض حزبی به اقتضای ضرورتهای عینی و عملی مبارزه‌ی خود و بر اثر شوک "کنفرانس ملی" میرفت تا به این حقیقت پی ببرد که میان "احیاء و سالم سازی حزب توده‌ی ایران" و "هدفها و آرمانهای والا ی کمونیستی" یکی را باید انتخاب (۳): "سازمانهای حزب توده‌ی ایران" پلنوم ۱۹ و کنفرانس ملی "را محکوم میکنند"،
شهریور ۱۳۶۵ - ص ۱۱

کند، بخشی از زهبری و اندیشه پردازان پیرامون آن در چنگال شیخ "احیاء و سالم سازی حزب توده‌ی ایران" باقیماندند. اگر در مرحله‌ی درون حزبی نیز در برخی عرصه‌ها و زمینه‌ها میان پیشتازان جنبش و توده‌ی معترض فاصله‌هایی بوجود آمده بود، در مرحله‌ی نوین مبارزه‌ی نیروهای جدا شده از حزب، پیشتازان که هنوز سودای احیاء و سالم سازی حزب، یا پی‌ریزی "حزب توده‌ی ایران واقعی" را در برابر "حزب توده‌ی ایران کنونی" در سر می‌پروراندند از پیروان خود عقب ماندند.

جالب اینجاست که حتی در سند "بررسی و ریشه‌یابی اشتباهات حزب توده‌ی ایران ... " که دو سال پس از انتشار "نامه به رفقا" و در دوره‌ی پس از مبارزه‌ی درون حزبی منتشر میشود و به عنوان سند پایه به بحث همگان و در دسترس عموم گذاشته میشود، "مبارزه‌ی خستگی ناپذیر برای سالم سازی و احیاء حزب توده‌ی ایران" از راه "احیاء قانونیت و تأمین مشروعیت رهبری حزب از طریق برگزاری یک جلسه‌ی حزبی (پلنوم وسیع یا کنفرانس حزبی ...)" یکی از مرموزترین وظایف نیروهای معترض حزب شمرده میشود (۴). درست است که سند مزبور در مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی نوشته شده و بدینجهت بر همان شعار "پلنوم وسیع" و هدف "احیاء و سالم سازی" پای می‌فشرد، اما دست‌اندر کاران جنبش، زحمت آنرا بخود نداده‌اند تا این بخش از نوشته را به‌نگام انتشار حذف و یا توضیحی بر آن بیافزایند.

اما اگر در مرحله‌ی نوین یعنی مرحله‌ی جدایی از حزب توده‌ی ایران، شعار پلنوم وسیع کنار گذاشته میشود، هدف احیاء و سالم سازی حزب و روایتی‌های گوناگون آن همچنان به عنوان دیدگاه مسلط باقی میماند و در نوشته‌های این جنبش بویژه سند "کنفرانس ملی" و وظایف توده‌ایهای مبارز درقبال آن بازتاب مییابد. تازه این سند خود نسخه نهایی نوشته ایست که در جریان بحثهای شدید و داغ درون هیئت تحریریه‌ی آنزمان چندین بار پوست عوض کرده‌است.

هم از این روست که نویسندگان سند فوق در نخستین بولتن بحثهای داخلی که به طرح کارپایه اولیه اختصاص دارد، در مقدمه‌ای که بر خلاصه‌ی این سند نوشته‌اند به وجود "برخی ابهامات" در این نوشته اشاره میکنند و یادآور میشوند که "در همان زمان نگارش این جزوه نیز، چنین ابهامی قابل رویت بود"، اما علت عدم امکان برطرف کردن این ابهام را نبودن فرصت کافی برای "یک بررسی تاریخی" از حزب توده‌ی ایران ذکر میکنند! به اعتقاد ما، عدم تلاش برای رفع این ابهام در ارتباط با همان دیدگاه‌یست که در بالا به بازتاب آن در مرحله‌های گوناگون مبارزه و نوشته‌های این جنبش اشاره کردیم.

در بازنگری به نقش این دیدگاه در جنبش نیروهای معترض حزب توده‌ی ایران، ما می‌پذیریم که تا مرحله‌ی معینی از حرکت این جنبش بسیاری از ما با رهبری جنبش

در این توهم نسبت به آینده‌ی حرکت خود شریک بودیم. می‌توانیم توهم، زیرا در جریان مبارزه با انحرافات گوناگون حزب توده‌ی ایران معلوم شد که اجرای برنامه اصلاحات و یا "دگرگونی‌های بنیادی" پیشنهادی ما بهیچوجه در چارچوب حزب توده‌ی ایران عملی نیست و حتی اگر رهبری حزب بفرض محال به راه‌حل پیشنهادی ما دایر بر تشکیل "پلنوم وسیع" رضایت میداد، در عمل ما مجبور میشدیم بر سر خواسته‌های اصولی خود سازش کنیم.

ما همچنین قبول میکنیم که مبارزه‌ی درون حزبی به موفقیت‌های غیر قابل انکاری در زمینه‌های افشای انحرافات حزب توده‌ی ایران، روشنگری و جلب حمایت بخش قابل توجهی از نیروهای سالم و انقلابی حزب و سرانجام بیرون کشاندن آنها از مدار حزب دست یافت. ما نقش و سهم "رفقای سه گانه" را نیز در به ثمر رساندن این مبارزه منکر نمی‌شویم.

اما بنظر ما علت آنکه "جنبش توده ایهای مبارز" در مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی نتوانست سرنوشت سیاسی و سازمانی خود را آنچنانکه باید تدارک ببیند با این دیدگاه ارتباط مستقیم دارد. درست است که رهبری جنبش با توجه بشناخت و تجربه‌ی خود، آنچنانکه در نوشته‌های گوناگون منعکس شده، تردید جدی داشت که گردانندگان حزب به سادگی و به اختیار خود، تن به حکمیت و قضاوت دمکراتیک کادرهای حزبی بدهند و باز درست است که "ضروری بود راه طولانی و پر دردسرافشایی همه جانبه، آگاهی دادن و روشن کردن واقعیت‌های تاریخی صبورانه پیموده شود..." ولی در عین حال ضرور بود که همزمان پیوسته به توده‌ایهای معترض توضیح داد که مبارزه درون حزبی ممکنست به هدف احیاء و سالم سازی حزب دست نیابد و که توده‌ایهای مبارز مجبور شوند در خارج از حزب توده‌ی ایران به مبارزه‌ی خود در راه آرمانهای کمونیستی ادامه دهند. در اینصورت میشد از همان زمان شروع مبارزه‌ی درون حزبی از زمان تعلیق رفقای سه گانه) به تدارک تدوین یک کارپایه، ایجاد یک مرکزیت رهبری (جمعی و دمکراتیک) و برنامه‌ی عمل برای حالت‌های گوناگون احتمالی پرداخت و بلافاصله در پایان مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی با ارائه‌ی کارپایه و سازماندهی نیروهای معترض برپایه‌ی آن، راه را برای تکامل بعدی این جنبش هموار کرد. اما همچنانکه گفتیم، توهم احیاء و سالم سازی حزب توده‌ی ایران به صورت‌های مختلف تا مدت‌ها پس از پایان مرحله مبارزه‌ی درون حزبی باقی‌ماند.

اما دو عامل دیگر نیز نقش مهمی در جلوگیری از گسترش و تعمیق و رادیکال شدن این جنبش ایفا کرده‌اند. این دو عامل عبارتند از دیدگاه‌های موجود در ارتباط با دمکراسی (درون سازمانی) و چگونگی رهبری مبارزه‌ی سیاسی. دو عامل یادشده ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و از اینرو ما آنها را در ارتباط متقابل خود شرح میدهم. این دیدگاهها در چگونگی تدوین کارپایه، در سبک کار، در مناسبات میان رهبری و توده‌ی سازمانی، در مناسبات میان "جنبش توده ایهای مبارز" و دیگر نیروهای جداشده از

حزب و با دیگر نیروهای جنبش چپ و چگونگی پیشبرد حرکت جنبش در مرحله‌های گوناگون (ارتباط میان پیشتاز و نیروهای جنبش) بازتاب یافته‌اند.

رسالت رهبری در شرایط مشخص جنبش نیروهای جدانشده از حزب توده‌ی ایران ایجاب میکرد که به موازات پیشبرد مبارزه درون حزبی در عرصه‌های گوناگون آن، برای پاسخگویی به نیازهای مرحله‌ی آتی، به جدیت و فوریت کارپایه‌ای حاوی حداقل عامترین مواضع سلبی و اثباتی تدوین گردد و در پی بحث و تصویب آن از سوی این نیروها، سازمانهای نوین ایجاد شوند. این کار پایه را میشد در جریان بحثهای آتی سازمانهای نوین پیوسته تکمیل و اصلاح کرد. وحدت فکری‌ای که به این ترتیب از همان ابتدای خروج از حزب به دست می‌آمد شالوده‌ی محکمی برای وحدت سازمانی میشد. اهمیت ارائه کارپایه از این جهت بود که "توده‌ی ایهای مبارز" از همان ابتدا نوعی هویت سیاسی نسبی کسب میکردند و تعهد به مواضع جای اعتماد به شخص را می‌گرفت. در اینصورت، میشد از تناقض‌های گوناگون در همین دوره‌ی گذار نیز پرهیز کرد و درگیریها و کشمکش‌های بی پایان بر سر حقوق و وظایف، بحران هویت، بحران بی اعتمادی و غیره و غیره را به حداقل رساند و شور و انگیزه‌ی لازم را برای به پایان رساندن مرحله‌های بعدی مبارزه در رفقا بوجود آورد.

تدوین چنین کارپایه‌ای از همان دوره‌ی مبارزه‌ی درون حزبی در حد توان این جنبش بود و بارعبایت دمکراسی واقعی میشد طی زمان بر محدودیتهای آن غائق آمد. از سوی دیگر چنین شیوه‌ای برای تدوین کارپایه، یعنی ارائه‌ی آن از سوی رهبری منتها نه لزوماً بوسیله یک شخص بلکه توسط گروهی برخوردار از صلاحیتهای لازم و به بحث گذاشتن و اصلاح و تکمیل آن از نظر ما هیچ مغایرتی با دمکراسی نداشت. اما در این زمینه نیز برداشتهای نادرستی از دمکراسی رواج داشته که در عمل نه تنها کار پیشرفت این جریان را بسیار کند و طولانی و زیانبار ساخته بلکه بر خلاف ادعاهای مطرح شده دمکراسی را در مجراهای تنگ و باریک منافع جریان معینی در میان نیروهای جدانشده از حزب هدایت کرده است.

مطابق با این برداشت از دمکراسی، تدوین و ارائه‌ی کارپایه‌ی نظری - سیاسی از سوی رهبری (حال چه از سوی یک شخص چه از سوی یک گروه) برای بحث در میان توده‌ی پیرو رهبری و تکمیل و اصلاح آن از این طریق امری غیر دمکراتیک است. دمکراتیک آنست که رهبری از طرح نظرات خود بمتابعدی یک کارپایه پیشنهادی پرهیز کند و حداکثر یک بحث آزاد همگانی را در زمینه‌های گوناگون و بر پایه‌ی بکرشته اسنادپایه سازماندهی کند. مطابق با این طرح، همهی اعضاء و حوزه‌های سازمانی گروه مورد نظر به بخشی از رهبری تبدیل میشوند و مسئولیت رهبری میان آنها تقسیم میشود. همگان به مطالعه و تحقیق میپردازند و از نتیجه بحث جمعی ایمن است که کارپایه استخراج میشود. این دیدگاه کم و بیش در عبارتهای زیر بازتاب پیدا کرده است: "تدوین کار پایه‌ی مشترک و برنامه‌ی نوین و اساسنامه باید در جریان بحثهای مسئله‌"

و خلاق صورت گیرد... ما بر آن نیستیم که تفکر و اندیشه‌ی از قبل تدوین شده بدست گروهی کوچک را بطور بوروکراتیک و غیر دمکراتیک و از بالا به سایر رفاقا تحمیل کنیم... به عبارت دیگر هویت سیاسی - ایدئولوژیک ما ثمره‌ی بحث جمعی و دمکراتیک و خلاق همدی رفاقا خواهد بود و ما علیرغم فشارهای متعدد نیروهائی که از ما میخواهند سریعاً مواضع خود را اعلام کنیم، از این شیوه‌ی دمکراتیک در تدوین اسناد و نظریات مشترک عدول نخواهیم کرد." (۵)

طبیعی است که ما نیز با تحمیل هرگونه کارپایه‌ای بطور بوروکراتیک و غیر دمکراتیک مخالفیم. اما در عین حال تکرار میکنیم که "بحث جمعی و دمکراتیک و خلاق همدی رفاقا" نافی تدوین تفکر و اندیشه توسط گروهی صاحب صلاحیت از قبل نیست. در همه جای دنیا نیز معمول است که چنین شیوه‌ای را برای تعیین مواضع، کار پایه و برنامه وغیره اتخاذ کنند و معیارهای علمی و مصالح سیاسی نیز چنین شیوه‌ای را میطلبد. در واقعیت، اسناد پایه برای بحث در میان ما نیز توسط گروهی کوچک، یعنی هیئت تحریریه‌ی پاریس و زیر نظر رفیق بابک تدوین شده و برخی از مهمترین این اسناد به قلم و با امضای یک شخص منتشر شده‌اند. بالاخره باید یادآوری کنیم که گردانندگان امور جنبش ما نیز مجبور شده‌اند در پاسخ به ضرورت‌های پیشبرد حرکت خود و تحت فشار پائین پس از ماهها بحث در باره‌ی اسناد پایه کار پایه‌ای را به بحث مجدد سازمانهای نوین بگذارند.

در مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی، بعلت محدود بودن طیف نیروهای معترض و اشتراک نظر نسبی در مبارزه با اپورتونیسیم حاکم بر حزب، دیدگاه حاکم در زمینه‌ی دمکراسی تضاد چندانی بامنافع جمع پیدا نمی‌کرد. رهبری جنبش به اعتبار سهم و نقش خود در پیشبرد مبارزه، مشروعیت و حقانیت کسب کرده بود و امر هدایت جنبش در دست رفاقای سه‌گانه و عده‌ای از مسئولان و کادرها که پیرامون آن‌ها گرد آمده بودند، قرار داشت. هسته‌ی رهبری در واقع از یک شخص و چند تن از مشاوران وی تشکیل می‌شد. به این ترتیب نوعی "دمکراسی مشورتی" شکل گرفت که تا امروز نیز کارکرد خود را تا حدود زیادی حفظ کرده است. طبیعی است که رهبری این جنبش همانند رهبری هر حرکت سیاسی دیگر تلاش کند ضمن حفظ زمام رهبری در دست خود، مجموعه‌ی نظرات خود را در جنبش رایج و متداول سازد. سبک کار نیز به این منوال بود که رهبری متناسب با شرایط و مرحله‌ی مبارزه و سطح رشد جنبش بخش بخش از نظرات خود را به کمک مشاوران خود در سطح جنبش اشاعه دهد. اما اگر این چنین سبک کار و شیوه‌ی رهبری و اشاعه‌ی نظر در شرایط ویژه‌ی مبارزه‌ی درون حزبی تا حدی ناکزیر بود، در مرحله‌ی مبارزه بر سر تعیین هویت، آن هم با وجود طیف گوناگونی از نیروها و گرایش‌های فکری سر بر آورده، کاملاً غیر طبیعی، تناقض آفرین و پر درد سر و حتی غیر

(۵): "کنفرانس ملی" و وظایف توده‌ایها در قبال آن، "مهر ۶۵، ص ۱۳"

دمکراتیک از کار در آمد.

در پی برقراری "کنفرانس ملی"، تقریباً اغلب نیروهای معترض حزبی که در گذشته پیشگامی رفقای سه‌گانه را پذیرفته بودند اقدام به برپائی کنفرانس‌های کشوری و انتخاب ارگان‌های اجرائی خود کردند. اما تقریباً همه‌ی این سازمان‌ها فاقد هویت نظری - سیاسی مشخص و قطعی بودند. از سوی دیگر دو جریان دیگر به جنبش نیروهای جداشده از حزب پیوستند که در زمینه‌ی برخی مسائل عمده‌ی جنبش با "توده‌ای‌های مبارز" اختلاف نظر داشتند. در میان "جنبش توده‌ای‌های مبارز" نیز روز به روز اینجا و آنجا عناصری سر بر آوردند که خود را از هویت نهانی این جنبش متمایز می‌ساختند. این بار "دمکراسی مشورتی" در سطح کل "جنبش توده‌ای‌های مبارز" تجدید سازمان یافت و سعی شد تا دو جریان دیگر نیز در حیطه‌ی نفوذ و عملکرد آن قرار گیرند. هیئت تحریریه‌ی پاریس که به‌مثابه یک ارگان مشورتی زیر نظر رهبری جنبش فعالیت می‌کرد و نقش معینی در هدایت فکری و عملی جنبش بعهده داشت تا سطح هیئت تحریریه‌ی کل "جنبش توده‌ای‌های مبارز" ارتقاء یافت و از جمع نمایندگان اجرائی کشورهای مختلف، رفقای سه‌گانه و هیئت تحریریه، نهاد مشورتی دیگری تحت عنوان "نشست ماهانه‌ی مشورتی" بوجود آمد.

علاوه بر فقدان کارپایه‌ی اولیه که مانع از آن شد سازمانهای نوین روند دمکراتیزه شدن خود را به آخر برسانند و نمایندگان سیاسی خود را انتخاب کنند و در نتیجه دمکراسی "مشورتی" را به سطح دمکراسی نمایندگی ارتقاء بخشند، دیدگاه حاکم در زمینه دمکراسی در اینجهت عمل میکرد که جریان مسلط در جنبش توده‌ایهای جداشده از آشکار کردن هویت خود پرهیز کند؛ از این که علناً و رسماً مجموعه‌ی نظرات خود را به جنبش ارائه دهد و به نام خود سخن بگوید و عمل کند دوری جوید. در عین حال این دیدگاه حکم میکرد که اختلاف نظرهای میان عناصر معینی در "جنبش توده‌ایهای مبارز" با جریان مسلط پنهان شود و یاد ر نظرات دیگر اقدام گردد. چنین برداشتی از دمکراسی از جمله عواملی بود که کار هیئت تحریریه با ترکیب سابق آن را به بن‌بست کشاند. مهمتر اینکه، دیدگاه یاد شده اجازه نمیداد حرکت "توده‌ایهای مبارز" در جهت همکاری و مشارکت برابر کلبه‌ی نیروهای جداشده از حزب در پیشبرد مبارزه‌ی ایدئولوژیک و تعیین هویت سیاسی و سازمانی پیش برود. گاه شرط همکاری با این یا آن نیرو تجدید نظر در فلان یا بیمان موضعگیری معین میشد؛ گاه شرط مشارکت این یا آن نیرو در مجموعه‌ی "توده‌ایهای مبارز" انصراف از تشکل جداگانه و مستقل خود اعلام میشد و از آنها خواسته میشد به عضویت سازمانهای نوین درآیند؛ گاه در مقام نمایندگان اجرائی سازمانهای نوین تصمیم میگرفتند هویت این جریان را چنین و چنان تعریف کنند و گاه در مقام شرکت کنندگان در یک نشست مشورتی طرح تصویب میکردند و بدون نظر خواهی و تصویب آن از سوی سازمانها آنها را به اجرا میگذارند. و بالاخره به نمایندگی از جانب خود با این گروه و آن گروه سیاسی به گفتگو مینشستند و هرگاه و به

هر دلیل که مایل بودند مناسبات خود را با آنها قطع میکردند.

سرانجام دیدگاه حاکم در ارتباط با چگونگی هدایت جنبش نیز در سیاست موکول کردن حرکت بخشهای پیشرو جنبش به همراهی و توافق دیگر بخشها و به عبارتی در شمار "همه با هم بسوی اعلام موجودیت" بازتاب یافته است. با توجه به طیف متنوع و گاه متضاد نیروها و جریانهای فکری درون جنبش نیروهای جدا شده، اتخاذ چنین سیاست تاخیری به فرسوده کردن و هدر دادن نیرو و انرژی و خاموش کردن تدریجی شور و شوق حرکت در بخشی از رهروان این راه انجامیده است.

+++++

از دیدگاه "سند کنفرانس ملی و وظایف ..."، توده‌ایهای مبارز باید آلترناتیوی انقلابی در برابر حزب توده‌ی ایران ایجاد کنند. آنها باید با هدف متشکل کردن صدها و هزاران توده‌ای در خارج از کشور و در سرتاسر ایران سازمان مستقل خود را برپا کنند و سپس "با هدف تفاهم و نزدیکی و همکاری با دورنمای ایجاد یک حرکت متحد کمونیستی در ایران بسوی همدی نیروهای کمونیستی" جامعی ما بروند.

"توده‌ایهای جداشده"، مطابق با این دیدگاه، باید "صدها و هزاران توده‌ای پراکنده و سرگردان در ایران" را جلب کنند و بکشند تا "فنای ابدی رهبری مهاجرنشین حزب، به کار روشنگری و تجدید تربیت نیروهای سالم و صادق حزبی ادامه دهند. از آنجاکه "پای دیگر و اصلی‌تر" این جریان در ایران است، "فقط از راه تشکل آنان" است که سازمان مولود جنبش توده‌ایهای مبارز خواهد توانست تعادل پایدار بیابد. این سازمان باید "هزاران توده‌ای سرگردان و غافل و نگران را در سرتاسر ایران گرد هم آورده و در پیکار سرنوشت ساز مبارزه برای سرنوشتی رژیم نقش شایسته‌ی خود را ایفاء کند.

به این ترتیب معلوم میشود که صحبت از یک دوره‌ی طولانی در میان است که سازمان نوین برخاسته از "جنبش توده‌ایهای مبارز" طی آن به حیات مستقل خود در کنار دیگر گردانهای جنبش چپ ادامه خواهد داد. ما منکر آن نیستیم که "جنبش توده‌ایهای مبارز" در آینده ممکنست در مسیر فوق تحول یابد. شک نیست که از هم اکنون باید شرائط ادامه‌ی فعالیت مستقل آنرا در دراز مدت در صورت عدم تحقق امکان وحدت با دیگر نیروها تدارک دید.

اما آنچه ما را نگران میسازد عدم تمایل به ارزیابی واقع بینانه‌ی "جنبش توده‌ایهای جداشده" و منافع تاریخی و حیاتی آنها و عدم تمایل به ارزیابی دیگر نیروهای چپ و تعیین سیاست تنظیم مناسبات این جنبش با آنها است. علاوه براین، مقاله‌ی "کنفرانس ملی و وظایف توده‌ایهای مبارز..." در بحث پیرامون چگونگی تعیین هویت "توده‌ایهای مبارز"، در واقع اسب این جنبش را به کالسکه‌ی حزب توده ایران میبندد، و آنچنان ویژگیهای برای نیروهای برخاسته از بطن حزب توده‌ی ایران قائل میشود و

آنگونه وظائف و رسالتی را برعهده‌ی آن میگذارد که در تحلیل نهائی میتواند گرایش‌های برتری جویی، انحصارطلبی و سکتاریسم را در نیروی تازه وارد به جنبش چپ ایران تقویت کند و به جدایی و دوری هرچه بیشتر آن از دیگر سازمانهای کمونیستی بیانجامد. این نگرانی بویژه با توجه به وجود چنین گرایشهایی آنهم از گذشته دور در همه گروههای نو خاسته چپ و همچنین با توجه به برخی مواضع و گرایشهای ویژه‌ی کنونی "جنبش توده‌ایهای مبارز" در عرصه‌های گوناگون تئوری و سیاست، موجه بنظر میرسد.

بطور نمونه در این سند گفته میشود که "درک و اعتقاد ما به دمکراسی حزبی و اساساً توجه به اهمیت دمکراسی در کشور، نتیجه‌ی نزدیک به نیم قرن تجربه‌ی مشخص و مستقیم است که اینک ما به‌مثابه اکسیژن برای حیات و دوام زندگی سالم حزبی و جامعه‌ی انقلابی و سوسیالیستی آینده به آن اعتقاد یافته و ارج میگذاریم. کدامین سازمان چپ مارکسیستی ایران است که چنین تلفی و درک و ایمانی به دمکراسی واقعی درون حزبی و دمکراسی در جامعه داشته باشد و به آن عمل نماید؟" یا در رابطه با "تجربیات تلخ" حزب توده‌ی ایران در زمینه‌ی مناسبات بین‌المللی، گفته میشود: "سازمانهای سیاسی کمونیستی ایران نسبت به این واقعیتها تا حد زیادی بیگانه اند و یا از دور دستی به آتش داشته و اغلب برخورد کتابی و تجربیدی با آنها دارند." (۶) و باز در ارتباط با "بررسی علمی و واقع‌بینانه‌ی تاریخ" حزب گفته میشود: "نه "رهبری" کنونی حزب و نه هیچیک از سازمانهای چپ قادر نخواهند بود این مهم را به انجام برسانند." (۷) همچنین در زمینه‌ی افشائری علیه انحرافهای حزب گفته میشود: "در این زمینه هیچ نیروئی همانند ما در سطح جنبش قادر به باز کردن و نشان دادن همه‌ی زوایای انحرافات در زمینه‌های گوناگون تشکیلاتی و سیاسی نخواهد بود." (۸)

باین ترتیب، "جنبش توده‌ایهای مبارز" از هم اکنون تارهای خود بزرگ بینی، برتری جویی، انحصارطلبی و سکتاریستی را به دور خود می‌بندد، "در داخل طیف نسبتاً وسیع و متنوع چپ مارکسیستی ایران"، "رسالت و وظایف ویژه‌ای" بردوش میگذارد و به استناد آن "ضرورت و نیاز و ویژگی کار مستقلانه‌ی نیروهای مبارز و سالم توده‌ای" را توجیه میکند. تا آنجا که به درک و عملکرد این جنبش در زمینه دمکراسی مربوط میشود، با توجه به منشاء "حزبی" این جریان و تجربه‌ی "حزب مادر" در زمینه استبداد سازمانی و حمایت از یکی از سیاهترین رژیمهای خودکامه جهان، باید گفت که در بهترین حالت هنوز زمان داوری در باره‌ی عیار واقعی این درک و اعتقاد و عمل به دمکراسی فرارنرسیده‌است. افشای انحرافهای حزب توده‌ی ایران و مبارزه با اپورتونیسم راست و بررسی علمی و همه‌جانبه‌ی تاریخ این حزب نیز حق ویژه و انحصاری هیچ گروه و سازمانی نیست و سر چنین وظایفی نمیتوان تا مدت زیادی با دیگر گروهها مرزبندی

(۶): "کنفرانس ملی" و وظایف توده‌ایهای مبارز در قبال آن، مهر ۶۵، ص ۱۱

(۷ و ۸): همان، ص ۱۴

کرد. اینکار را حتی در چارچوب وحدت با دیگر نیروهای چپ نیز میتوان انجام داد. بعلاوه، برخی از این نیروها در این زمینه پیشقدم بوده‌اند و در برخی عرصه‌ها بشناخت عمیقتر و داوریهای قطعی و صریحتر دست یافته‌اند. حتی در رابطه با روشنتری و جلب حمایت توده‌ایهای پراکنده در ایران و خارج هم نمیتوان "قلمرو" تعیین کرد. این هدف چه بسا در محدوده‌ی یگانگی با سایر نیروها دست یافتنی‌تر باشد. و بالاخره در نهایت زبان و هویت هیچ نیروی انقلابی برای توده‌ایهای سالم و صادق "بیگانه" نخواهد ماند.

+++++

همچنانکه خاطرنشان ساختیم، ترسیم چشم انداز "جنبش توده‌ایهای مبارز" بدون ارزیابی واقع بینانه توانائیا و ضعفهای آن و همچنین توجه به وضع دیگر نیروهای حاضر در جنبش چپ ایران میسر نیست. در اینجا ما سعی میکنیم برخی از محدودیتها، ناتوانیا و دشواریهای "جنبش توده‌ایهای مبارز" را که میتوانند در سیر تحول این جنبش موثر واقع شوند به تصویر در آوریم.

توجه به شرایط و محیط شکل‌گیری و رشد جنبش نیروهای جدا شده در تعیین چشم انداز حرکت آن نقش مهمی دارد. یکی از ضعفهای این جنبش در آنست که مبارزه‌ی خود با رفرمیسم، اپورتونیسم و سبک کار منحنی و بوروکراتیک حزب توده‌ی ایران را در شرایط خارج از کشور آغاز کرده، یعنی در محیطی که از رابطه‌ی زنده با مبارزه توده‌ها و جنبش انقلابی بی بهره است. اگر این مبارزه در داخل پا گرفته بود، آنگاه نیروهای این جنبش از روند جاری مبارزه در جامعه مابه و جان میگرفتند و با استواری و نیرومندی روزافزون گام به پیش بر میداشتند.

در واقع این نیروی جدید از همان ابتدای حیات مستقل خود احتمالاً تا سالها از یک بدنه‌ی سازمانی در ایران و در نتیجه از حضور مستقیم و زنده در جنبش و پیوند خلاق با توده‌های مردم محروم خواهد ماند و همواره خطر تبدیل شدن به یک گروه مهاجر نشین، یک جماعت روشنفکر و یک باشگاه سیاسی تهدیدش میکند. دیگر نیروهای عمده‌ی جنبش چپ جامعه‌ی ما هر کدام دوره‌ی تکوین و تکامل اولیه‌ی خود را در درون جامعه ایران آغاز کرده و سالیان چند در شرایط جامعه‌ی انقلابی شکل گرفته و در پیوند با جنبش انقلابی مبارزه کرده‌اند. آنها اکنون نیز هر کدام به تناسب نیروها و امکانات خود بنحوی در جامعه‌ی ایران حضور دارند.

در همین رابطه، به این واقعیت نیز نمیتوان بی اعتناء بود که فعالیت سیاسی بخش عمده‌ی نیروی این جنبش از ویژگیهای زندگی در شرایط خارج از کشور برخوردار است و عده‌ی قابل توجهی از آنان به علل گوناگون از جمله گرفتاریهای زندگی و تاثیر نحوه‌ی زندگی در غرب و پدیده‌های منفی این گونه جوامع، توانائی و آمادگی

محدودی برای فعالیت انقلابی پیگیر و خستگی ناپذیر دارند، یعنی آن چیزی که عزمی نخستین فعالیت یک گروه سیاسی است. در عین حال منکر این واقعیت نمیتوان شد که شمار محدودی نیز برغم همه‌ی عوامل بازدارنده نقش چشمگیر و فعالی در انجام وظایف انقلابی خویش داشته و از خود گذشتگی قابل توجهی از خود نشان داده‌اند.

نیروهای "جنبش توده‌ایهای مبارز" عمدتاً بر سر مواضع نسبتاً مشترک خود در انتقاد از برخی جنبه‌های فعالیت حزب توده‌ی ایران گرد هم آمدند و اکنون میروند تا سازمان تمام عیار با برنامه و مشی ویژه خود و با هدف فعالیت همه جانبه در عرصه‌ی مبارزه‌ی انقلابی در جامعه‌ی ما را پی‌ریزی کنند؛ اما هنوز برخی از وظایف مهمی را که از آغاز مبارزه‌ی درون حزبی در پیش داشته‌اند به پایان نبرده‌اند. آنها حتی در زمین‌های نخستین وظیفه‌ی اساسی خود یعنی تحلیل بنیادی و عمیقی از اپورتونیزم حاکم بر حزب توده‌ی ایران و مبانی نظری و عملی انحرافهای نظری - سیاسی و سازمانی آن گامهای محدودی برداشته؛ هیچگونه بررسی اساسی از مسائل تئوریک جنبش چپ و وضعیت نیروهای این جنبش به عمل نیاورده‌اند؛ مطالعه‌ی دقیق و مشخصی از جامعه‌ی ایران انجام نداده‌اند بازتاب این وظایف نیمه تمام را میتوان به وضوح در نوشته‌هایی که پایه‌ی بحث قرار گرفته و در کارپایه‌ی اولیه خلاصه شده‌اند مشاهده کرد. هم اکنون در جریان بحثهای درونی کاستیها، بی دقتیها، تناقضها و نادرستی برخی موضعگیریها و محدودیت دیدگاههای منعکس شده در این اسناد آشکار میشود. اکنون روشن میشود که پاسخ‌های این جنبش به مسائل تئوریک مطرح شده در سطح جنبش چپ گاه حتی از دستاوردهای نظری جنبش چپ ایران چه در حال حاضر و چه در دهه‌های گذشته عقب‌ترند و از خلاقیت و غنای تئوریک کمتری برخوردارند. بسیاری از مسائل اساسی نظری جنبش چپ، جامعه و انقلاب ایران که در این اسناد طرح شده‌اند همچنان بدون پاسخ قطعی و روشن باقیمانده‌اند. بطور نمونه، سند مربوط به انترناسیونالیسم با توجه به دیدگاهی که پایه‌ی نگارش آن قرار گرفته و شالوده‌ی همبستگی بین‌المللی پرولتری را در ملاحظات سیاسی خلاصه میکند، از کاستیهای جدی در طرح ابعاد گوناگون انترناسیونالیسم پرولتری برخوردار است. تازه این عرصه‌ایست که "جنبش توده‌ایهای مبارز" ادعای بدوش کشیدن "رسالت ویژه‌ای" را در آن دارد. به حق باید گفت که این سند در برابر دهها و صدها نوشته‌ایکه در سطح جنبش کمونیستی ایران و جهان منتشر شده رنگ میبازد. شکفتن از آن اینکه در عرصه ارزیابی علل و ریشه‌های انحرافهای سیاسی و سازمانی حزب توده‌ی ایران، عرصه‌ایکه در آن این جنبش هیچکس را حریف خود نمیشناسد، هنوز شالوده‌های تئوریک برنامه و مشی حزب توده‌ی ایران تقریباً دست نخورده باقیمانده‌اند.

ارزیابی جنبش از مرحله‌ی انقلاب آتی از حد یک برخورد کلی آن هم سرشار از تناقضها و ابهام‌های فراوان فراتر نمی‌رود. بر این جنبه از این لحاظ انگشت می‌گذاریم که آینده‌ی هر نیروی سیاسی نو پا در جنبش چپ به چند و چون دیدگاه‌های آن و نیز

سطح و غنای تئوریک و نحوه‌ی طرح آن‌ها بستگی دارد. وقتی نیروی نوخاسته نتواند پاسخ‌های نو و درستی به جنبش ارائه کند توجیه مناسبی برای ابراز موجودیت مستقل خود ندارد و در نتیجه قدرت لازم برای گسترش و رشد و پایداری خود بدست نخواهد آورد.

جنبش نیروهای جدا شده از حزب توده‌ی ایران طیفی از نیروها و گرایش‌های نظری - سیاسی گوناگون را دربر می‌گیرد. در میان این نیروها، "جنبش توده‌ای‌های مبارز" یابه عبارت دیگر مجموعه‌ی نیروهای معروف به "جریان رفقای سه‌گانه" و گرایش نظری - سیاسی ویژه‌ی آن نقش اصلی را در شکل‌گیری سازمان‌های برآمده از این جنبش داشته است. اما امروز حتی در میان نیروهائی که در مرحله‌ی مبارزه‌ی درون حزبی پیرامون "رفقای سه‌گانه" گرد آمده بودند، گونه‌گونی دیدگاه‌های نظری - سیاسی پدید آمده است. چگونگی ارزیابی از حزب توده‌ی ایران، هویت "جنبش توده‌ای‌های مبارز" و چشم‌انداز حرکت آن‌ها، برخورد به انترناسیونالیسم پرولتری، مسئله‌ی ملی، برخی مسائل مربوط به مرحله‌ی انقلاب آتی ایران و داوری نسبت به نیروهای مختلف جنبش چپ از جمله محورهای اصلی بحث در میان نیروهای این جنبش است. اختلاف برداشت در باره‌ی نقش رهبری و رسالت آن، دمکراسی و تعبیرهای گوناگون از آن، چگونگی پیشبرد حرکت با توجه به ناموزونی رشد سیاسی و سازمانی بخش‌های مختلف جنبش و چگونگی برخورد با دیگر گروه‌های جداشده از حزب و دیگر نیروهای جنبش کمونیستی ایران در مقطع کنونی، از دیگر موضوعات مورد بحث است.

اکنون طی همین دوره‌ی کوتاه پس از جدائی از حزب توده‌ی ایران، سه گروه کوچک و بزرگ در میان نیروهای معترض حزب پدید آمده است. (۹) روند مناسبات آن‌ها با فراز و نشیب‌های فراوان و دشواری‌های بسیار همراه بوده و تاکنون هیچ آینده‌ی روشنی ندارد. عناصری از "جنبش توده‌ای‌های مبارز" نیز اینجا و آنجا با این "جنبش" مرزبندی‌های معینی کرده‌اند. یکپارچگی سازمانی و سیاسی نیروهای "جنبش توده‌ای‌های مبارز"، مراحل متفاوتی از رشد را در این کشور و آن کشور می‌گذرانند. کار اصلی برای تأمین حیات مستقل این "جنبش" و روشنگری در میان "توده‌ای‌های سرگردان در ایران"، جلب حمایت و تشکل آنان را می‌طلبد. بخش مهمی از نیروی بالقوه‌ی این "جنبش" نیز هنوز خود را از قید سازمانی و نفوذ فکری حزب توده‌ی ایران رها نساخته است. هرچند که اکنون "جنبش توده‌ای‌های مبارز" می‌رود تا به عنوان نیروی عمده در میان "توده‌ای‌های جدا شده" شرایط اعلام موجودیت و تأمین حیات مستقل خود را فراهم آورد، اما همدی شواهد حکم می‌کند که روند حرکت آن به اقتضای شرایط عینی و ذهنی حاکم بر آن روندی پیچیده، و پر تناقض خواهد بود.

(۹): منظور "جنبش توده‌ای‌های مبارز"، پیروان "بیانیه‌ی ما" و جریان رفقا م. آزادگر و ... می‌باشد.

ادامه‌ی حرکت در مسیر پیشنهادی "جنبش توده‌ای‌های مبارز"، در صورتی که یگانه راه ممکن برای تأمین منافع حیاتی و تاریخی آن باشد، بی‌تردید به تلاش و کوشش معنوی و جسمانی خارق‌العاده و مقاومت و فداکاری عظیم کلیه نیروهای معتقد به آرمان‌های آن نیاز دارد. (۱۰) اما اگر راه‌های دیگری باشد، اصرار و لجاجت در ادامه‌ی این حرکت جز فرسوده کردن و هدر دادن بخش عمده‌ای از نیرو و انرژی جنبش انقلابی ایران نخواهد بود. هم از این رو است که برای جستجوی این راه‌های دیگر، بررسی وضعیت جنبش چپ ایران مطلقاً ضرورت دارد.

+++++

محیط عمومی فعالیت ما در ارزیابی چشم‌انداز حرکت ما جای ویژه‌ای دارد، زیرا حرکت ما علاوه بر آن که تابع اراده‌ی انقلابی ما است، به عواملی خارج از اراده‌ی ما نیز بستگی دارد. نمی‌توان بدون توجه به نیروهای گوناگونی که در این محیط فعالیت می‌کنند سمت و سوی حرکت را مشخص کرد. نباید گمان کرد که با ورود ما به عرصه‌ی جنبش چپ، فصلی نوین و پراهمیت در تاریخ این جنبش گشوده می‌شود و سرنوشت آن در پرتو رابطه‌ی ما با آن‌ها رقم خواهد خورد.

ساده‌نگری خواهد بود اگر گمان کنیم که هر اندیشه و نظر نوولو درست و انقلابی به سرعت به نیروی مادی قابل توجه و عمده‌ای در جامعه تبدیل خواهد شد و خواهد توانست بدون اعتناء به دیگر نیروهای موجود در محیط خود و بدون توجه به امکانات و توانایی‌های آن‌ها، گرایش‌ها، و مواضع فکری آنان و بدون در نظر گرفتن امکان همراهی و هماهنگی، همکاری و یگانگی نهائی با آن‌ها به راه خود ادامه دهد.

بسیار اتفاق افتاده است که یک نیروی تازه وارد به جنبش چپ با ردیف کردن کژی‌ها و کاستی‌های نیروهای موجود چپ و مرزبندی با آن‌ها حقانیت وجود و حرکت مستقل خود را توجیه کرده است. برخی از این نیروها از بررسی واقعی دنیای سیاسی پیرامون خود پرهیز کرده و از در داشتن دعوی "رسالت ویژه" و برخوردارگی از درست‌ترین و انقلابی‌ترین اندیشه‌ها در آمده و در این مدعا غرق شده‌اند که نظرات و مواضع آن‌ها گره‌گشای مسائل جنبش خواهد شد. از این رو، نیروی نوظهور هنوز پا به عرصه‌ی وجود ننهاده آنچنان تارهایی از برتری طلبی و خود محوری و بزرگ‌بینی به دور خود می‌تند که تافته‌ای جدا بافته می‌شود و حساب خود را بکلی از دیگران جدا می‌سازد.

بنابراین برای پرهیز از گرفتار شدن در دام خود بینی و تنگ نظری سیاسی و بمنظور درس‌گیری از تجربه‌ی سیاسی لازم است دست کم نگاهی کوتاه به نیروهای اصلی جنبش چپ انداخته و واقع بینانه جایگاه خود در این جنبش و رابطه‌ی میان دیدگاه خود و آن‌ها را باز شناسیم و پس از آن تصمیم نهائی را برای در پیش گرفتن حرکت خود (۱۰): یعنی آنچه در شرایط خارج از کشور و بطور مشخص، برای این نیروها میسر نیست.

در این یا آن سمت اخذ کنیم. در زیر نگاهی گذرا به نیروهای اصلی جنبش چپ می‌اندازیم تا شاید فتح بابی برای یک بررسی همه‌جانبه و دقیق در این زمینه شود. ما می‌پذیریم که این نیروها کم و بیش در مرحله‌های همانندی از رشد و تکامل اولیه خود قرار دارند و هریک از آن‌ها در عرصه‌های نظری یا عملی دچار کمبودها و کاستی‌ها و حتی برخی گزایش‌های منفی هستند. عدم برخورداری از پایگاه توده‌ای و پیوند با مبارزه‌ی انقلابی، فقدان برنامه و حتی اساسنامی سازمانی، مبارزه‌ی درونی با اپورتونیسیم راست، تناقض میان گفتار و عمل، گزایش‌های سکتاریستی و دکلماتیستی و غیره و غیره ویژگی‌های این یا آن نیرو را تشکیل می‌دهند. همچنین روشن است که قصد ما از توصیف این نیروها پیشنهاد پیوستن به این سازمان یا آن سازمان نیست، بلکه ما در برابر شق "ایجاد یک آلترناتیو انقلابی"، ضرورت بررسی همه‌جانبه و دقیقی از امکان وحدت با نیروهای انقلابی جنبش چپ در آینده‌ی نزدیک را مطرح می‌سازیم.

تکلیف ما با حزب توده‌ی ایران روشن است. بدیهی است که مناسبات میان نیروهای برآمده از حزب توده‌ی ایران با این حزب باید در جهت کسب قطعی و همه‌جانبه از انحراف‌های تئوری-سیاسی و سازمانی آن تحول یابد. باید گفت که اکنون "مبارزه بخاطر حزب توده‌ی ایران" به اقتضای تضاد نو و کهنه به "مبارزه با حزب توده‌ی ایران" تبدیل شده است. نفی دیالکتیکی حزب توده‌ی ایران بی‌تردید مستلزم پذیرش ارزش‌های معینی از گذشته‌ی آن است، اما در عین حال مستلزم کسب قطعی از آن مجموعه‌ای است که در قالب حزب توده‌ی ایران ظاهر می‌شود.

واقعیت این است که حزب توده‌ی ایران بجز یک دوره‌ی کوتاه اولیه‌ی عمر خود از لحاظ سازمانی بطور مداوم و منظم در مسیر دوری‌جویی از برقراری موازین لنینی حیات سازمانی حزب طبقه‌ی کارگر پیش رفته است. در نتیجه‌ی این روند، مظاهر اصلی دمکراسی درون حزبی بویژه در مناسبات درون رهبری محو گشته و جای آن را بدترین شیوه‌های سازمانی متداول در احزاب غیر پرولتری گرفته است.

از لحاظ تئوریک-سیاسی نیز، مظاهر اپورتونیسیم بتدریج در برنامه و مشی حزب رخنه کرده و بر آن سلطه یافته است. بطوری که آن را به راست‌روی و دنباله‌روی از حاکمیت جمهوری اسلامی و قربانی کردن منافع طبقه‌ی کارگر و جنبش انقلابی در پای آن گشایند. (۱۱)

(۱۱): رد پای این اپورتونیسیم در برنامه و مشی محدود به سال‌های انقلاب نمی‌شود. بلکه برخلاف آنچه در اسناد "جنبش توده‌ای‌های مبارز" آمده، ریشه‌های این اپورتونیسیم در برنامه‌ی سال ۵۴ و حتی در خط‌مشی سیاسی حزب پیش از سال ۵۴، کاملاً بچشم می‌خورد. همان می‌دانند که حزب مبشر این درک از راه رشد غیر سرمایه‌داری و سمت‌گیری سوسیالیستی بود که نیروهای غیر پرولتری می‌توانند این راه را در پیش بگیرند و در نتیجه رهبری طبقه‌ی کارگر را برای این روند ضروری نمی‌دانست.

این سیر انحطاطی در دوره‌ی پس از ضربه نیز ژرفا و گسترشی هرچه بیشتر یافته، بطوری که حزب اکنون نمایندگی تام و تمام گرایش اپورتونیستی در جنبش کمونیستی ایران را برعهده دارد. این ارزیابی بهمیچوجه به مفهوم نادیده گرفتن توان و شایستگی انقلابی بخش قابل توجهی از اعضای حزب و با انکار صداقت و فداکاری و قهرمانی آنان برای مبارزه در راه پیروزی آرمان‌های طبقه‌ی کارگر و همچنین به معنی نفی برخی ارزش‌ها و عنصرهای انقلابی در گذشته‌ی دور و نزدیک حزب نیست. اما این واقعیت را نیز نمی‌توان منکر شد که حزب در دوره‌ی عمده‌ی حیات خود از جوهره‌ی انقلابی بی‌بهره بوده و رفرمیسم و اپورتونیسم راست ماهیت مشی و حیات سازمانی آن را تشکیل می‌داده است.

هویت حزب توده‌ی ایران در دوره‌ی عمده‌ی حیات آن و بویژه در دوره‌ی پس از انقلاب بیانگر مجموعه‌ای از ناتوانی‌ها در زمینه‌های تئوریک - سیاسی و سازمانی بوده است. این هویت در درجه‌ی اول منعکس‌کننده‌ی ناتوانی حزب در حضور موثر و شرکت پایدار و فعال در جنبش و مبارزه‌ی انقلابی در جامعه و در نتیجه‌ی عدم پیوند واقعی، زنده و خلاق با توده‌ها به مدت بیش از ۲۵ بوده است.

هویت حزب توده‌ی ایران همچنین منعکس‌کننده‌ی این واقعیت است که این حزب هیچگاه از لحاظ سازمانی نتوانسته موازین لنینی حیات حزبی را جاری سازد و خود را به مرتبه‌ی یک حزب طراز نوین ارتقاء دهد. برعکس باید اذعان داشت که سیر تحول حزب از لحاظ سازمانی عمدتاً در جهت نقض مستمر و منظم این موازین تا سرحد تعطیل کامل دمکراسی درون حزبی بسود برقراری مرکزیت استبدادی پیش رفته است.

انحراف حزب توده‌ی ایران از موازین لنینی حیات حزبی از نقض مستمر و منظم اصل اساسی سانترالیسم دمکراتیک جلوه‌گر شده است. نقض این اصل همواره به زیان جنبه‌ی دمکراتیک آن و مطلق کردن مرکزیت صورت گرفته است. این مرکزیت نیز از مدت‌ها پیش مشروعیت و قانونیت خود را نه از یک توده‌ی حزبی حاضر و ناظر و نه در پایبندی به اساسنامه‌ی حزب بلکه بر پایه‌ی سازش‌ها و زد و بندهای گروهی درون رهبری کسب کرده است. بیش از ۳۵ سال است که هیچ ارگان صلاحیتدار سرتاسری به نمایندگی از مجموعه‌ی حزب و مطابق با اساسنامه‌ی آن تشکیل نشده تا صلاحیت، مشروعیت و قانونیت رهبری را باز شناسد.

انحراف از موازین سازمانی در مناسبات درون رهبری به شکل تمرکز امر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در دست یک گروه‌بندی یا حتی یک فرد به مدت طولانی (گاه ده سال) و حتی عدم مشاوره و همفکری با اعضای ارگان رهبری، عدم گزارش‌دهی به اعضای کمیته‌ی مرکزی، برکناری اعضای کمیته‌ی مرکزی بر پایه‌ی سازش‌های غیر اصولی، اعمال شیوه‌های سرکوب و حذف مخالفان از طریق پرونده‌سازی، تهمت زنی، شایعه‌سازی و دروغ‌پراکنی و تعلیق و اخراج غیر قانونی بروز کرده است.

آسیب پذیری سازمان حزب در برابر رخنه‌ی عناصر دشمن و هجوم ارتجاع و ناتوانی حزب در حفظ خود و تدارک برای کار در شرایط مخفی یکی دیگر از ضعف‌های عمده‌ی حزب در دوره‌های گوناگون حیات آن است. هویت حزب توده‌ی ایران در ذهن توده‌ها و نیروهای انقلابی همواره بیانگر حزبی است که هرچند در ایجاد سازمان‌های نظامی و مخفی موفقیت‌های معین و گاه چشمگیر کسب کرده، اما توانایی حفظ آنان و بهره‌گیری از آنان را ندارد، بلکه سرعت آن‌ها را روانه‌ی مسلح می‌سازد.

انقلابی‌گری هر سازمان سیاسی در خصلت انقلابی رهبری آن، رادیکالیسم پرولتری مشی آن و بهره‌گیری بموقع و درست شیوه‌های گوناگون مبارزه و روحیه‌ی رزمندگی و فداکاری توده‌های سازمانی در شرایط گوناگون مبارزه تجلی می‌کند. مقدم بر همدی این‌ها، انقلابی‌گری حزب طبقه‌ی کارگر در بهره‌گیری از تئوری انقلابی و درک انقلابی از تئوری و تلاش برای انطباق خلاق آن با وضع مشخص جامعه‌ی خود متجلی می‌گردد. تا آنجا که به رهبری حزب مربوط می‌شود، (زیرا که اکثریت قابل توجه توده‌ی حزبی از این آزمایش انقلابی‌گری سربلند بیرون آمده‌اند) آن‌ها طی زمان نه تنها خصلت دمکرات منشی بلکه خصلت انقلابی‌گری خود را از دست داده‌اند. بی‌اعتقادی به لزوم رهبری طبقه‌ی کارگر برای پیشبرد انقلاب، عدم پایبندی به اصول لنینی سازمانی، عدم احساس مسئولیت در قبال سونوشت توده‌ی حزبی و تسلیم آنان به دشمن، قربانی کردن منافع طبقه‌ی کارگر به پای حاکمیت خردده بورژوازی، باور به قابلیت و شایستگی نیروهای غیر پرولتری در راهبری انقلاب دمکراتیک بسوی سوسیالیسم همه و همه از فقدان خصلت انقلابی آن‌ها حکایت می‌کند. تداوم آشکار این خصلت تا به امروز از ویژگی‌های بارز حزب توده‌ی ایران است.

هویت حزب توده‌ی ایران سرانجام بیانگر برداشت و عملکرد معینی در ارتباط با انترناسیونالیسم پرولتری است. مرزبندی با این هویت به مفهوم جدائی از این برداشت و عملکرد است که انترناسیونالیسم را حداکثر در پشیمانی رسمی و لفظی از مبارزه‌ی دیگر گردان‌های جنبش کمونیستی خلاصه می‌کند و آن را از مفهوم واقعی خود که مبارزه‌ی بیدریغ در راه پیشبرد مبارزه‌ی انقلابی در کشور خویش در عین حمایت از این مبارزه در دیگر کشورها است تهی می‌سازد. این جدائی آن نوع عملکرد را نیز در بر می‌گیرد که تکیه بر جنبش انقلابی در کشور خود را ناچیز می‌شمرد و در نتیجه تا حدود زیادی خود را از استقلال اندیشه و عمل محروم می‌سازد.

برخلاف تصور کسانی که همان می‌کنند سرنوشت موفقیت آمیز نیروهای برآمده از حزب به حفظ هویت توده‌ای آن‌ها بستگی دارد، به نظر ما تداوم حرکت این نیروها به انصراف از این هویت و جدائی قطعی از گذشته‌ی خود وابسته است. این نه وجه اشتراک نیروهای جدا شده و "حزب مادر" بلکه وجه تمایز آن‌هاست که نقش اساسی و تعیین کننده دارد باید آگاه بود که ترویج و تبلیغ روایت‌های گوناگون "احیاء و باز سازی حزب" زمینه ساز آن نشود که انتقاد از حزب در سطح و در محدوده‌های معینی باقی بماند. گسست قطعی از حزب به نظر ما مستلزم باز شناخت دقیق و همه جانبه‌ی

سرچشمه‌های انحراف و انحطاط آن، یعنی عدم حضور فعال و موثر در جنبش انقلابی درون جامعه، عدم کاربست موازین لنینی حیات سازمانی، درک و عملکرد انحرافی در زمینه‌ی انترناسیونالیسم و عدم درک انقلابی از تئوری و بویژه نقش طبقه‌ی کارگر در انقلاب دمکراتیک و در این رابطه اقتباس نظریه‌هایی که شالوده‌ی برنامه و مشی راست روانه و رفرمیستی آن قوار گرفته‌اند، می‌باشد. شک نیست که مبارزه با حزب توده‌ی ایران باید در جهت شکست قطعی اپورتونیسم راست در عرصه‌ی تئوری و سیاست و انزوای آن پیش برود. بنابراین ما حزب توده‌ی ایران را با توجه به ماهیت رفرمیستی و اپورتونیستی آن خارج از چهارچوب وحدت سیاسی - سازمانی گردان‌های پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر می‌دانیم.

تا آنجا که به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، مربوط می‌شود باید گفت که این سازمان هیچگاه در زمینه‌ی وحدت نیروهای چپ طرح مشخصی ارائه نکرده و آنجا که به کوشش در این زمینه دست زده، روند ایجاد سازمان واحد صنفی کارگران را با روند وحدت سیاسی سازمان‌های طبقه‌ی کارگر درهم آمیخته است.

برخورد راه کارگر به دیگر نیروهای چپ کاملاً بی‌اعتنایی آن را به اهمیت مسأله‌ی وحدت جنبش چپ و حضور و نقش دیگر نیروها نشان می‌دهد. این شیوه‌ی نگرش در عرصه‌ی خط‌مشی سیاسی و دیدگاه‌های تئوریک راه کارگر در برخورد با انقلاب نیز نمود برجسته می‌یابد. این سازمان با مطلق کردن نقش طبقه‌ی کارگر در انقلاب درکی را که ویژه‌ی انقلاب سوسیالیستی است در قالب دمکراتیک ارائه می‌دهد.

در عین حال که کوشش‌های راه کارگر در جهت مبارزه با انحراف راست در جنبش چپ ایران و برخی دستاوردهای تئوریک - سیاسی آن در بررسی انقلاب بهمین و حاکمیت جمهوری اسلامی و همراهی آن را با نیروهای مبارز انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی از همان اوان استقرار آن نمی‌توان منکر شد و اشتراک نظر آن را با برخی نیروهای چپ برسر برخی مسائل عمده‌ی جنبش کارگری و کمونیستی ایران و جهان نمی‌توان نادیده گرفت، اما مشکل اصلی در ارتباط با راه کارگر همانا برخورد سکتاریستی و دکماتیستی آن بخصوص به مسأله‌ی اتحاد‌های سیاسی و طبقاتی و وحدت گردان‌های جنبش کمونیستی ایران است.

در رابطه با انترناسیونالیسم، راه کارگر یک مرحله‌ی گذار را طی می‌کند. این سازمان از سوئی به مواضع مندرج در اسناد گردهمایی‌های احزاب کمونیست جهان نزدیک می‌شود و بر اهمیت صلح و همزیستی مسالمت آمیز که از سوی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دنبال می‌شود تأکید می‌کند و از سوی دیگر برداشت ویژه‌ای را از دیپلماسی خارجی اتحاد شوروی ارائه می‌دهد و آن را بطور عمده ترجمان منافع ملی این کشور می‌داند.

ناگفته نماند که راه کارگر به وجود بوروکراتیسم و جوانب منفی و فاسدکننده‌ی آن در کشورهای سوسیالیستی توجه ویژه‌ای دارد و بدرستی بر ضرورت پیراستن

سوسیالیسم از این عارضه‌های منفی و مخرب پای می‌فشارد.

جداتی سازمان فدائیان خلق ایران (نشریه فدائی)، از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) زمانی صورت ثروت که "اکثریت" با نفی گذشته‌ی کمونیستی خود و باور بر این که حزب توده‌ی ایران حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر است دنباله روانه از در پذیرش مشی و رزمیستی حزب برآمده بود و سخت در راه وحدت و یا به زبانی پیوستن به حزب می‌کوشید.

سازمان فدائیان خلق از آن زمان تاکنون پیوسته به گسترش و تکامل مواضع نظری - سیاسی خود در قبال یک رشته از مهم‌ترین مسائل انقلاب از جمله نقش طبقه‌ی کارگر، نظریه‌ی راه رشد غیر سرمایه‌داری، انترناسیونالیسم و دموکراسی پرداخته است و به رغم عدم انطباق مشی سیاسی آن با این مواضع در یک دوره‌ی معین، و ضعف کمی نیروهایش توانسته جایگاه ویژه‌ای را در جنبش چپ ایران به خود اختصاص دهد.

این سازمان از همان اوان پیدایش خود بر ضرورت تامین رهبری طبقه‌ی کارگر در انقلاب دموکراتیک تاکید می‌کرد و مخالفت آن با ترامکان سمتگیری سوسیالیستی توسط نیروهای غیر پرولتری مهم‌ترین فصل جدائی آن از اکثریت بود. با این حال این سازمان در عمل همان مشی حمایت از رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفت و این امر به یکی از موانع عمده‌ی رشد آن در پی شکست حزب توده‌ی ایران و سازمان اکثریت تبدیل شد.

سازمان فدائیان در آخرین پلنوم خود، برداشت خود را از مشی انقلابی در "مرزبندی با انواع تئوری‌های رزمیستی که جوهر آن‌ها را نفی مشی مستقل پرولتری و استکفاف از مبارزه برای حل مسئله‌ی قدرت سیاسی به نفع کارگران و توده‌ها تشکیل می‌دهد" خلاصه می‌کند. هدف استراتژیک این سازمان برای مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران، عبارت است از "تشکیل جبهه‌ای از طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه‌ی کارگر، یعنی تنها نیروی ... که می‌تواند نه فقط سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی را عملی کند بلکه علاوه بر آن قادر است جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر سازد و برنامه‌ی انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی با سمتگیری سوسیالیستی (برنامه‌ی دموکراسی خلقی) را به اجرا گذارد."

هرچند که هنوز نارسائی‌ها و ابهام‌هایی در بیان موضعگیری‌های سازمان فدائیان در قبال مسائل عمده‌ی انقلاب از جمله مرحله‌ی انقلاب و حاکمیت برخاسته از آن، سرکردگی طبقه‌ی کارگر و نقش نیروهای غیر پرولتری و بالاخره راه رشد مشاهده می‌شود، اما درک آن از ضرورت تامین سرکردگی طبقه‌ی کارگر از قطعیت و صراحت تردید ناپذیر برخوردار است. نحوه‌ی برخورد این سازمان با مسئله‌ی وحدت نیروها و سازمان‌های سیاسی در یک جبهه‌ی متحد و گردان‌های جنبش کمونیستی در حزب واحد هنوز محل تأمل و بررسی است.

تا آنجا که به مسئله‌ی اهمیت و نقش دموکراسی مربوط می‌شود، از دیدگاه این

سازمان مبارزه در راه دمکراسی، "نه امری تاکتیکی بلکه یکی از اهداف والای" آن ارزیابی می‌شود:

"... مبارزه در راه دمکراسی برای ما نه امری تاکتیکی بلکه یکی از اهداف والای ما بوده و گسترش و تعمیق آن چه در دمکراسی خلقی و چه در سوسیالیسم از هدف‌های ماست. دمکراسی نه تنها لازمه‌ی رشد آزادی و تشکل کارگران و توده‌ها و جلب آنان به آرمان سوسیالیسم است، بلکه دمکراسی خلقی و سوسیالیسم نیز متناسب با میزان گسترش و تعمیق دمکراسی در همه‌ی ابعاد خود بسط و تکامل می‌یابد. علاوه بر این چشم‌انداز رشد جنبش کمونیستی ایران و جلب و جذب توده‌ها مستقیماً در گرو میزان مبارزه و سهم این جنبش در دفاع از دمکراسی و مبارزه در راه استقرار آن و نیز اثبات اعتقاد عمیق کمونیست‌ها به دمکراسی است." (۱۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های این سازمان پافشاری آن بر مرزبندی با درک و عملکرد انحرافی در زمینه‌ی انترناسیونالیسم است: "جنبش کمونیستی ایران برای اینکه بتواند رسالت خود در سازماندهی مبارزه‌ی انقلابی کارگران و توده‌ها را به انجام رساند باید از استقلال طبقاتی از نمایندگان طبقات و اقشار غیر پرولتری و استقلال ملی از احزاب و سازمان‌های کمونیست کشورهای دیگر و دولت‌های سوسیالیستی برخوردار باشد و پیشبرد مبارزه در راه استقلال ملی و دمکراسی و سوسیالیسم در ایران به عنوان وظیفه‌ی عمده‌ی خویش را با همبستگی با مبارزه‌ی ترقی‌خواهانه و انقلابی در دیگر کشورها و مبارزه‌ی کشورهای سوسیالیستی در راه آرمان‌های صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی تکمیل کند." (۱۳) سازمان فدائیان همچنین پیوسته بر لزوم مبارزه با عواقب منفی و تباهی آفرین بوروکراتیسم در کشورهای سوسیالیستی تأکید می‌کند و از ضرورت انکار ناپذیر بسط و تکامل دمکراسی در این کشورها سخن می‌گوید: "بدون مبارزه برای دمکراسی، مبارزه‌ی موثر برای سوسیالیسم غیر قابل تصور است و اینکه رشد و شکوفائی خود سوسیالیسم نیز بدون گسترش مداوم دمکراسی و دامن زدن به فعالیت زنده و خلاق توده‌ها غیر ممکن است. دمکراسی و صلح شرط حیاتی رشد و شکوفائی سوسیالیسم است." (۱۴)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اکنون در یک وضع برزخی و دوگانه بسر می‌برد. این سازمان به عنوان بخش عمده‌ی سازمان وسیعتری که تحت عنوان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران عمل میکرد توانست بخش درخور توجهی از نسل جوان انقلابی را به عرصه‌ی کارزار سیاسی - اجتماعی بکشاند و سهم بسزائی در ایجاد جو انقلابی در جامعه و ارتقاء سطح جنبش ایفاء کند. اما جوانی و بی تجربگی،

(۱۲): فدائی، شماره‌ی ۳۰، سال سوم، ص ۱۹

(۱۳): همان، ص ۲۰

(۱۴): همان، ص ۳۷

محدودیت‌های معرفتی، اتحاد مشی چریکی و تاثیرپذیری از برخی گرایشهای منفی جنبش کمونیستی از گسترش و تعمیق نفوذ آن در میان توده های مردم کاست و آنرا از امکان ایفای نقش پیشاهنگی طبقه کارگر ایران بازداشت.

این سازمان همچنین در دوره ی اولیه ی انقلاب بهمن توانست به مدد سابقه ی مبارزاتی خود، وجهه های عظیم کسب کند و به نیرومندترین سازمان چپ ایران تبدیل شود. مشی انقلابی آن در ابتدای انقلاب و تصحیح مداوم موضعگیری آن در قبال جنبش کمونیستی جهانی می توانست آن را به تکیه گاه نیرومندی در درون جنبش چپ ایران تبدیل سازد. متأسفانه بتدریج زیر نفوذ مشی حزب توده ی ایران واقع شد و از مواضع اولیه خود دور شد و در راستای انحراف از مواضع مستقل طبقه کارگر قرار گرفت. سازمان همچنین به نفی یک جانبه ی گذشته ی خود پرداخت و راه وحدت غیراصولی با حزب توده ی ایران را در پیش گرفت. نزدیکی به حزب توده ی ایران، پذیرش بسیاری از نظریه ها و مفاهیمی را که پایدی تدوین مشی حزب فرارگرفته بود در پی داشت. شکست مشی سازمان لطمه ی سنگینی به اعتبار و حیثیت آن زد، و بعلاوه در درون سازمان موجی از اعتراض علیه نزدیکی و وحدت با حزب توده ی ایران برپا کرد که پیوسته اوج میگیرد.

روند تحولی که در این اواخر در سازمان "اکثریت" آغاز شده بی تردید قبل از آنکه به نتیجه ی منطقی خود برسد با تناقضها، نوسانها و نشیب و فرازهای بسیار همراه خواهد بود و در صورتی که قطعیت یابد به احتمال قوی این سازمان را در مسیری همسو با نیروهای سالم و انقلابی جنبش چپ ایران پیش خواهد راند، زیرا که آنها همگی، کم و بیش علیه انحرافات مشابه انحرافات حزب توده ی ایران برحاسته اند.

از لحاظ خط مشی سیاسی و نگرش به طبقه کارگر، "اکثریت" تحت تاثیر واقعیت و همچنین تاثیر تحولات درونی خود سازمان، در آخرین پلنوم خویش خط فاصل معینی با مشی خود در سالهای ۶۲ - ۵۹ کشید و اندیشه ی ضرورت سرگردگی طبقه ی کارگر را در انقلاب ایران پذیرفت. هرچند که این سازمان از تحلیل بنیادی، عمیق و همه جانبه ی سیاست و عملکرد گذشته ی خود و شالوده های تشویریک آن خودداری کرده است، اما نمیتوان منکر شد که در این زمینه با برخورد حزب توده ی ایران مرزبندی روشن و مشخص کرده است.

نقطه ی تاریکی که در رابطه با "اکثریت" برای ما و جنبش چپ وجود دارد، موضوع مناسبات آن با حزب توده ی ایران است. اگر چه "اکثریت" هنوز بطور رسمی از وحدت با حزب توده ی ایران دفاع میکند، اما شواهد فراوانی وجود دارد که به استناد آن میتوان دوری تدریجی "اکثریت" را از حزب نشان داد. اکنون مدتهاست که "اکثریت" این نظریه را که حزب توده ی ایران، حزب طراز نوین طبقه ی کارگر ایران است، کنار نهاده و در عوض از ضرورت تشکیل حزب واحد طبقه کارگر سخن میگوید.

واکنش توده ی سازمانی "اکثریت" نیز از تمایل به جدائی هرچه بیشتر سازمان خود

از حزب توده‌ی ایران حکایت میکند. از این لحاظ در سطح توده‌ی سازمانی، فشار فوق‌العاده‌ای چه در داخل و چه در خارج از کشور به رهبری اعمال میشود. تحت تاثیر همین فشار توده‌ی سازمانی است که "اکثریت" ناگزیر از آن میشود به وجود اختلافهای خود با حزب، هر چند بطور کلی و بزبان دیپلماتیک، و در قالب "حل رقیفانه‌ی اختلافات" اشاره کند، و مطالبی از این دست راء مثلا در رابطه با "تشکیلات دمکراتیک زنان" حزب در سطح نشریه مطرح نماید: "در زمینه‌ی فعالیت در جنبش دمکراتیک زنان... کوششهایی صورت گرفت. اما این کوششها به دلیل مشکلاتی که در رابطه با تشکیلات دمکراتیک زنان پدید آمد نتوانست از بازده مناسبی برخوردار شود." (کار شماره‌ی ۳۰)

با اینحال "اکثریت" برغم اغزایش فاصلهی خود با حزب و با آنکه نمایندگان حزب در پلنوم وسیع آن مواضع جدید سازمان را آشکارا بیاد ناسزا و اهانت گرفتند، از ارزیابی دربارهی حزب توده‌ی ایران پرهیزکرد. این در حالی بود که این سازمان ارزیابی صریح و روشن خود را از تقریبا همدی سازمانهای سیاسی ایران ارائه نموده بود. اینگونه برخورد با حزب با ناخرسندی توده‌های سازمانی و با اعتراض و انتقاد شدید نیروهای چپ روبرو شد.

هنگامی که حزب برای روی آب نگهداشتن زورق شکستهی خود به تبلیغ روابطه‌ی حسنه‌ی خویش با "اکثریت" پرداخت و در اسناد "کنفرانس ملی" از تشکیل کمیته‌ی ویژه‌ای بمنظور پیشبرد وحدت حزب و سازمان سخن گفت، "اکثریت" برای محدود ساختن زهر این تبلیغ و نشان دادن اینکه پیروسی وحدت پیش نرفته است، چنین نوشت: "کمیته‌ی هماهنگی که در آستانه‌ی پلنوم مهر ماه ۶۳ بمنظور تبادل نظر و مشاوره جهت حفظ و گسترش وحدت فکری و سیاسی و هدایت امر همکاری و اتحاد عمل میان سازمان و حزب تشکیل شده بود، در دوره‌ی مورد گزارش با دشواری‌ها و نارسائی‌هایی روبرو بوده است." (کار، شماره‌ی ۳۰)

با توجه به توان و خصلت رزمنده و انقلابی نیروهای "اکثریت"؛ وسعت غیرقابل انکار نیروهایش و اراده‌ی آنها مبنی بر حضور و فعالیت موثر در جنبش انقلابی جامعه‌ی ما، و نیز با توجه به رشد یک جریان انتقادی در درون آن که میتواند در صورت غلبه بر سیاست جاری سازمان نسبت به حزب روند تحول این سازمان را در مسیر تامين منافع جنبش انقلابی جامعه‌ی ایران تسریع کند، میتوان پنداشت که چنانکه بر اثر این عوامل، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - بطور جدی و قطعی با حزب توده‌ی ایران مرزبندی کند، و برخوردی ریشه‌ای و عمیق با اپورتونیزم راست را در پیش بگیرد، چرخشی مهم در موازنه‌ی نیروهای چپ به بار خواهد آمد.

بر پایدی این نگاه گذرا به کلی ترین دیدگاههای نیروهای اصلی جنبش چپ ایران، میتوان گفت که اگر در اندیشه‌ی پریندادان به ویژگیها و این یا آن ونلیفه و رسالت خاص خود نباشیم و همانا درصدد پاسخگویی به نیازهای مبرم و حیاتی جنبش

انقلابی میهنمان بر آئیم، بسادگی میتوانیم نیروهای را در جنبش بیابیم که وحدت ما با آنها در آینده‌ی نزدیک میسر باشد. نزدیکی ما با این نیروها خواه در زمینه‌ی باورمندی به ضرورت سرکردگی طبقاتی کارگر برای انجام وظایف انقلاب ایران، خواه در رابطه با برخورد اصولی به انترناسیونالیسم پرولتری و یا در زمینه‌ی تاکید بر ضرورت تامین مناسبات دمکراتیک در زندگی درون حزبی و در جامعه غیر قابل انکار است. حتی اگر در جستجوی بر جسته کردن یکی از این جنبه‌ها باشیم، باز در میان طیف نیروهای چپ میتوان این یا آن نیرو را یافت که بر این یا آن جنبه تاکید بیشتری داشته باشد.

از نظر ماسطح و چند و چون دیدگاههای سیاسی موجود در طیف نیروهای برآمده از حزب توده‌ی ایران آنچنانست که هم اکنون میتوان با قاطعیت از نزدیکی و تشابه آنها با نظرات نیروهای اصلی جنبش چپ ایران یاد کرد و امکان وحدت سازمانی با این یا آن نیرو را مشاهده کرد.

گاه ادعا میشود که اهمیت ویژه‌ای که ما به برخی مسائل نظیر حیاتی بودن دمکراسی یا مرزبندی با درک انحرافی از انترناسیونالیسم میدهم آنچنانکه شاید و باید نزد دیگران یافت نمیشود و از این لحاظ مانعی بر سر راه نزدیکی ما با آنها در آینده نزدیک است. به نظر ما، این تاکید در هر حال حکایت از اختلاف اساسی با دیدگاههای دیگر نیروهای چپ ندارد. به گمان ما، بخشی از آنچه به عنوان رسالت و وظایف ویژه خوانده میشود در یک دوره‌ی حیات مستقل نسبی نیروهای برآمده از حزب در کوتاه مدت قابل تحقق خواهد بود و بخش دیگر آن نیز در چارچوب نزدیکی و یگانگی نهایی با این یا آن نیروی چپ تحقق خواهد یافت. اما اگر طرح کنندگان این ادعا بدون توجه به واقعیت همچنان بخواهند بر این گمان باقی بمانند که مواضع آنها از سرشت ویژه‌ایست و با استناد به آن بخواهند بدون طی پروسه‌ی لازم حرکت مستقل خود را در دراز مدت توجیه کنند، ما بار دیگر توجه آنها را به این نکته جلب میکنیم: پافشاری غیر اصولی بر ایجاد یک سازمان سیاسی نو پا در خارج از کشور و توسط مهاجرانی که شرایط غیر انقلابی خارج از کشور آنها را احاطه کرده و آنها بر پایدی موضعی شکل نگرفته متاعض و نا منسجم، به دور از تدبیر و درایت و حتی احساس مسئولیت انقلابی است.

هر جریان انقلابی که در راه آرمانهای کارگران و زحمتکشان مبارزه میکند، هرگاه در محیط اصلی فعالیت خویش، از سرچشمه‌ی جنبش و مبارزه انقلابی جامعه‌ی خود برخوردار نباشد به راحتی در سراسیمه‌ی تبدیل شدن به یک محفل روشفکری خواهد لغزید. این خود، خطری جدی است که رنگ وجدان انقلابی ما را به صدا در میآورد.

بنابراین ما تاکید می‌کنیم که آغاز حرکت نیروهای برآمده از حزب در قالب یک سازمان سیاسی مستقل و تمام عیار باید موکول به بررسی جهات نزدیکی و دوری آنها با نیروهای اصلی جنبش چپ گردد تا بر مبنای آن تصمیم قطعی پیرامون ادامه حیات این نیروها به متاهد یک سازمان مستقل در دراز مدت یا تدارک وحدت با این یا آن نیروی انقلابی جنبش چپ اتخاذ شود.

ضرورت بررسی جوانب دوری و نزدیکی با دیگر نیروهای چپ و موکول نمودن حرکت مستقل دراز مدت بدان نافی آن نیست که تدارک بر پائی یک سازمان مستقل یکسره کنار گذاشته شود. بی تردید حرکت سیاسی نیروهای انقلابی بر تافته از حزب توده‌ی ایران باید به گونه‌ای باشد که از سونئی تلاش در راه وحدت با دیگر نیروهای موجود چپ را در دستور کار قرار دهد و از سوی دیگر آمادگی سازمانی داشته باشد تا در صورت منتفی شدن این امکان، راه خود را در جهت انجام وظایف انقلابی خود و بر افراشتن پرچم رزم مستقل خویش در پیش گیرد.

بهروز کیوان

بهمن ماه ۱۳۶۵

فوریه ۱۹۸۷

یادداشتی در حاشیه‌ی نوشته‌ی "درباره‌ی چشم انداز..."

آزمون بزرگ گسست از حزب توده‌ی ایران، و آغاز تجربه‌ی همه‌ما در پیاده کردن واقعی دستاوردهای نظری این حرکت، چه در مرزبندی عملی با انحرافات آن و چه در خلق با کشف زمینه‌های ضروری سازماندهی نوین مبارزاتی، واجد آنچنان اهمیت سرنوشت‌ساز است، که ضرورتاً باید از همان گامهای نخستین بدانها اندیشید و درک درستی از آنها بدست آورد. بکارگیری اصول دمکراتیک و خلق یک فضای سالم کمونیستی برای تحقق مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی، از جمله موارد پراهمیتی است که باید از همان نطفه‌های پیدایش، فضای مطلوب، سبک کار و اهداف آن مورد توجه ویژه قرارگیرد، تا ضمن اجتناب از فرمالیسم، جایگاه پراهمیت ارزشهای اخلاقی، انسانی و کمونیستی در این عرصه‌ی نوین از مبارزه، کمترین آسیبی نبیند. در غیر اینصورت، همواره این نگرانی وجود خواهد داشت که انقلابیون کمونیست، در مبارزه‌ایکه اساساً به انگیزه‌ی غنای اندیشه‌های انقلابی آغاز گردیده و هدفش زدودن نارسائینا و اشتباهات است، به میدان دیگری از نبرد کشانیده شوند، که لنین اجتناب از آنرا بهمهی ما توصیه کرده است: "بدون یک مبارزه بیرحمانه علیه مباحثاتی که منجر به فحاشی و کشمکش میگردد، هیچ سازمانی ممکن نمیشود."

از این دیدگاه، آنچه که در صفحات قبل، بمنابۀ تمره‌ی جمع‌بندی دو رفیق عضو سابق ه.ت. از گذشته و آینده‌ی حرکت ما از نظران گذشت، برای ما، تواما واجد یک جنبه‌ی مثبت و در عین حال یک جنبه‌ی منفی است. جنبه مثبت این واقعۀ بیشتر از آن جهت قابل توضیح است که سرانجام پس از یک مدت نسبتاً طولانی که جز زرمه‌های مخالفت و ناخشنودی و انتقادهای پراکنده‌ی شفاهی ازسوی رفقا هیچ اقدام جدی دیگری دیده نشده بود، اینک باید این اولین گامها را بحال نیک گرفت و برخورد فعال رفغانی را که در هر زمینه نظرات متفاوت یا مخالفی دارند آرزو کرد.

اما در عین حال لازم است این نوشته را از دیدگاه دیگری نیز مورد قضاوت قرار داد. قضاوتیکه بر اساس آن، انتشار این نوشته همچنین باید یک ناکامی در روند حرکت ما قلمداد گردد.

چرا که نویسندگان آن، برای رسیدن به مقصودی که از تدوین این نوشته دنبال میکردند - این مقصود هرچه که باشد - متأسفانه از هیچ کوششی برای گل آلود کردن آب فروگذار نکرده‌اند.

ما البته خوبست یادآوری کنیم، که در این یادداشت کوتاه، بهیچوجه قصد جوابگویی به نوشته مذکور را نداریم و اینکار رادر شماره‌ی بعدی بولتن داخلی انجام خواهیم داد و از کانال ارزیابی منصفانه‌ی کلیه‌ی مطالب مطروحه در نوشته‌ی مذکور، کوشش خواهیم کرد به‌ویژه با نشان دادن آن شیوه‌های غیر اصولی که در تنظیم نوشته بکار رفته است، بحثی نیز در آنچه که مقدمتاً بیان شد و بنظر مادر تداوم یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک سالم و کمونیستی ضرورت حیاتی دارد، انجام گیرد.

آنچه که ما را بنوشتن این یادداشت کوتاه متقاعد ساخت، ناشی از این احساس مسئولیت بود که بنظر ما منصفانه نیست حتی اگر برای دوران محدودی هم که شده، برخی از رفقای ما، به دلیل دوری جغرافیایی یا سازمانی، با مطالعه‌ی نوشته‌ی مذکور و با این پیشداوری که رفقای نویسنده، با دلسوزی کمونیستی به این ارزیابی دست زده‌اند، دچار خطای داوری شده و جنبش ارزشمندی را که - علیرغم تمام کاستیهایش - با ایثارگریهای انقلابی بسیاری از رفقای ما به ثمر نشسته است چنین گناهکار، آلوده و ناسالم ببیندارند. درست در همین ارتباط و برای نشان دادن یک نمونه‌ی دیگر از روش برخورد همین رفقا در به اصطلاح توضیح "حقایق"، ما در همین شماره از بولتن داخلی، نامه‌ی ای را که این رفقا برای توضیح علل استعفايشان از ه.ت.، خطاب به نشست مشورتی نوشته‌اند و به موقع خود در نشست مذکور فرائت گردید، عیناً منتشر میکنیم و جوابیه ه.ت. را نیز که باز در همان نشست برای رفقای شرکت کننده فرائت شد به آن می‌افزائیم، که لااقل رفقای خواننده ما، بدواً با شیوه‌های استدلال، فضاوت و نتیجه‌گیری این دورفقی آشنا باشند.

+++++

اما، آنچه که لازم است، در این یادداشت کوتاه، و فقط با چند اشاره‌ی گذرا یادآوری شود، ذکر این واقعیت تلخ و دردآور است که متأسفانه این رفقا در سراسر نوشته‌ی خود، و برای اثبات بااصطلاح ناتوانی، اندیشه‌های انحرافی و حتی ریاکاری کسانی که در این حرکت پیشگام بوده‌اند، چنان به تحریف حقایق دست زده‌اند، که مسلماً هر خواننده‌ی آگاه و بیطرف، بشدت متحیر خواهد شد.

نوشته‌ی مزبور، بطور عمده از دو بخش تشکیل شده و نویسندگان آن در این فصول، ابتدا به ارزیابی از گذشته‌ی این حرکت دست زده و سپس درباره‌ی آینده‌ی این حرکت به بررسی و اظهار نظر پرداخته‌اند.

این رفقا در قسمت اول نوشته‌ی خود، در ضمن برشمردن مشکلاتی که مدعی‌اند در سربراه این جنبش بوجود آمده، و از آنجمله "تناقضیای کونکون"، "درگیریها"،

"کشمکشهای بی پایان برسر حقوق و وظایف"، "بحران هویت" و "بحران بی اعتمادی" (۱)، معتقدند که مسبب اصلی بروز این اشکالات، ناتوانی کسانیت که از همان ابتدا به تدوین کارپایه نپرداخته‌اند، دمکراسی را بطور "واقعی" رعایت نکردند، از "گروهی برخوردار از صلاحیت‌های لازم" برای تدوین کارپایه و پیشبرد مبارزه استفاده نکردند، "دمکراسی را در مجرای تنگ و باریک منافع جریان معینی" هدایت کردند و هیئت تحریریه‌ای "زیرنظر" رهبری جنبش بوجود آوردند، از آشکار کردن هویت خود پرهیز کردند، کوشیدند تا اختلاف‌نظر میان "مناصر معینی در جنبش" با "جریان مسلط" پنهان شود و یا "در نظرات دیگر ادغام گردد" و برای پیشبرد کارشان هم گاهی "در مقام" این یا در مقام آن، طرح تنصیب کردند و "بدون نظرخواهی" آنرا به اجرا گذاشتند... و غیره.

اینست آن کارنامه سیاهی که رفقای ما از گذشته‌ی این جنبش نوپا تدارک دیده‌اند و خواننده اگر همدی این ویژه‌گیهای ادعا شده را حقیقت بیندارد، حق دارد از خود سؤال کند که این گروه اساسا چرا از حزب توده‌ی ایران بیرون آمده‌اند.

ما البته لازم است غورا بکنیم که بیسپووجه قصد آنرا نداریم تا با لاپوشانی نقائص متعددی که در حرکت این جنبش وجود داشته و دارد، خود را میرای از خطا قلمداد کنیم. کسیکه به یک مبارزه‌ی فعال روی می‌آورد و در این راه فعالیت مستمر دو ساله‌ایرا پشت سر نهاده است، نمیتواند در تمام موارد خطا ناپذیر بماند. بدون شک حرکت ما در ایندوره، کاستیهای فراوانی داشته که جا دارد یک برخورد واقع بینانه از آن بعمل آید. اما تصویری که این رفقا از گذشته‌ی این جنبش ارائه داده‌اند، چیزی نیست جز اثبات این باصطلاح حقیقت، که گویا گروهی فاقد صلاحیت، با جمع کردن چند نفری "زیر نظر" خود و در عین حال خاموش کردن صدای مخالفین و "پنهان کردن" موارد اختلاف نظر آنها، اشاعه‌ی "بخش‌بخش نظرات خود" به کمک "مشاوران" در سطح جنبش و البته بشکلی "غیر دمکراتیک"، "تناقض آفرین" و "پر درد سر"، و نیز جلوگیری از "همکاری و مشارکت برابر کلیدی نیروهای جدا شده از حزب" ... و بطور خلاصه با ندانم‌کاری و غریبکاری، جنبش را لنگ لنگان به اینجا کشانده و "هنوز هم پس از گذشت سه سال، نتوانسته چشم انداز روشنی از حرکت پیش پای نیروهای خود فراردهد."! بنظر ما، ترسیم بی‌ض آلود چنین چهره‌ی مسخ شده‌ای از این جنبش مبارزاتی، فقط میتواند بوسیله‌ی کسانی انجام شود که آگاهانه میخواهند آنرا تیره و تار جلوه دهند، و بدیهیست که ما در دفاع از حقانیت و اصولیت مبارزه‌ایکه آغاز کرده‌ایم، با تمام قوا به روشن شدن حقایق خواهیم پرداخت.

(۱)- ما بعدا نشان خواهیم داد که چه کسانی واقعا در بوجود آوردن این مشکلات نقش داشته‌اند.

قسمت دوم نوشته‌ی این رفقا نیز، برای تحقق مقاصد خود، عینا شیوه‌ی مشابهی را مورد استفاده قرار داده است. آنها در ارزیابی از سند "کنفرانس ملی ..." از اینکه نوشته‌ایم باید آلت‌رناتیوی انقلابی در برابر حزب توده‌ی ایران ایجاد شود و صدها و هزاران توده‌ای در ایران و خارج از کشور را متشکل سازد، به خشم آمده و متذکر شده‌اند که: "به این ترتیب معلوم میشود که صحبت از یک دوره‌ی طولانی در میانست که سازمان نوین... به حیات مستقل خود ادامه خواهد داد و آنگاه اظهار نگرانی کرده‌اند که "چنین گروهی به راحتی در سراسیم تبدیل شدن به یک محفل روشنفکری خواهد لغزید." برآستی چرا فقط ما شایسته‌ی این اظهار نگرانیها هستیم و تا بحال تاریخ جنبش کمونیستی و انقلابی ایران حتی یک مورد را هم سراغ ندارد که کسانی پس از خروج از یک سازمان سیاسی و برای تبدیل شدن به آلت‌رناتیوی انقلابی در مقابل آن، اینهمه مورد هجوم، شماتت و در بهترین حالت "اظهار نگرانی" فرار گرفته باشد؟ (۲)

برآستی اظهار نگرانی این رفقای ما از چیست؟

واقعیت اینست که وقتی ما در سند "کنفرانس ملی ..." نوشته‌ایم که پای اصلی ما در ایران است و باید هزاران توده‌ای غافل و سرگردان را متشکل کنیم، چرا که آنها زبان ما را بهتر از دیگران میفهمند، بلافاصله رفقا دچار "نگرانی" میشوند که پس "صحبت از یک دوره‌ی طولانی در میانست" و به این ترتیب علاقه و توجه ویژه‌ی ما نسبت به رفقایمان در ایران، نسبت به ضرورت مبارزه در ایران و داشتن یک پایگاه جدی رزمجویانه در ایران، به دلیل "طولانی" شدن حیات مستقل ما، نگرانی آور میگردد، اما وقتیکه قرار است، این نگرانی از وجوه دیگر توجیه گردد و مصداق پیدا کند، استدلال رفقا بکلی دگرگون میشود: چون "ضعف" این جنبش در آنستکه کارش را در خارج از کشور آغاز کرده، بنابراین "احتمالا تا سالها از یک بدنه سازمانی در ایران محروم خواهد ماند" و همواره "خطر تبدیل شدن به یک گروه مهاجر نشین، یک جماعت روشنفکر و یک باسگاه سیاسی" تهدیدش میکند.

به این ترتیب رفقای ما میتوانند متوجه شوند که طبق استدلال نوشته‌ی مزبور، ما در یک بن‌بست کامل گرفتار آمده‌ایم، تعامیل و داشتن حساسیت نسبت به اینکه رفقای خود در ایران را متشکل کرده و در آنجا پایگاه مبارزاتی داشته باشیم، دوره‌ی مستقل بودن ما را "طولانی" میکند، و البته واضح و مبهره است که این موضوع چقدر "نگرانی" آورا ست، و از طرف دیگر، ما "تا سالها" از داشتن یک بدنه‌ی سازمانی در ایران محروم خواهیم بود و البته این محرومیت هم بر کسی پوشیده نیست که چقدر باید

(۲)- تذکر این نکته ضروریست، که این شیوه از اظهار نگرانی و این نوع استدلالهای متناقض و ارزان برای اثبات "نگرانی" مزبور، در این نوشته مورد اعتراض ما واقع شده است، در غیر اینصورت، چه بسا اظهار نگرانیهای جدی و دلسوزانه نسبت به آینده‌ی حرکت ما وجود دارد، که ما قطعا و با علاقه‌ی فراوان از آنها استقبال میکنیم.

تولید "نترانی" کند!

باید اعتراف کرد، که اساسا بکارگیری این نوع استدلالهای ناهمگون و متناقض، ناشی از شرایط دشواریست که رفقای ما برای اکره از صراحت بخشیدن به نظراتشان، برای خود فراهم کرده‌اند. و الا اثر آنها صادقانه و بی‌پرده نظرات خود را درباره‌ی پیوستن فوری این جنبش به سازمان مورد نظرشان استدلال میکردند، مسلما بمثابة یک عقیده قابل احترام و قابل بررسی بود.

خودتان عضویت کنید که مثلا اگر کسی بگوید که چون در یک تشکیلات سالها فعالیت میکرده و مجری و شاهد و بازیگر سیاستهای آن بوده و از وقایع پشت پرده‌ی آن اطلاع دارد و بهتر است که تجارب و اطلاعاتش را در این زمینه، هم برای اعضای فعلی آن تشکیلات و هم برای جنبش چپ ایران جمع‌بندی کند، و آنوقت کسانی بیایند و او را "برتری جو"، "سکتاریست"، "انحصارطلب"، "خودبین"، "تنگ نظر"، "لجوج" و غیره بنامند، چه باید جواب دهد؟ و در باره‌ی تهیه کنندگان این فهرست چه قضاوتی باید بکند؟ متاسفانه این رفقا، در تحلیل و - باید گفت - در تحقیر دستاوردهای نظری این جنبش نیز، هیچ مرزی از انصاف و برخورد رقیفانه را رعایت نکرده و تا آنجا که توانسته‌اند به شکراندی فضل خود، حفاوت و بی‌ارزشی این اسناد را - آنهم نه بطور مشخص، بلکه با مقیاس "چکی" بخواننده تفهیم کرده و در اینجا نیز لیست طویل سیاهی از "کاستیها"، "بیدقتیها"، "تناقضها"، "ابهامات" و سرانجام "نادرستیها" فراهم آورده و آنها را "حتی از دستاوردهای نظری جنبش چپ ایران، چه در حال حاضر و چه در دهه‌های گذشته عقب‌تر" قلمداد کرده‌اند!

ما باید اعتراف کنیم که از اینطریق در بد "دامی" گرفتار شده‌ایم. چرا که رفقای ما با ابداع این شیوه‌ی نوظهور "مبارزه‌ی ایدئولوژیک" میتوانند مطمئن باشند که دست آخر بی‌نصبی باز نخواهند گشت. زیرا اگر ما هم مثل آنها شروع به تعریف و تمجید از خود کنیم و فضیلت‌های احتمالی خویش را در مقابل حریف بنمایش بگذاریم، آنها بار دیگر این شانس را خواهند داشت که لیست سیاه قبلی خود را، (خودبین و انحصارطلب و غیره...) باموارد متعدد دیگری مثل فضل‌فروشی و خودبزرگ‌بینی و تفاخر و غیره... تکمیل کنند. و اگر هم خود را مرد چنین میدانهای نبینیم - که نمی‌بینیم - آنگاه رفقا میتوانند متوقع باشند که با بکارگیری این شیوه، تمام فوائد احتمالی استفاده از فرمول "سنگ مفت، گنجشک مفت" را بخود اختصاص داده‌اند.

با اینحال، ناتمام خواهد ماند اثر نکوتیم که این رفقا، حتی برای انتقاد کردن یا نکردن خود هم تابع هیچ اصلی نیستند و در هر کجای نوشته، به اقتضای مصلحت! ارزیابی و سپس نتیجه‌گیری میکنند. مثلا آنجا که میخواهند استدلال کنند که این جنبش اساسا ناتوان است و نمی‌تواند "مدت زیادی مستقل بماند" بی‌محابا به دستاوردهای نظری آن بپوش برده و همانطور که دیدید آنها حتی از نظرات "دهه‌های گذشته‌ی" جنبش چپ "عقب‌تر" قلمداد میکنند! ولی همین رفقا، در بخش دیگر نوشته‌ی خود.

وقتی می‌خواهند تمام دلایل ممکن را جمع کنند تا ثابت نمایند که "سادگی می‌توانیم نیروهای را در این جنبش بیابیم که وحدت ما با آنها در آینده نزدیک میسر باشد" آنگاه تمام نقطه نظرات تحقیرآمیز خود را در این باره بکناری می‌گذارند و برای نشان دادن در باغ سبز هم که شده، دستی از سر لطف و مرحمت بر سر رفا می‌کشند و می‌گویند: "از نظر ما، سطح و چند و چون دیدگاه‌های سیاسی موجود در طیف نیروهای برآمده از حزب توده‌ی ایران آنچنانست که هم اکنون با قاطعیت می‌توان از نزدیکی و تشابه آنها با نظرات نیروهای جنبش چپ ایران یاد کرد و امکان وحدت سازمانی با این یا آن نیرو را مشاهده کرد!" و یا در جای دیگر، وقتیکه منظورشان تحقیر این جنبش است، مدعی می‌شوند که گویا "هیچگونه بررسی اساسی از مسائل تئوریک جنبش چپ و وضعیت نیروهای این جنبش بعمل نیاورده‌اند" ولی وقتیکه در بخش دیگری از نوشته، می‌خواهند فهرست طولیلی از موارد اختلاف نظر در میان نیروهای معروف به "جریان رفقای سه تانه" را ارائه دهند، با فراموشی کردن استدلال قبلی، اینبار "داوری نسبت به نیروهای مختلف جنبش چپ" را نیز "از جمله محورهای اصلی بحث" وانمود می‌سازند!

در پایان، ماقص از رفقای خود می‌خواهیم که نوشته‌ی مرجور را با دقت و تعهد مطالعه کنند. نکات درست آنرا مورد توجه دهند، سبک کار و شیوه‌ی ارائه مطالب این رفقا را، ارزیابی‌ها و داوری‌های آنها را با دقت بررسی نمایند - چرا که ما در این عرصه‌ها به درس آموزی‌های جدی نیاز داریم - و بویژه از رفقای خود می‌خواهیم، با توجه به اینکه نویسندگان نوشته‌ی مذکور تصریح کرده‌اند که "قصد ما پیشنهاد پیوستن به این سازمان یا آن سازمان نیست" توجه کنند که در اینصورت واقعا قصد آنها چیست؟ چرا این دورغیب جنبشی را که در دو سال گذشته دهها نوشته کوتاه و بلند در باره‌ی حزب، انحرافات سیاسی، تشکیلاتی و تئوریک آن منتشر کرده و با تمام توان در افشای انحرافات - مشی رفرمیستی و برنامه‌ی غیر پرولتری و اپورتونیسم سیاسی - آن رزمیده، اینگونه تحقیر می‌کنند و حتی مدعی‌اند که گویا "هنوز شالوده‌های تئوریک برنامه و مشی حزب توده‌ی ایران تقریبا دست نخورده باقیمانده‌اند"؟ اما در عوض، برای اثبات "افزایش فاصله" سازمان اکثریت با حزب، در صدها و صدها برگ نشریات این سازمان کنکاش می‌کنند، تا خواننده را متوجه سازند که گویا این سازمان در جایی گفته است که در زمینه فعالیت در جنبش دمکراتیک زنان، اشکالاتی با تشکیلات دمکراتیک زنان پدید آمد و این جنبش "نتوانست از بازده مناسبی برخوردار شود." و سپس این نقل قول طولیل را، با نقل قول دیگری که در آن، اکثریت اتحاد عمل میان خود و حزب را "با دشواریها و نا رسانیها" توصیف کرده، به مثابه دلیلی برای اثبات "افزایش فاصله"ی سازمان و حزب بخواننده بشارت می‌دهند؟ آیا این یک بام و دو هوا می‌تواند برای کسی موجه جلوه‌گر شود؟ این واقعا تاسف‌بار و دردناک است که این رفقا، در کنار اینهمه گشاده دستی و مهربانی نسبت به سازمان اکثریت، نه فقط تمام دستاوردهای نظری جنبش ما را با تحقیرآمیزترین شکلی به باد انتقاد می‌گیرند، بلکه در عین حال

فراموش هم نمیکنند که با اشاعدی جو بدبینی نسبت به سازشکاری احتمالی آینده
پیشناتزان این جنبش، به خوانندگان خود هشدار هم بدهند که "باید آگاه بود که ترویج
و تبلیغ روایت‌های گوناگون "احباء و بازسازی حزب" زمینه ساز آن نشود که انتقاد از
حزب در سطح و در محدوده‌های معینی باقی بماند"! آیا ما حق نداریم از خود بپرسیم
که این رادیکالیسم سازش ناپذیر و دورنگر، در هنگام اندازه‌گیری آن "افزایش فاصله‌ی
سازمان اکثریت چگونه مورد استفاده قرار گرفته است؟

در هر صورت میتوان مطمئن بود که این چند اشاره‌ی گذرا، بهیچوجه جوابگوی
نوشته‌ی مفصلی نیست که به مطالب متعدد و گاه بسیار پراهمیتی پرداخته است. ما حق
و در عین حال وظیفه خود میدانیم که با منالعدی دقیقتر این نوشته، در شماره‌ی بعدی
بولتن، به تمام جنبه‌های آن بپردازیم و مطمئنیم که هم‌ی رفقای ما نیز، در این فاصله
چنین خواهند کرد.

هیات تحریریه‌ی پاریس

اسفند ماه ۶۵ فوریه ۸۷

نقدی بر تزهای ارائه شده در باره‌ی انقلاب آینده‌ی ایران (کار پایدی اولیه-فصل چهارم)

فصل چهارم کار پایه اولیه به تزهایی درباره انقلاب آینده ایران، مرحله، وظائف، نیروهای محرکه و سرکردگی آن و غیره... اختصاص دارد، که صرف نظر از ابهامات یا کاستی‌هایی که در برخی مضامین آنها بچشم می‌خورد و بررسی آنها موضوع این نوشته خواهد بود. در خطوط کلی و با انتظاری که از یک مطلب فشرده شده و نه از یک تحلیل همه جانبه می‌رود حاوی نظرگاههای اصولی در مورد انقلاب آینده می‌باشد. نوشته حاضر با حرکت از این واقعیت و صرفاً بمنظور ارائه پیشنهاداتی جهت بهبود و تکمیل این تزها تنظیم گشته است.

ابهامات و کمبودهای موجود در تزها را میتوان در موارد زیر خلاصه نمود:

- 1- ابهام در توضیح پایگاه طبقاتی حاکمیت و روحانیت بمنابه هسته مرکزی آن و عدم توجه بروند تحولات مستمر در این پایگاه؛
- 2- ابهام و نارسائی در متدولوژی و پایه‌ی استدلال تزها برای تعیین مرحله انقلاب؛
- 3- عدم توجه به زمینه‌های عینی خارجی بعنوان عوامل موثر در روند سمت‌گیری سوسیالیستی انقلاب دمکراتیک (طراز نوین) در مقایسه با انقلابات دمکراتیک کلاسیک؛
- 4- عدم تأکید بر شیوه سرنگونی رژیم، استقرار جمهوری دمکراتیک و نیز بی‌توجهی به ضرورت افزایش توان رزمی و انقلابی خلق در فردای انقلاب (درتزهای مربوط به وظائف مبرم و فوری انقلاب)؛
- 5- کم توجهی به تحولات طبقاتی در ائتلاف نیروهای محرکه در روند سمت‌گیری سوسیالیستی انقلاب؛
- 6- برخی نارسائی‌ها در جمله‌بندی‌ها و فرمول‌بندیهای ارائه شده در بخش‌های پایانی این فصل، از جمله و از همه مهم‌تر در مورد سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.

1- صفحات ۲۴ و ۲۵ کارپایه اولیه حاوی تزهایی است در رابطه با مشخصه رژیم و قطبی شدن مبارزات اجتماعی در جامعه و در آنها کوشش گردیده است مبارزات طبقاتی درون جامعه و روند قطبی شدن آن تصویر گردد. در یک قطب بدرستی از صف آرانی

نیروهای خلفی (طبقه کارگر و متحدین آن در انقلاب دمکراتیک یعنی توده‌های زحمتکش و نیمه پرولتر شهر و روستا و) یاد می‌گردد ولی در قطب متقابل صرفاً از یک حاکمیت ارتجاعی نام برده می‌شود بدون اینکه بد پایه‌گاه اجتماعی و طبقات ارتجاعی مولف وی اشاره و تأکید لازم رفته باشد و در نتیجه علیرغم خواست تدوین کنندگان ترزا که در بخش‌های دیگر همین ترزا پیروزی انقلاب را صرفاً در تغییر اساسی در صورت بندی اجتماعی - اقتصادی جامعه بفتح طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان می‌دانند بد خواننده این تصور داده می‌شود که گویا در یک قطب مبارزه تنها یک حاکمیت ارتجاعی قرار گرفته و در قطب دیگر مجموعه نیروها و اقشار و طبقات مردمی، این عدم توجه (بد پایه‌گاه اجتماعی حاکمیت و مولفین آن) یکی از اتهامات جدی ترزا است. و بهمین دلیل در اینجا کوشش می‌شود تصویری کلی از حاکمیت همراه با پایه‌گاه طبقاتی آن ارائه شود که شاید در تکمیل نهائی ترزا مورد استفاده قرار گیرد. لازم است در اینجا تأکید گردد که یک تحلیل طبقاتی جامع همراه با جزئیات دقیق آن از جامعه ایران و حاکمیت کنونی میبایست در دستور کار جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی قرار گیرد و در این رابطه میتوان از دستاوردهای با ارزش سایر گردانهای کمونیستی میهنمان استفاده شایان بعمل آورد.

حاکمیت و پایه‌گاه اجتماعی آن

روحانیت بعنوان هسته اصلی حاکمیت در سال‌های تدارک و اوجگیری انقلاب بهمن و یکی دو سال پس از سرنگونی رژیم شاه، شمن تلاش برای تأمین منافع ویژه خود، منعکس کننده خواست‌ها و تمایلات عقب‌مانده‌ترین بخش طبقات متوسط شهر و روستا و بورژوازی بازار، (تجاری)، بوده و با استفاده از باورهای مذهبی و عقب‌مانده اجتماعی توده‌ها، بین و ماوراء طبقات نوسان میکرده است.

در روند نزول و شکست انقلاب، که از جمله و مهم‌تر از همه ریشه در ماهیت ارتجاعی حاکمیت داشته و همچنین بخاطر تحولات مستمر اجتماعی سال‌های اخیر در پایه‌گاه اجتماعی حاکمیت و هسته اصلی آن (روحانیت)، تغییرات غیر قابل انکاری بوجود آمده است.

بر اساس این تحولات میتوان ادعا نمود که در شرایط کنونی، بورژوازی بوروکراتیک نوحاسته در بخش دولتی و بورژوازی ممتاز خصوصی همراه با (هنوز هم) لایه‌هایی از عقب‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش طبقات متوسط شهر و روستا، پایه‌گاه اجتماعی این حاکمیت انحصاری و مطلق‌گرا را تشکیل میدهد.

در روند فعلی شدن هر چه بیشتر مبارزات اجتماعی بدیهی است که دو بخش یاد شده بورژوازی، علیرغم تناقض و تضادهای خود، بیش از پیش با تمام نیرو و با استفاده از همه اهرمهای خود در سرکوبی خلق در کنار و همدست روحانیت بعنوان هسته اصلی

و مرکزی حاکمیت شرکت فعال خواهند داشت. (۱)

علاوه بر این باید توجه داشت که بعلت همان تحولات اجتماعی پیشگفته و بخاطر روینای بغایت ارتجاعی و ضد بشری رژیم، در کنار تضاد اصلی جامعه (تضاد کار و سرمایه)، تضادهای حادی که دامنه آن مدتهاست بدرون حاکمیت نیز کشیده شده است در جامعه بروز نموده و در نتیجه اوجگیری و حاد شدن این تضادها از دامنه مانور و نوسان روحانیت نسبت به ماهها و سالهای اولیه پس از بهمن ۵۷ بدت کاسته شده و بتدریج این نوسانات حول منافع بورژوازی در کل آن تثبیت میگردد.

متناسب با کم شدن دامنه این مانورها بخشهای بیشتری از اقشار و طبقات متوسط که صرفا بر اساس باورهای ایدئولوژیک و مذهبی و یا منافع آنی خود در قطب ارتجاع قرارگرفتهاند بتدریج بصوف خلق پیوسته و از این میان رژیم تنها قادر خواهد بود از طریق مساعدت‌ها و امکانات مادی و استثنائی که در اختیار کمراترین و ارتجاعی ترین بخشهای این اقشار و طبقات میگذارد تا مدتها دستاها و اهرم‌های سرکوب و اختناق خود را در لباس سپاهها و کمیته‌های رنگارنگ حفظ نماید.

رشد بیش از پیش تضادهای اجتماعی که عمدتا در تزاها (ص ۲۷) به آنها پرداخته شده و حاد شدن هر چه بیشتر آنها درین مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری منجر به بروز وضعیت انقلابی در جامعه شده و سرآغاز سقوط نهائی رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود.

۲- در باره مرحله انقلاب

تزاها برای تعیین مرحله انقلاب آینده، از انقلاب بهمن با شعارهای محوری آن و سپس شکست آن انقلاب حرکت نموده است و با ذکر این حکم درست که "هر گونه تحول سیاسی که صرفا به تغییر رژیم سیاسی در ایران بیانجامد و به دگرگونی اساسی در صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی فعلی به نفع طبقه کارگر و... منجر نشود، در مرحله کنونی دیگر انقلاب اجتماعی نیست" (کارپایه اولیه ص ۲۶)، به تعیین مرحله انقلاب میپردازد. حال آنکه جهت تعیین مرحله انقلاب، میبایست اوضاع مشخص شیوه تولید

(۱) - هر دو لایه بورژوازی (ممتاز خصوصی و دولتی)، هم بدلیل ساخت اقتصادی وابسته به امپریالیسم جامعه و هم بدلیل منافع طبقاتی خود، دارای گرایشات روزافزونی در جهت نزدیکی به انحصارات امپریالیستی هستند؛ و در این راستا از حمایت بخش‌های نیرومندی از روحانیت حاکم برخوردار می‌باشند.

حاکم بر جامعه، تضاد اصلی و درجه رشد اقتصادی آن، آرایش طبقاتی نیروهای محرکه و متحدین طبقه کارگر و بالاخره ماهیت هیئت حاکمه و پایگاه اجتماعی آن و سرانجام مضمون دوران مبنای حرکت و استدلال ما قرار می‌گرفت.

توجه به انقلاب بهمین در این رابطه جز اینکه تأکیدی بر این مسئله باشد که تضاد اصلی دیگر تضاد مجموعه خلق با امپریالیسم و پایگاه داخلی آن (سرمایه‌داری وابسته) نمی‌باشد، نتیجه‌گیری دیگری را بدست نمی‌دهد.

باطرح این ابهام و کاستی که بوضوح در ترزاها به چشم می‌خورد میکوشیم به تعیین مرحله انقلاب بپردازیم:

شیوه تولید مسلط بر جامعه و تضاد عمده آن

همچنانکه بدرستی در ترزاها مطرح شده است، ویژگی اصلی تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران "طی دهه‌های اخیر تسلط ساختار سرمایه‌داری بر کل جامعه بشمار می‌رود" (کار پایه اولیه ص ۲۰) و جامعه "در راستای نظام سرمایه‌داری که شیوه تولید مسلط آنرا تشکیل می‌دهد گسترش میابد" (۲) (کار پایه اولیه ص ۲۵) و در عین حال هنوز بقایای نظامات ماقبل سرمایه‌داری نیز باشکال مختلف در آن وجود دارد. بنابراین، جامعه در برگیرنده تضادهای عدیده و در درجه اول تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا و یا تضاد کار و سرمایه است، که متاسفانه این نتیجه‌گیری یعنی تعیین تضاد عمده جامعه در ترزاها صورت نگرفته است. در صفحات پیش مختصراً درباره ماهیت هیئت حاکمه و پایگاه اجتماعی آن و آرایش طبقاتی در جامعه بحث شد و اکنون میتوان با حرکت از نتایج این بحث‌ها به تعیین مرحله انقلاب پرداخت.

حل تضاد اصلی و تضادهای حاد جامعه، انقلابی اجتماعی را در دستور می‌گذارد که قادر باشد دگرگونی اساسی در صورت بندی اجتماعی - اقتصادی جامعه برفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بوجود آورده و یا بعبارت دیگر بتواند تضادهای جامعه را برفع آنان حل نماید.

شرایط عینی جامعه یعنی مرحله رشد اقتصادی کشور (مرحله کنونی رشد اقتصادی کشور در مقایسه با جوامع پیشرفته سرمایه‌داری بسیار محدود است)، در کنار بقایای مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، عقب ماندگی ذهنی پرولتاریا از هدفهای سوسیالیسم و....

(۲) - همانطور که در ترزای ۱ (انقلاب بهمین) بدرستی مطرح شده است، رشد مناسبات سرمایه‌داری در جامعه در هم‌پیوندی و با کمک امپریالیسم جهانی صورت گرفته است.

نشان میدهد که علیرغم تسلط مناسبات سرمایه‌داری انقلاب آینده ایران اگر چه می‌باید در تحلیل نهائی تضاد کار و سرمایه را بنفع پرولتاریا حل نماید ولی هنوز در مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست و همانطور که بدرستی در ترزا آمده است، انقلاب دمکراتیکی است با سمت گیری سوسیالیستی که در عین حال از انقلابات دمکراتیک کلاسیک متمایز است. (۳)

(۳) - در مورد ضرورت طی فاز دمکراتیک در انقلاب، توجه رفقا را به نوشته "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" اثر داهیانه لنین جلب می‌نمائیم در ضمن یادآوری میکنیم که علیرغم مضامین متفاوت دوران، (شرایط بعد از انقلاب اکتبر و دوران ماقبل آن و نیز شرایط متفاوت جوامع ایران کنونی و روسیه تزاری)، و در عین حال وجود برخی تشابهات عام آنها از جمله در زمینه شیوه تولید مسلط بر جامعه و...، متدولوژی و پایه‌های استدلالی لنین در تحلیل قعظنامه کتره بلشویک‌ها و برخورد به قطعنامه کنفرانس منشویک‌ها میتواند چراغ راهنمای ما در تدوین استراتژی و تاکتیکمان باشد. در اینجا به مختصری در رابطه با مسئله مورد بحث اشاره میکنیم:

"فقط خوش بینان ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیسم و شیوه‌های اجرایی آن هنوز تا چه اندازه کم است. ولی ما همه یقین داریم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد. بدون آگاهی و تشکل توده‌ها، بدون آماده نمودن و پرورش آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار بر ضد بورژوازی، کوچکترین سخنی در باره انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در میان باشد و در پاسخ اعتراضات آنارشیستی مبنی بر اینکه گویا ما انقلابات سوسیالیستی را بتعویق می‌اندازیم خواهیم گفت ما آن را بتعویق نمی‌اندازیم بلکه با یگانه وسیله ممکن و از یگانه راه صحیح یعنی از همان راه جمهوری دمکراتیک نخستین گام را بسوی آن بر میداریم، کسیکه بخواهد از راه دیگری سوی دمکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود مسلماً چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه‌ای خواهد رسید."

"اگر کارگرانی در موقع خود از ما بپرسند: چرا ما نباید برنامه حداکثر را اجرا کنیم؟ ما در پاسخ متذکر خواهیم شد، توده‌های مردم که دارای تمایلات دمکراتیک هستند هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند. هنوز تضادهای طبقاتی نضح نگرفته است و هنوز پرولتاریا متشکل نشده است. صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم، حسن نظر نسبت به برنامه خود را بین میلیونها کارگر تعمیم دهید ببینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پر سروصدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نورزید. اتوقت فوری خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوط است به اجرای هر چه کاملتر اصلاحات دمکراتیک." (دو تاکتیک سوسیال دمکراسی، صفحات ۱۷ و ۱۸، ترجمه به فارسی، قطع کوچک)

۳- این انقلاب با طی یک فاز دمکراتیک (که در آن انجام یک رشته وظائف (۴) و اصلاحات مبرم که خصلت دمکراتیک داشته و در عین حال از همان ابتدا دارای عیار سوسیالیستی هستند در دستور قرار خواهند گرفت)، روند تعمیق و گسترش و سمتگیری سوسیالیستی خود را آغاز مینماید. به خاطر وجود امکانات عینی و مساعد داخلی و خارجی یعنی وجود یک بخش دولتی قوی در اقتصاد و... از یکسو و شرایط مساعد جهانی بعد از انقلاب اکتبر و پیدایش اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و تغییر مضمون دوران، از سوی دیگر قادر خواهد بود بتدریج بر عیار سوسیالیستی این اصلاحات و اقدامات افزوده و علیرغم موانع پیش گفته که اجرای فوری وظائف سوسیالیستی را مانع میشدند جامعه را بسوی سوسیالیسم رهنمون گردد.

سرگردگی پرولتاریا در انقلاب شرط ضرور پیروزی و وثیقه بازگشت ناپذیر شدن آن خواهد بود.

۴- ضمن تأیید و تأکید بر وظائف مبرم انقلاب (ص ۲۶- پارگراف ۲ کارپایه اولیه) ضروریست تأکید شود که:

اولا امر سرنگونی رژیم و در هم کوبی کلیه اهرمها و ابزار سرکوبگر آن جز از طریق یک مبارزه قهر آمیز امکان پذیر نیست، ثانيا قدرت بر آمده از انقلاب میبایست بلافاصله پس از پیروزی انقلاب با اعلام و تاسیس یک جمهوری دمکراتیک، متکی بر اراده خلق، وظائف مبرم پیش گفته را در دستور اجرا بگذارد.

ثانيا با توجه به این نکته مهم که پس از فائق آمدن انقلاب بر ضد انقلاب، ضد انقلاب معدوم نشده بلکه بر عکس بطور ناگزیر "با دیوانه سری بیشتر مبارزه جدیدی" را آغاز میکند. قدرت بر آمده از انقلاب وظیفه دارد توان رزمی و انقلابی توده های انقلابی را بمنظور مقابله با تعرضات ضد انقلابی افزایش داده و در عین حال فراموش ننماید که گسترش و تعمیق انقلاب در راستای استقلال سیاسی و اقتصادی از امپریالیسم و سمتگیری سوسیالیستی آن الزاما تعرضات اقتصادی و سیاسی و احیانا نظامی امپریالیسم جهانی را بر خواهد انگیخت. لذا افزایش این توان رزمی در کنار یک سیاست خارجی اصولی خطر این تعرضات را کاهش داده و در رفع آن موثر بوده و ضامن پیروزی کامل انقلاب خواهد بود. (۵)

(۴)- این وظائف بدرستی هم در کار پایه اولیه و هم در تزه های قبلی ترسیم گردیده اند، گرچه هنوز در بعضی موارد میتوان آنها را تکمیل و تدقیق نمود. و ضمن تفکیک آنها در دو فاز دمکراتیک و سوسیالیستی تأکید میگردد که هر دو فاز یا هر دو مرحله فوق مراحل هستند از یک روند انقلابی واحد و نه دو انقلاب جداگانه

(۵)- "پس از اینکه انقلاب بر ضد انقلاب فائق آمد، ضد انقلاب معدوم نشده بلکه بر عکس بطور ناگزیر و با دیوانه سری بیشتر مبارزه جدیدی را آغاز مینماید. وقتی ما قطعه نامه خود را به تحلیل و وظایفی که در صورت پیروزی انقلاب پیش می آید تخصیص

۵- نیروهای محرکه انقلاب

نیروهای محرکه هر انقلابی آن طبقات و نیروهای اجتماعی هستند که نقش فعالی در انقلاب ایفاء میکنند، هدفهای معینی را دنبال نموده و از طریق فعالیتها خواستها و شیوههای مبارزه انقلابی خود بر آن تاثیر میگذرانند هر یک از این طبقات و گروههای اجتماعی اهداف و وظائف انقلاب را در چهار چوب منافع خاص خود میفهمند نیروهای محرکه انقلاب را همچنانکه بدرستی در تزهها مطرح شده، طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان و سایر طبقات و اقشار مردمی تشکیل میدهد. (۶) ولی بر این نکته تاکید نشده است که متناسب با پیشرفت انقلاب و سمنگتیریهای رادیکالتر آن در جهت سوسیالیسم، ترکیب طبقاتی اتحاد و ائتلاف فوق دچار تحول و تغیر گشته و رادیکالتر میگردد. (۷) بلعکس در در همین بخش از تزهها در مورد ضرورت هژمونی طبقه کارگر در ائتلاف فوق

میدهم،! موظفیم به وظایفی که در مورد دفع فشار ضد انقلاب به عهد داریم توجه عظیمی معطوف داریم، (همانطور که در قطعنامه کتیره نیز آمده این عمل شده است) (دو تاکتیک سوسیال دمکراسی، ترجمه به فارسی، قطع کوچک، صفحه ۳۵)

(۶) بورژوازی لیبرال کنونی خارج از مدار حاکمیت بوده و به قشر ممتاز بورژوازی تعلق ندارد این قشر از نظر پایه و قدرت اقتصادی و حیثه عملکرد سیاسی ضعیف و محدود است. به لحاظ سیاسی درخواست آزادی و ضدیت با حاکمیت انحصاری و مطلق گرای کنونی بشدت سازشکار و متزلزل و ناپیکیر است، بخشی از این بورژوازی با ایدئولوژی اسلامی در حال حاضر نقش اپوزیسیون قانونی را در داخل بازی میکند و بخش لائیک آن با عناصر و نیروهای سلطنت طلب در تبعید همکاری دارد، قبل از انقلاب بهمین لایههایی از این بورژوازی دارای خصلت ملی بوده که با حذف سرمایه داری وابسته (بطور عمده در انقلاب بهمین) این خصلت ملی بشدت در آن کم رنگ است. ولی متناسب با رشد درجه نزدیکی سرمایه داری ممتاز خصوصی و بورژوازی بوروکراتیک دولتی به امپریالیسم، خصلت ملی آن ممکن است تقویت گردد. این لایههای ملی در انقلاب دمکراتیک آینده دارای منافع محدود هستند.

متناسب با رشد تضادهای داخلی و تحولات گوناگون در اوضاع داخلی و جهانی، طبقه کارگر و پیشاهنگ آن میبایست همواره مانورها عملکردهای بورژوازی لیبرال را با دقت کنترل و نسبت به افشا و انزوی آن، در صف آرائی نیروهای محرکه انقلاب کوشش نمایند.

(۷) - "پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به آخر برساند بدینطریق که توده دهقانی را بخود ملحق نماید تا بتواند مقاومت حکومت مطلقه را جبرا منکوب و ناپیکیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را بانجام برساند، بدین طریق که توده عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را بخود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبرا در هم شکند و ناپیکیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد." (لنین، دو تاکتیک سوسیال دمکراسی، ترجمه به فارسی، قطع کوچک، صفحه ۱۱۸)

بعنوان شرط ضرور برای پیروزی انقلاب تاکیدات ضروری انجام گرفته و تعریف آن از
خصلت انقلاب و مربوط دانستن آن به وظائف و نیروهای شرکت کننده در انقلاب روشن
و بدون ابهام است. (۸)

۶- بخشهای دیگر این فصل که اختصاص دارد به چگونگی تعمیق و گسترش انقلاب در فاز
سوسیالیستی آن، ضرورت تشکل پرولتاریا و وحدت گردانهای کمونیستی در حزب واحد
طبقه کارگر قابل تاکید بوده، ولی در مورد تاکتیکهای کمونیستها و چگونگی بستن
اتحادهای موقتی با حفظ استقلال عمل و اندیشه ضمن تاکید بر درست بودن محتوای
نظرات ارائه شده ضرورت دارد که در اصلاحات بعدی در برخی جملات و فرمول
بندیهای ارائه شده اصلاحاتی صورت پذیرد. ذیلاً به سه مورد از این اصلاحات اشاره
میکنیم:

الف- در پارگراف آخر ص ۳۰ نوشته شده است: "کمونیستها باید برنامه و سیاست
مشخص و متناسبی برای حالات مختلف و..... داشته باشند." که بهتر است به شکل زیر
نوشته شود: "کمونیستها باید تاکتیکها و سیاستهای مشخص و متناسبی برای حالات
مختلف از جمله، بستن اتحادهای سیاسی با نیروهایی که پاسخگوی شعارهای مشخص
لحظه باشند، اتخاذ نمایند."

ب- در باره سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی (ص ۳۱)

پاراگراف اول این صفحه که بشرح چگونگی شرکت کمونیستها در مبارزات سیاسی و
نیز نحوه بستن اتحادهای موقت آنان با نیروهای دمکراتیک جامعه بر سر مسائل مشخص
اختصاص دارد، فاقد تاکیدات لازم در مورد درجه شمول این اتحادها و مهمتر از همه در
مورد امر اتحاد کمونیستها و نیروهای مترقی و دمکراتیک جامعه در مورد سرنوشتی
رژیم واپسگرا و ضد بشری خمینی است. پاراگراف مزبور را در این رابطه مشخص میتوان
بشکل زیر اصلاح نمود:

"کمونیستها از هر مبارزه سیاسی که قدمی در راه استقرار آزادی و استقلال کشور
باشد، به شرط آنکه به استقلال عمل و اندیشه آنها صدمه نزند، پشتیبانی خواهند
کرد." کمونیستها با طرد هرگونه فرصتطلبی سیاسی، از شرایط دمکراتیک بدست آمده،
با حفظ استقلال عمل و اندیشه خود، برای پیش راندن مبارزات توده‌های زحمتکش و
برای انجام انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی سود خواهند جست."

تا پیروزی انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی، کشور با صحنه مبارزات
سیاسی گوناگون و دست به دست شده قدرت حاکمه بین نیروهای سیاسی مختلف
خواهد شد. وظیفه ما کمونیستها شرکت در این مبارزات و بستن اتحادهای موقتی با
سایر نیروهای دمکراتیک و مترقی بر سر مسائل مشخصی و از جمله و از همه مهمتر بر سر

(۸)- خصلت هر انقلاب را مرحله، قوای محرکه و وظائف آن انقلاب تعیین می‌نماید،

بعنوان مثال می‌گوئیم: انقلاب دمکراتیک، خلقی و ضد امپریالیستی.

مسئله سرنگونی رژیم واپسترا و ضد بشری خمینی میباشد. شکل عملی و اجرایی این اتحاد میتواند بصورت تشکیل یک جبهه دمکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد. مشروط بر آنکه موازین و برنامه عمل آن مغایر استقلال عمل و اندیشه کمونیستها نباشد. لازم است تاکید کنیم که امر تحقق و پیروزی انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی همانطور که در بخش‌های دیگر این فصل از کار پایه تاکید شده منوط است به حصول یک رشته شرایط عینی و ذهنی و از جمله و از همه مهمتر تشکل پرولتاریا و نیز سرکردگی آن در انقلاب که خود این نیز در گرو تشکیل حزب واحد کمونیست و یا لاقبل یک شورای متحد چپ کمونیستی با پلاتفرم انقلابی است. با حرکت از این واقعیت است که میبایست شرکت کمونیستها در جبهه یا اتحاد دمکراتیک برای سرنگونی رژیم خمینی را جزو تاکتیکیهای مهم پرولتاریا و پیشاهنگ آن به حساب آورده و در محدوده همان اتحادهای مطرح شده در ص ۳۱ کار پایه و با همان تفاوت‌های محتمل الوقوعی که تزا بین امر سرنگونی رژیم و امر تحقق و پیروزی انقلاب دمکراتیک قائل شده است، ارزیابی نمود ولی بدون شک اتحاد این تاکتیک توسط پرولتاریا و پیشاهنگ آن در خدمت تحقق استراتژی آن در راه تحقق انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی قرار دارد.

ج- در پارگراف آخر صفحه ۳۱ نوشته شده است: "اثر بر اثر تناسب نیروها مبارزه علیه رژیم فقط به استقرار ساده یک جمهوری منجر گردد که آزادیهای دمکراتیک را تامین نماید و به حقوق بشر احترام گذارد کمونیستها از این دستاورد مثبت بطور مشروط و موقت دفاع خواهند کرد" که بهتر است بشرح زیر اصلاح شود:

"اثر اثر تناسب نیروها مبارزه علیه رژیم فقط به استقرار ساده یک جمهوری منجر گردد که آزادیهای دمکراتیک را تامین کند و به حقوق بشر احترام گذارد کمونیستها با توجه به ماهیت بورژوازی این تحولات و ناتوانی حکومت برخاسته از آن در تامین شرایط دمکراتیک واقعی صرفا از دستاوردهای مثبت این مبارزه یعنی آزادیهای دمکراتیک و ...، بطور مشروط و موقت، دفاع خواهند کرد."

با درودهای رفیقانه

مانی

مارس ۸۷- اسفندماه ۶۵

آدرس ما:

Adresse : RIVERO
B.P. 47
92215 SAINT CLOUD CEDEX
FRANCE